

نظرات برخی مدیران و کارشناسان پیرامون

قوانین سه‌گانه مرتبط با نفت

(قانون اصلاح قانون نفت، طرح وزارت نفت و اساسنامه شرکت ملی نفت)

کد موضوعی: ۳۱۰

شماره مسلسل: ۱۲۳۲۷

فروردین ماه ۱۳۹۱

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	توضیحاتی در مورد مصاحبه‌های انجام شده



نظرات برخی مدیران و کارشناسان پیرامون قوانین سه‌گانه مرتبط با نفت (قانون اصلاح قانون نفت، طرح وزارت نفت و اساسنامه شرکت ملی نفت)

چکیده

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷، به‌موجب مصوبات شورای انقلاب، وزارت نفت تشکیل شد. هدف از تشکیل این وزارتخانه پیگیری و نظارت بر اهداف حاکمیتی مربوط به آن بود. به‌موجب این تصمیم و مصوبات بعدی، مقرر شد تا اساسنامه شرکت‌های تابعه اصلی این وزارتخانه تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شود. از آن تاریخ تاکنون این تصمیم قانونی انجام نشده است. اما اخیراً دوره هشتم مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفته است این تکلیف قانونی را عملیاتی کند. بر این اساس قانون اصلاح قانون نفت به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای محترم نگهبان رسید. درخصوص این قانون، طرح وزارت نفت و اساسنامه شرکت ملی نفت و آثار و تبعات آن نظراتی مطرح است که این نظرات در قالب مصاحبه‌های انجام شده توسط مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است.

مقدمه

درآمدهای نفتی از منابع مهم تأمین ارز مورد نیاز کشور و بودجه عمومی محسوب می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر شد انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی باشد تا طبق مصالح عامه نسبت به آنها تصمیم‌گیری شود. پس از این نیز با تصویب و ابلاغ قوانین مختلف از جمله قانون نفت مصوب ۱۳۶۶/۷/۹ مقرر شد: «اعمال حق حاکمیت و مالکیت براساس مقررات و اختیارات مصرح، به‌عهده وزارت نفت است تا طبق اصول و برنامه‌های کلی کشور عمل شود».

با این توصیف یک سلسله اختیارات حاکمیتی به وزارت نفت محول شد و وزارتخانه مذکور برای اعمال این اختیارات حاکمیتی نیز به ابزارها و سازوکارهای خاص خود نیاز دارد. بدین منظور، لازم بود تا وزارت نفت از ساختار و تشکیلات سازمانی، منابع مالی، نیروی کارشناسی مستقل و... مناسب برخوردار باشد. به همین دلیل در قانون ذکر شده بود که اساسنامه شرکت‌های اصلی تابعه

آن به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد که این مهم محقق نشد. در واقع وزارت نفت پس از برخورداری از چنین اختیارات مهم با زیرمجموعه‌ای (به‌خصوص شرکت ملی) مواجهه شد که به‌لحاظ قانونی وجود خارجی نداشت و خود وزارت نفت نیز از امکان لازم برای انجام وظایف قانونی برخوردار نبود. استمرار این وضعیت در سه دهه اخیر باعث شد که در مجلس هشتم موضوع تقویت وزارت نفت و شرکت ملی نفت مورد توجه جدی قرار گیرد و براساس آن موضوع اصلاح قانون نفت، طرح قانون وزارت نفت و اساسنامه شرکت ملی نفت ایران در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفت.^۱

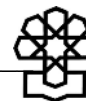
توضیحاتی در مورد مصاحبه‌های انجام شده

در گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مورد طرح قانون وزارت نفت منتشر کرد، موارد زیر مورد توجه قرار گرفت:

۱. مروری بر فرآیند تهیه پیش‌نویس قانون وزارت نفت،
۲. توضیحات کارشناسی در مورد مواد و بندهای طرح،
۳. خلاصه تغییرات پیشنهادی برای طرح،
۴. مواد الحاقی.

پس از انتشار این گزارش و بنا به تجربه ارزشمندی که در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مورد مستندسازی فرآیند بررسی و تصویب طرح‌ها و لوایح وجود دارد. با اخذ نظرات کارشناسی درباره موضوعات سه‌گانه مورد بررسی، مستندسازی فرآیند درباره این طرح صورت پذیرفت. براین اساس و به‌منظور پوشش دادن کلیه مطالب کارشناسی مربوط به طرح مورد نظر، سؤالاتی تهیه شد و با برخی از دست‌اندرکاران تهیه طرح به تناسب زمان در اختیار، مصاحبه‌های لازم انجام شد که در ادامه متن این مصاحبه‌ها براساس حروف الفبا ارائه می‌شود.

۱. گزارش کارشناسی مواد مربوط به طرح قانون وزارت نفت با شماره ۲۰۱۳ در آبان‌ماه ۱۳۹۰ منتشر شد و مستندات مربوط به قوانین سه‌گانه مورد نظر نیز با انجام مصاحبه با برخی از دست‌اندرکاران این قوانین در این شماره به چاپ رسیده است.



۱. جناب آقای اسلامی، مدیرکل امور حقوقی وزارت نفت

سؤال: ضرورت تدوین قوانین سه‌گانه چیست؟

پاسخ: ضرورت تدوین قوانین سه‌گانه را به خودتان می‌سپارم به سوابق و تاریخ مراجعه کنید و جواب آن را بگیرید. نبود این قوانین روی حجم و چالاک‌ی دولت تأثیر گذاشته است. باعث ایجاد شکاف بین دولت و وزارت نفت شده است. عدم قوانین باعث شده است که وزارت نفت وظایف نظارتی و حاکمیتی خود را به‌درستی انجام ندهد. در واقع همه این موارد به طریقی در سؤالات شما مفروض است. بنابراین جواب آنها را به خود شما می‌سپارم. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی انجام دهیم بدون اینکه وارد تفصیل این پنج سؤال شویم، اولاً این را روشن کنیم که ما سه تا قانون نداریم که تکلیف شده باشد و در طی این سال‌ها انجام نشده باشد، بلکه فقط یکی از اینها تکلیف بوده و آن هم بحث اساسنامه شرکت ملی نفت و پتروشیمی و گاز بوده که از سال ۱۳۵۸ به وزارت نفت تکلیف شده است که در قانون نفت هم در سال ۱۳۶۶ تکرار شده و بعد از آن هر سال در قانون بودجه تکلیف را از وزارت نفت روی دولت برده‌اند. به‌خصوص از سال ۱۳۸۴ به بعد که هر سال در قانون بودجه یادآوری شده است. من خواستم اصلاح کنم که ما از ابتدا مکلف نبودیم که ۳ قانون بیاوریم که الان ۳ تأخیر داشته باشیم. تکلیف فقط برای اساسنامه شرکت ملی نفت و گاز و پتروشیمی است. یکی از جواب‌های من به ضرورت تدوین قوانین سه‌گانه این است که با توجه به سابقه تاریخی و ساختار مدیریت کل صنعت نفت در کشور ما، نکته‌ای که در ضرورت تدوین وجود دارد این است که این سه قانون یکدیگر را پوشش داده و تکمیل می‌کند. اینکه ما سراغ این سه موضوع رفته‌ایم بی‌جهت نبوده و به‌خاطر ارتباط منطقی و نقش تکمیلی هریک از اینها در دیگری است. از یک طرف باید چارچوب کلی نگاه مدیریت کلان کشور به مقوله نفت مشخص شود که با این ثروت ملی می‌خواهند چه بکنند و چه نگاهی به آن دارند؟ نقش آن در اقتصاد را می‌خواهند چطور ببینند، بحث واگذاری‌ها و مالکیت این منابع باید چگونه باشد؟ اصل چهل و چهارم قانون اساسی که در سال‌های اخیر بسیار پررنگ مطرح شده است، درباره این ثروت ملی باید چگونه پیاده شود، بحث قراردادهای و نوع مدیریت و در واقع الزامات قراردادهای نفتی باید چگونه باشد؟ اینها باید در قانون نفت معین شود. پس ما یک بحث کلان مهمی راجع به مدیریت این ثروت ملی باید انجام دهیم که رئیس و محورهای آن در یک چیزی به اسم قانون نفت می‌آید وقتی اینها معلوم شود بحث حاکمیت و مالکیت هم بحث‌های حقوقی دارد و هم بحث‌های سیاسی. در اساسنامه شرکت نفتی که الان دارد به آن عمل می‌شود، مالکیت و نمایندگی مالکیت را به یک شرکت داده‌اند و این اصولاً درست نیست که یک

شرکتی حتی اگر دولتی باشد به نمایندگی از حکومت اسلامی بخواهد اعمال حاکمیت و مالکیت کند و این نکته در قانون اصلاح قانون وزارت نفت اصلاح شده است. پس این سه قانون یکدیگر را تکمیل می‌کنند و باید به این سه قانون به عنوان حلقه‌های به هم متصلی نگاه کنیم که یکدیگر را تکمیل می‌کنند و همدیگر را حمایت می‌کنند.

نکته دومی که مهم است این است که این ارتباط تکمیلی که اینها با هم دارند، در عین حال موضوعات را از یکدیگر تفکیک نیز می‌کنند. یکی از مشکلاتی که ما با آن مواجه بودیم خلط مسائل خرد و کلان در قوانین قبلی است. از جمله مهمترین آنها بحث امور حاکمیتی و امور تصدیگری است که قبلاً به طور خیلی بی‌نظم و درهم آمیخته بودند. امور حاکمیتی به آن دسته از کارهایی گفته می‌شود که از نوع اعمال حاکمیت است. یعنی سیاستگذاری کلان، تدابیر خیلی کلی و تعیین جهت‌گیری‌های کل آنکه این صنعت می‌خواهد به سمت آن هدایت شود (که اینها قبلاً در دستور کار شرکت بوده) و الان این آگاهی در کشور ما بوجود آمده است؛ اولاً به خاطر تحولاتی که در دنیا رخ داده است، ثانیاً به خاطر پررنگ شدن بحث اجرایی اصل چهارم قانون اساسی که می‌خواهد نقش بخش خصوصی را در اقتصاد بالاتر بیاورد وقتی وزن بخش خصوصی پررنگ‌تر شود، باید حیطه صلاحیت و فعالیت آن معلوم باشد. طبق بندهای مختلف اصول مختلف قانون اساسی ما، بخشی از امور که از جنس حاکمیت و مالکیت هستند و نمایندگی دولت اسلامی محسوب می‌شوند، هم به لحاظ احکام دینی ما و به لحاظ چارچوبی که اصول قانون اساسی معین می‌کنند قابل واگذاری به بخش خصوصی نیستند. آن دسته از اموری که از جنس سیاستگذاری کلان، تعیین راهبردهای کلان، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای کل کشور است که به آنها امور حاکمیتی گفته می‌شود به بخش خصوصی که به دنبال منافع خصوصی است واگذار نمی‌شود. در مقابل، امور تصدی که عبارت است از امور اجرایی یعنی انجام کار و امور مربوط به اینکه آن راهبردها و سیاست‌های کلان بخواهد عملی شود، اینها طبق اصل چهارم قانون اساسی باید به بخش خصوصی واگذار شود. این بخش از امور که مربوط به تصدی، اجرا و عملیات است، باید از حاکمیت بیرون برود. این نکته از آن ضرورت‌هاست.

دومین ضرورتی که من عرض می‌کنم لزوم تفکیک امور حاکمیتی از امور تصدیگری است. این نکته در قوانین سه‌گانه با آگاهی کامل مورد توجه قرار می‌گیرد و در مراحل تفکیک است. قانون اصلاح قانون نفت تا حدی این تفکیک را انجام داد، قانون وزارت اگر تصویب شود وارد جزئیات شده است، یعنی وظایف وزارت نفت را به تفکیک، همه را از جنس حاکمیتی تعیین کرده است.

مرحله بعد که وارد قانون اساسنامه شویم امور تصدیگری را یک به یک تعیین کرده است چون قرار بر این است که وزارت نفت به عنوان یک دستگاه حاکمیتی از طرف حکومت یکسری امور



حاکمیتی را انجام می‌دهد، ولی اجازه ندارد که وارد امور اجرا و تصدی بشود. امور اجرایی و تصدی باید به شرکت‌ها واگذار شود. الان وضعیت به این شکل است که همه اینها در اختیار شرکت ملی نفت است. یعنی شرکت نفت هم امور حاکمیتی و هم امور تصدیگری را انجام می‌دهد. یکی از دلایل علمی و مدیریتی طراحی این سه قانون همین جدا کردن حیطه امور حاکمیتی و امور تصدیگری و سپردن اینها به ارگان‌های مربوطه می‌باشد.

سؤال: خسارت‌هایی که نبود این قوانین و یا عدم تمایل دولت برای اجرای قوانین موجود در این ۲۴ سال بر صنعت نفت ایران وارد کرده چیست؟

پاسخ: درباره خسارت‌هایی که نبود این قوانین به کشور وارد کرده است، حرف‌های زیادی می‌شود در این مورد زد. اما اینکه بیایم گذشته را واکاوی کنیم و بگوییم کارهایی که امروز داریم انجام می‌دهیم باید سی سال پیش انجام می‌دادیم، کار درستی نیست. مسلم است که منافع زیادی عاید کشور می‌شد. اما باید ببینیم از این به بعد باید چه کنیم. منفعی که از دست رفته که رفت و اگر بخواهیم از گذشته‌مان درسی برای آینده بگیریم، به نظر من خسارت‌هایی که از آن سؤال شده است به دو یا سه محور کلی برمی‌گردد که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱. **بحث ساختار:** ما وزارت نفتی با ساختار و شاکله قوی تا الان نداشته‌ایم. باید از این به بعد درس بگیریم و همزمان با اینکه در قانون وزارت نفت (با توجه به مقدماتی که عرض کردم) داریم یک وزارتخانه تأسیس می‌کنیم وزارتخانه را باید مجهز به ساختاری کنیم که بتواند وظایفی که برایش تعریف کرده‌ایم را انجام دهد. در لایحه قانونی متمم تأسیس وزارت نفت که مصوب سال ۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب است، وظایفی برای وزارت نفت برشمرده است. در واقع وزارت نفت را تأسیس کردند و پس از چند ماه برای آن وظایف متعددی برشمردند. اما هیچ‌گونه امکانات مستقل، ساختار مستقل و تجهیزات مستقلی به وزارت نفت ندادند. گفتند وزارت نفت از جهت ساختار و نیروی انسانی و بودجه متکی به شرکت ملی نفت باشد. در واقع از همان ابتدا چیز ناقصی را طراحی کرده و تحویل دادند.

حالا ما باید این درس را بگیریم که این ساختار ضرورتاً باید به صورت قوی، کارآمد و مستقل تشکیل شود که بتواند به وظایف خود عمل کند. در قانون وزارت نفت امور حاکمیتی را در حدود سی و چند وظیفه حاکمیتی برای وزارت نفت تفکیک کرده است. حالا اگر قرار باشد این وظایف با همین ساختار نیم بند و ضعیف و ناقص پیش برود، مجدداً سی سال دیگر مجبوریم بنشینیم و

خسارت‌های ناشی از این قانون را برشماریم. این یک نکته بسیار مهم است.

این ساختار را می‌توانیم به بحث بودجه و نیروی انسانی هم متصل کنیم. وزارت نفت تا امروز نیروی انسانی مستقل نداشته است، یا آنقدر کم داشته است که بودنش به مانند نبودنش بوده است. در واقع در عمل وزارت نفت زیر نظر شرکت ملی نفت بوده است، غیر از مقام وزیر که مجلس تعیین می‌کرده و یکباره از طرف نمایندگان ملت، در رأس این چهار شرکت قرار می‌گرفته است، بقیه ستاد وزارت نفت بالفعل کاری انجام نمی‌داده است و نقش تبعی و پیروی از شرکت‌ها را داشته است (به دلالی که اگر بخواهیم وارد آن شویم از این بحث دور می‌شویم) ولی به‌طور اجمالی عرض می‌کنم؛ چون ساختار شرکت ملی نفت به‌صورت شرکتی است، همیشه مدیر شرکت ملی نفت به‌لحاظ قانونی اختیارات وسیعی دارد. بالاترین مقام و مرجع و نهاد شرکت هیئت مدیره آن است. از بین هیئت مدیره، مدیرعامل شرکت تعیین می‌شود. مدیرعامل شرکت به‌لحاظ قانونی و بالفعل هم از نظر تئوری و هم از نظر عملی بالاترین مقام شرکت است. بنابراین نیروی انسانی و کل سازمان به هیئت‌مدیره و مدیرعامل نگاه می‌کند و این اصل در مورد شرکت ملی نفت که یک شرکت مادر است صدق می‌کند. حالا ما آمده‌ایم یک مقام بالاتر، در رأس این هیئت مدیره گذاشته‌ایم. منتها دست آن مقام را به‌عنوان وزیر هم بسته‌ایم، چون وی را به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره منصوب کرده‌ایم نه مدیرعامل. بنابراین وزیر باید در چارچوب و مقررات و حیطه اختیارات هیئت‌مدیره تصمیم بگیرد و نمی‌تواند سیاست کلان ملی را به شرکت دیکته کند. سیاست‌های کلی آنکه دولت و ملت و مجلس می‌گویند یک طرف قرار دارد و تشخیص و امکانات و پذیرش و عدم پذیرش هیئت‌مدیره یک طرف دیگر مسئله است. یعنی وزیر داخل هیئت‌مدیره می‌آید و حتی از مدیرعاملی هم کمتر می‌شود، اینجا هیئت‌مدیره است که تشخیص می‌دهد یکسری از کارها را می‌تواند انجام دهد و برخی از کارها را نمی‌تواند انجام دهد. در واقع هیئت‌مدیره اولویت‌بندی می‌کند. بنابراین خیلی از کارها به این سمت می‌رود که تشخیص این افراد چگونه باشد. البته این افراد انشاءالله همه متعهد و دلسوز هستند، منتها من دارم ساختار را نقد می‌کنم. بعد وزیر، مدیرعامل شرکت نفت را به سمت معاونت وزیر نیز منصوب می‌کند. معاون وزیر طبق تحلیلی که ما داریم باید نقش حاکمیتی داشته باشد. اصلاً نباید وارد امور اجرایی شود تا بتواند آن مأموریت‌های کلان ملی را در بلندمدت پاسداری بکند. اما ما امور حاکمیتی را با امور اجرایی در یک نقش و یک نفر گره زده‌ایم. یعنی به آن شخص گفته‌ایم که ناظر خودت و مجری هم خودت باش. حالا ببینید از داخل این امر چه خسارت‌هایی بیرون می‌آید. در واقع در طی این سی سال قاضی و مجری امر یک نفر بوده‌اند. البته این صحبت‌ها همه تحلیل علمی و نظری است. در عمل چون این گره وجود داشته است، راهکارهایی برای نظارت و کنترل درست کرده‌اند. اما به جای اینکه اصل ماجرا را تصحیح نمایند و نقش‌ها و وظایف آنها را از یکدیگر



تفکیک کنند، از نهادهای نظارتی مختلف از جمله دیوان محاسبات، سازمان بازرسی و... استفاده کرده‌اند و مدیرعامل را تحت هزار نوع فشار قرار داده‌اند. باید اصل ماجرا را درست کنند، معاون وزیر یک شأن است و یکسری مأموریت‌ها دارد و مدیرعامل یک شأن دیگر است و مأموریت‌های دیگری دارد. چون این دو نقش با وظایف متفاوت با همدیگر گره خورده است. این انسان نیز ناگزیر هر کاری که می‌تواند انجام دهد را انجام داده، اما از خودش که نمی‌تواند انتقاد نماید. ضمن اینکه همیشه هم پر از شکایت و شکوه بوده که من کارهای بسیاری انجام داده‌ام، ولی وقتی شما در سطح ملی نگاه می‌کنی مشاهده می‌کنی که این تلاش‌ها (که البته بسیار مشکور و خیلی خوب بوده) ما را از مسیری که باید می‌رفتیم منحرف کرده است. بحث سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، بحث نیروی انسانی در صنعت نفت و خیلی موارد دیگر را از یکسری نگاه‌های بلندمدت می‌توان بیرون کشید. در طی این سی سال به نحوی از کنار همه این مسائل بی‌تفاوت گذشته‌ایم و الگوی قابل دفاعی ارائه نداده‌ایم. حال به نظر می‌آید که این نگاه‌ها در این سه قانون از همدیگر تفکیک می‌شوند، به شرطی که در عمل ساختار و نیروی انسانی فراهم شود، امید است که ما قدری از آن خسارت‌ها جلوگیری کنیم.

۲. بحث نیروی انسانی: امروزه در دنیا به نیروی انسانی به چشم یک سرمایه نگاه می‌کنند و در شرکت‌های بزرگ روی نیروی انسانی خود ارزش مادی زیادی می‌گذارند. در کشور ما نیز ادبیات مدیریتی دارد به سمتی می‌رود که نیروی انسانی را یک نوع سرمایه ببیند. اما این تغییر الفاظ باید نشانگر تغییر رویکرد باشد. اگر این تغییر فقط در الفاظ باشد، مجدداً اتفاقی نخواهد افتاد و ما در آینده نیز خسارت‌های زیادی خواهیم دید. اما اگر یک تغییر نگاه باشد، باید کارآمدترین، قوی‌ترین، پربازده‌ترین، داناترین نیروی انسانی خودمان را در ستاد وزارت نفت جذب کنیم. جایی که می‌خواهد تعیین راهبرد کلان کند و منافع ملی را ببیند، اما اگر قرار باشد یک ستاد با نیروی انسانی ضعیف و شرکت زبردست این انسان‌ها با نیروی انسانی قوی (چیزی که الان هم کم و بیش وجود دارد) باشد، خسارت خواهیم دید. من ادعای علمی می‌کنم که اگر با وضعیت موجود اشخاصی که در ستاد هستند و می‌خواهند امور حاکمیتی را پاسداری کنند و حمایت کنند و تحقق بدهند، ضعیف‌تر از اشخاصی باشند که در سیمت‌های اجرایی هستند فاجعه‌ای بدتر از قبل پیش خواهد آمد. چون در سیستم قبلی این دو گروه یکی بودند و فرض بر این بود که طرف به کار خودش مسلط است. خسارت‌ها به‌طور دیگری به سیستم وارد می‌شد. اما الان اگر می‌خواهیم امور حاکمیتی و امور تصدی را از یکدیگر تفکیک کنیم و سپس برای امور حاکمیتی از نیروهای کم‌انگیزه یا کم‌سواد یا کم‌تجربه استفاده کنیم و آنها را ناظر بر اشخاص که در امور اجرایی عمل می‌کنند قرار دهیم. این امر فاجعه‌ای بدتر از فاجعه قبلی خواهد بود.

بودجه هم باید ساختار را تقویت کند و آن را بپروراند، یعنی از ترس بودجه ساختار را نبندیم. مثلاً نگویم چون بودجه نداریم این کار را نمی‌توانیم انجام دهیم. یا مثلاً چون بودجه نداریم از مشاورین استفاده نکنیم. دوم اینکه بالاخره هرطور که تحلیل کنیم آن نیروی انسانی قوی و کارآمد انگیزه مادی هم نیاز دارد. اگر زیاد به این امر نپردازیم و حقوق آنها را کم در نظر بگیریم یا حقوق آنها طبق قانون مدیریت خدمات کشوری باشد و مکرراً قید و تبصره بزنیم ترجیح می‌دهند به‌جایی بروند که حقوق بالاتری داشته باشند. کما اینکه الان نیز همین‌طور است. به‌خاطر مزایایی که در کارهای شرکت وجود دارد، افراد ترجیح می‌دهند در بخش‌های خصوصی کار کنند.

مثل همین اتفاقی که الان افتاده است، اشخاص می‌بینند که حقوق و مزایا و پیشرفت آنها در شرکت‌ها خیلی بیشتر است، بنابراین جذب شرکت‌ها می‌شوند.

بحث دیگری که وجود دارد این است که ما باید رقابت‌پذیری خود را با شرکت‌های هم‌تراز در دنیا تقویت کنیم و ببینیم آنها با ساختار، بودجه و نیروی انسانی خود چه می‌کنند. خیلی مهم است. الان ما تا حد زیادی مشغول خودمان هستیم، تحریم‌ها از یک طرف فشار می‌آورد و ما را درون‌گرا کرده، از طرف دیگر مسائل داخلی ما به حدی زیاد است که این درون‌گرایی را تشدید می‌کند. اما این رقابت‌پذیری می‌گوید که ما دیدمان را بالاتر ببریم ببینیم چه کسانی در دنیا در زمینه تکنولوژی، دانش فنی در زمینه نیروی متخصص ماهر، جذب سرمایه و... پیشرو هستند. البته اینها به مسائل سیاسی و بین‌المللی نیز گره می‌خورد. اما به‌هر صورت راهبرد نفت و صنعت نفت ما باید بدین صورت باشد که با شرکت‌های منطقه رقابت کند، زیرا دشمنان ما وقتی به هدف خود می‌رسند که ما را درون‌گرا کنند. البته همان‌طور که گفتم این با مسائل سیاسی و بین‌المللی گره می‌خورد و ممکن است خیلی از این مسائل به دست ما نباشد. اما ما حداقل با راهبردهای خودمان کمک نکنیم که دشمنان به خواسته‌های خود برسند.

یکی دیگر از خسارت‌های وارده این است که باعث شده است که مجلس در این امر پیش‌قدم شود و این قضیه به‌صورت طرح و نه به‌صورت لایحه در مجلس مطرح شود.

سؤال: نقش مجالس مختلف در ۲۴ سال اخیر بر تنظیم قوانین و پیگیری ارائه اساسنامه چگونه بوده است؟

پاسخ: مجلس به‌نظر من نقش انفعالی کاملی داشته و ابتکار خاصی نداشته است، جز همین سال گذشته که ابتکار عمل به خرج داده است. البته اگر بخواهیم روند را اصلاح کنیم، روند اصولی آن



این است که دولت لایحه بدهد برای این کار، نه اینکه مجلس خودش وارد شود. به دلایل متعدد کارشناسی و به دلیل در نظر گرفتن زوایای اجرای کار این امر اصولاً و منطقاً وظیفه دولت بوده است. حالا مجلس می‌گوید که چون دولت در این ۲۴ سال این کار را انجام نداده است ما پیش قدم شده‌ایم که انشاءالله با همدیگر مشکل خود را حل کنند. جنبه اجرایی و دیپلماسی را باید به دولت سپرد و خوب بود که این قضیه به صورت لایحه از طرف دولت تقدیم مجلس می‌شد. یک مبحث مهمی که وجود دارد این است که چرا دولت در طی این ۲۴ سال این کار را انجام نداده و این لایحه را تقدیم مجلس نکرده است؟ این سؤال خیلی مهم است و باید جواب داده شود که البته باید بزرگان پاسخ آن را بدهند.

سؤال: نقش کمیسیون تخصصی انرژی در این رابطه چه بوده است؟

پاسخ: نقش اصلی را در این زمینه کمیسیون انرژی ایفا کرده است. به نظر من پیگیری‌های لازم هم به درستی انجام شد. اتفاقاً نکته مثبتی که این کارگروه داشت این بود که از متخصصان مختلف دستگاه‌های دولتی دعوت نمود یعنی این‌طور نبود که مجلس بگوید نمایندگان مجلس بنشینند و با کمک یکدیگر این طرح را بنویسند، بلکه کمیته‌ای تشکیل دادند و از مرکز پژوهش‌های مجلس، دیوان محاسبات، معاونت‌های مختلف رئیس‌جمهور و وزارت نفت دعوت کردند و در واقع کار را با هماهنگی قوه مجریه پیش بردند. این رویه خوبی است و از عقل جمع استفاده کردند.

سؤال: با توجه به اینکه در قوانین بودجه سالیانه لزوم ارائه اساسنامه از طرف دولت به مجلس تأکید شده است، چرا در انجام آن سهل‌انگاری شده است؟

پاسخ: به نظر من دولت سهل‌انگاری نکرده است و آگاهانه این کار را انجام داده است و اشخاص خاصی باید به آن جواب بدهند. من کلیات آن را عرض می‌کنم. چون سؤالات شما علمی است و من نیز سعی می‌کنم به آنها جواب علمی بدهم و اینکه این قضیه به این دولت و آن دولت ربط ندارد چون ۲۴ سال است که دولت‌های مختلف این کار را انجام داده‌اند. رویکرد کلی دولت این بوده است که احساس می‌کرده‌اند که با آوردن این اساسنامه اختیارات عملی و اجرایی آنها کاسته می‌شود، بنابراین ترجیح می‌داده‌اند که با همان وضع موجود کار کنند و به محدودیت‌هایی که دارند اضافه نشود.

سؤال: نقش کمیسیون انرژی مجلس هشتم در پیگیری این قوانین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ نقش کارگروه تدوین قوانین وزارت نفت را در کمیسیون انرژی مجلس هشتم در پیگیری این قوانین چگونه ارزیابی می‌کنید؟ نقش رئیس کارگروه (جناب آقای ادیانی) در پیگیری تدوین این قوانین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: من فکر می‌کنم جناب آقای ادیانی در این زمینه بسیار موفق عمل کردند. اولاً ایشان رویکرد خیلی باز و با انعطافی برای شنیدن حرف‌ها داشتند. در ابتدای امر ایشان مطلب را بسیار باز کردند، لذا تبادل نظرات بسیار خوب صورت گرفت و ذهن گروه را روی نسخه اول نبستند. لذا در داخل کارگروه به ۱۵ نسخه رسیدیم که بعداً در کمیسیون و جاهای دیگر نیز تغییر کرد.

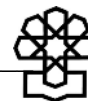
دوماً حسن خلقی که آقای دکتر ادیانی داشتند، در برخوردهایشان احترام همه را رعایت کردند ضمن اینکه از نظر مدیریت زمان نیز بسیار خوب عمل کردند و کارها را پیش بردند. حسن خلقی که داشتند باعث می‌شد اکثر افرادی که آنجا بودند با حوصله و انگیزه بحث را دنبال می‌کردند و کسی سرخورده نمی‌شد و این باز بودن ذهن و خلق ایشان باعث شد که اشخاصی که در این جمع بودند، احساس راحتی کردند و کارها بسیار خوب پیش رفت.

سؤال: دولت‌هایی که در این ۲۴ سال روی کار آمده‌اند در اجرای قوانین موجود و ارائه اساسنامه چگونه عمل کرده‌اند؟

پاسخ: به نظر بنده سؤالات شما بیشتر مربوط به گذشته است و اگر اینها را معطوف به آینده کنید، بهتر است.

سؤال: نقش تصویب و ابلاغ قوانین سه‌گانه را در ایجاد شفافیت و چالاکی لازم دولت و اصلاح رقابت‌پذیری صنعت نفت در سطح منطقه و دنیا چه پیش‌بینی می‌کنید.

پاسخ: من پیش‌بینی می‌کنم که به شرط و شروطی مفید خواهد بود. اگر واقعاً به آنچه که روی کاغذ نوشته شده است، عمل شود در ایجاد شفافیت و چالاکی لازم به دلیل تفکیک وظایف و به دلیل سازوکارهای مختلفی که طراحی شده است، تأثیر زیادی روی پیشرفت وضعیت مدیریت کلان صنعت خواهد داشت (به شرط عمل و اجرای قوانین) قیودی که الان روی شرکت‌هاست را آزاد



می‌کند و شرکت‌ها را آزادتر می‌کرده و آنها را تجهیز می‌کند تا به دنبال کارهای اجرایی بروند. الان مدیرعامل هر یک از این شرکت‌ها واقعاً زیربار کوهی از مسائل می‌باشد. باید به مجلس جواب بدهد، به دیوان محاسبات جواب بدهد، به سازمان بازرسی کل کشور جواب بدهد، به هیئت‌مدیره خود شرکت جواب بدهد و غیره و غیره. اما اگر این قوانین اجرا شود مدیرعامل به دنبال کارهای اجرایی مرتبط با خودش می‌رود. سیاست‌های کلان و راهبردهای کلان کل کشور را بفهمید و کارهای اجرایی را عملی کنید. این قوانین قید و بندها را سبک‌تر می‌کند. مسئولیت‌ها را دقیق‌تر و روشن‌تر می‌کند و وظایف وزارت نفت نیز که در طی این چند سال روی کاغذ بوده است با یک مأموریت و امکانات و یک تعریف جدیدی انشاءالله وارد یک فصل جدیدی از کار خود خواهد شد.

سؤال: این قوانین چه مشخصه‌هایی باید داشته باشند که به درستی این نقش را ایفا کنند؟

پاسخ: محتوایی که براساس تفکیک وظایف در نظر گرفته شده است. باید در این قوانین جنبه‌های اجرایی و عملی شدن این کارها نیز در نظر گرفته شود یعنی فقط بیان یکسری آرمان‌ها و آرزوها و یکسری بایدها و نبایدها نباشد، بلکه در دل خودش اولاً به محدودیت‌ها و سپس به فرصت‌ها و تهدیدها توجه شود. بعد هم تمهیدات، تجهیزات و امکانات لازم برای تحقق این قوانین فراهم شود. یعنی فقط قانونگذاری نباشد، بلکه جنبه اجرایی آن قوانین هم از همان ابتدا توجه کافی بشود که البته در این قوانین به نظر می‌آید تا حد زیادی به این امر توجه شده است. مهمتر از آن این است که بعد از این هم روی اجرای قوانین یک سازوکار نظارتی وجود داشته باشد که قوانین واقعاً اجرا بشود نه اینکه سی‌وچند سال قانون وجود داشته باشد و سی‌وچند سال هم قانون اجرا نشود.

سؤال: چه مشخصه‌هایی در قوانین وجود داشته باشد که باعث شفافیت روابط بین دولت و وزارت نفت شود؟

پاسخ: من گمان می‌کنم که البته مسئله شفافیت خیلی مهم است، اما مسئله اول ما نیست. الان دستگاه‌های نظارتی زیربوم وزارت نفت و شرکت‌های تابعه آن را می‌دانند و هیچ جایی وجود ندارد که سازمان بازرسی بخواهد وارد شود و مانعی بر سر راهش وجود داشته باشد. خیلی مهم است که ما به فکر شفاف‌سازی باشیم، ولی اولویت‌ها را در قانونگذاری فراموش نکنیم. اگر اولویت بر شفاف‌سازی باشد یک قانون درمی‌آید و اگر اولویت به بازدهی و کارآمدی باشد، یک قانون دیگر.

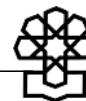
شفافیت بخشی از کار است، باید سؤال این باشد که این قوانین چه تأثیری روی کارآمدی می‌گذارد؟ با توجه به تحریم‌هایی که به شدت با آن مواجهیم و با توجه به کمبود منابع در سرمایه‌گذاری و کاستی‌هایی که در نیروی انسانی با آن مواجهیم، مجموعاً چطور فکر کنیم و قوانین بگذاریم که هم قابلیت اجرا داشته باشد و هم زمانی که اجرا شد، مشکلات ما را حل نماید و کار ما را جلوتر ببرد. به نظر من به اندازه کافی شفاف‌سازی شده است.

بلکه باید قوانین را به گونه‌ای اجرا کنیم که مدیران ما نترسند. یک مدیرعامل یا وزیر که بخواهد یک تصمیم بزرگ و کلان بگیرد، اگر مکرراً پیگیری کنیم که اینجا کار چه شد، آن مدیر تصمیم نمی‌گیرد و خودش را درگیر نمی‌کند که تهمت و افترا نخورد و تصمیم‌های خود را کوچک می‌کند. این باعث می‌شود که اشخاص به جای اینکه بزرگ شوند، کوچک شوند، که این امر خود یکی از خسارت‌های وارده به صنعت نفت در طی این ۳۰ سال است.

۲. جناب آقای بهزاد پور سید - معاون پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۰/۱۰/۲۷)

سؤال: با توجه به اشراف شما به مسائل حقوقی چه چیزهایی را به عنوان ضرورت تدوین قوانین سه‌گانه نفت می‌توان مطرح کرد؟

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم. اگر پله‌پله جلو برویم اول قانون نفت هست و بعد از آن قانون وزارتخانه و در آخر اساسنامه. شاید تا قبل از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی بیشتر از همه اساسنامه مورد اهمیت بوده است، به لحاظ اینکه قانون نفتی را از سال ۱۳۶۶ داشتیم و وزارت نفت هم تکلیفش تا حدی مشخص بود، اما شرکت‌هایی که در بخش نفت درحال فعالیت بودند فاقد اساسنامه بودند. ما به لحاظ حقوقی باید بگوییم یک شخصیت حقوقی یا شرکت، تأسیس دارد و حیات، اگر شرکت دولتی باشد تأسیس این شرکت به موجب قانون ایجاد می‌شود که در مورد شرکت ملی نفت و گاز پتروشیمی نیز همین طور بوده و اگر شرکت خصوصی باشد باید در ثبت شرکت‌ها به ثبت برسد و هویت حقوقی پیدا کند. اما پیش از تأسیس، حیات شرکت دارای اهمیت است؛ حیات یعنی فعالیت اقتصادی که شرکت برای آن هدف ایجاد شده و موضوعیت پیدا کرده و می‌خواهد ادامه بدهد. بدون اساسنامه حیات امکانپذیر نیست یعنی وقتی می‌خواهیم از موضوع و کیفیت فعالیت، نحوه استمرار و تصمیم‌گیری، نوع رابطه با اشخاص مختلف، حقوق سهام‌دارها، هیئت مدیره و... یک شرکت صحبت کنیم، اینها همه نیازمند اساسنامه است. از سال



۱۳۶۶ و پس از تصویب قانون نفت با پدیده‌ای روبرو شدیم که دولت مکلف شده ظرف یک سال اساسنامه را بدهد، یعنی پیش فرض ما این بوده است که این شرکت‌ها از سال ۱۳۶۷ برای ادامه فعالیتشان به اساسنامه احتیاج دارند و ما از سال ۱۳۶۷ که پایان مهلت قانونی ارائه اساسنامه است خلاً قانونی داریم. در این رابطه ایرادی هست که در قانون‌های بودجه گرفته شده که شرکت ملی نفت و پتروشیمی اساسنامه ندارد یعنی از بعد شرکتی این ضرورت واضح است به این صورت که:

۱. ارائه اساسنامه یک تکلیف قانونی به موجب قانون نفت سال ۱۳۶۶ است که به عهده دولت قرار

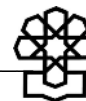
گرفته و دولت مکلف بوده که این را اجرا کند و اساسنامه بدهد،

۲. این شرکت برای ادامه حیات خودش و برای فعالیت خودش، نیازمند اساسنامه است. نمی‌توان فرض کرد که شرکتی اساسنامه نداشته باشد و بتواند فعالیت اقتصادی کند و ادامه دهد. از این بعد یعنی از نظر شرکتی وجود اساسنامه کاملاً وضوح دارد، اما تلقی این است که سیاست‌های کلی که آقا ابلاغ کردند در حوزه اصل چهل و چهارم قانون اساسی یکسری تکالیف جدید وارد کردند. اولاً در این سیاست‌ها تعیین تکلیف شده است که دولت باید بین وظایف حاکمیتی و تصدیگری تفاوت قائل شود و بعد بخش دولت باید به دنبال وظایف حاکمیتی برود و آن بخش بالادستی نفت هم گذاشتند که اعمال حاکمیتی انجام دهد (چیزهایی که دولت باید آنها را نگهدارد)، مابقی آنها طبق سیاست‌های اصل چهل و چهارم قانون اساسی بخش واگذاری اعمال تصدیگری می‌شود و دولت فقط در بخش سیاستگذاری و نظارتی کار می‌کند، همین. اگر فرض بر این باشد که یک وزارتخانه، شرکت ملی نفت یا شرکت‌های وابسته‌ای که داشتیم (پالایش و پخش و پتروشیمی که کار می‌کردند) حالا صرفنظر از تکلیف کلی قانونی سال ۱۳۶۶ براساس سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی نیز تکلیفی دارند پس باید طبق آن تکلیف وزارتخانه را مشخص کرد که آیا اصلاً وزارت نفت می‌خواهیم یا خیر و یا وظایف آن حاکمیتی است یا خیر، یا شرکت ملی نفت ایران که در گروه‌بندی انجام شده در قانون جزء گروه ۳ است و ۱۰۰ درصد دولتی می‌ماند باید چه کار کند. بنابراین الان باید بین بالادستی و پایین‌دستی فرق بگذاریم. به نظر می‌رسد که با تکلیف جدیدی که قانون اصل چهل و چهارم قانون اساسی اعمال کرده باید علاوه بر بحث شرکت، موضوعیتی هم پیدا کرد که خود وزارتخانه و شرکت‌ها در حوزه اعمال حاکمیتی و تصدیگری وظایفشان چیست؟ یک نکته دیگر این است که به هر حال طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی نفت را می‌خواهیم جزء انفال تلقی کنیم و این نیاز دارد که تکلیفش در کشور روشن شود که از این انفال چگونه می‌خواهیم استفاده کنیم؟ اختیار این نفت مال دولت است؟ مال مردم است؟ مال حکومت است؟ به این معنی که حکومت از قبیل مردم نمایندگی می‌کند یعنی انفال مال مردم است و به تعبیر حقوقی یدالحاکم است یعنی از قبیل مردم در اختیار حاکم است و حاکم باید در مورد آن تصمیم‌گیری کند، ولی مالکیت آن

مالکیت عمومی است، پس مال دولت نیست و مالکیت آن مالکیت عمومی است. شاید یک ملاحظه نیز از این منظر بوده که تعیین و تکلیف کنیم که رابطه بین انفال و نفت و اقداماتی که دولت انجام می‌دهد چیست، دولت مجاز است که ثروتی که بین نسلی است را هر جایی می‌خواهد سیاستگذاری کند و بفروشد یا خیر؟ این ثروت بین نسلی را مردم باید راجع آن تصمیم‌گیری کنند و دولت هم اگر اقدامی می‌کند از باب حقوق مردم است و نمی‌تواند حقوق مردم را نادیده بگیرد. اگر خاطر شما باشد اوایل مجلس هفتم بحث شد راجع به حق امتیازی که پیش‌بینی شده بود به‌عنوان بهره مالکانه و اینها (اصطلاحاتی که مطرح شده بود و بلا تکلیف مانده بود) بخشی مربوط به همین است یعنی شاید این هم فرصتی بود که براساس اصول قانون اساسی و نگاهی که به نفت به شکل انفال داریم بازنگری شود و ببینیم جایگاه نفت کجاست، نفت به‌عنوان یک ثروت بین نسلی چطور باید دیده شود؟ مالکیتش و مدیریتش مال کیست و چطور این ثروت باید حراست شود؟ این نکاتی است که از لحاظ حقوقی در رابطه با تدوین این قوانین سه‌گانه می‌توان روی آن تأکید کرد و قوانینی که همت مجلس هشتم و زحمتهای دفتر انرژی مرکز آن را به سامان رساند.

سؤال: تأثیر این قوانین در اندازه و چالاک‌ی دولت چه بوده است؟

پاسخ: وقتی قوانین ما به روز نباشند و بر مبنای نیازهای حقوقی جامعه قوانین را تدوین نکنیم؛ چه اساسنامه شرکت‌ها و چه قانون نفت و وزارت نفت، مشکل پیش می‌آید و لازم به تأکید کردن است که پاسخ این سؤال که چرا دولت‌ها به دنبال عمل به این تکلیف نبودند این است که ما همیشه به دنبال فقدان این اساسنامه با یک چالش بین دولت و مجلس روبرو بودیم همچنین بین دولت و دستگاه‌های نظارتی مثل دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور. فقدان قانون یا عدم تطابق قانون با نیازهای روز باعث شده بود که شاهد این باشیم که موضوع با محور چانه‌زنی بین دولت و مجلس پیش می‌رفت در صورتی که اگر فرض ما بر این باشد که ما قانونی داریم که تکلیف وزارتخانه را روشن کرده و تکلیف این ثروت بین نسلی نفت را روشن کرده و قانونی داریم که تحت عنوان اساسنامه نحوه فعالیت این شرکت‌ها را تعیین می‌کند، اگر فرض بر این باشد که این قوانین درست تدوین شده باشند همه چیز شفاف است یعنی نیاز به چانه‌زنی ندارد. دولت تکلیف و اختیاراتش را می‌داند و این شرکت‌ها نیز وظایفشان را می‌دانند، ولی وقتی قانون نداریم فقدان این اصول و قوانین حقوقی که باید عملکرد همه اینها را روشن کند، این خودش باعث عدم شفافیت می‌شود وقتی عدم شفافیت داریم، طرفین با چانه‌زنی اختیارات هم را تعیین می‌کنند وقتی این‌طور

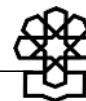


شود مجلس هم نمی‌تواند نظارت کند، مجلس و دیوان محاسبات و سازمان بازرسی یعنی نهادهای نظارتی کشور عملاً نمی‌توانند هیچ نظارتی کنند. این نکته‌ای است که اگر اتفاقاً با رویکرد اصل چهل و چهارم قانون اساسی به آن نگاه کنیم اهمیت این قوانین و وضوح آن روی اندازه دولت مشخص می‌شود؛ اینکه آمدیم در قانون اصل چهل و چهارم قانون اساسی گفتیم دولت فقط امور حاکمیتی را انجام دهد و تصدیگری را رها کند و فقط یک گروه ۳ برای دولت تعریف می‌کنیم و ۲۰ درصدی که در گروه ۲ در حداقلی است که دولت برای کنترل می‌خواهد، در واقع برای آن تعریف می‌کنیم. این یعنی آنکه ما دولت را می‌بریم به سمت دولتی حداقلی که کارآمدی داشته باشد و بتواند کار خودش را هم درست انجام دهد. وقتی قوانین با این رویکرد تطابق ندارد نتیجه آن می‌شود که دولت بزرگ می‌شود. دولت و هر کسی که دست‌اندرکار قوه مجریه هست علاقمند به این است که حیطه اختیارات خودش را گسترده‌تر کند این نه فقط تجربه کشور ما، بلکه در همه دنیا این‌گونه است که به‌طور طبیعی دولت‌ها علاقمندند که بزرگ شوند یعنی خلأ این قوانین ما را به این سمت می‌رساند که دولت چالاک‌ی نداشته باشیم، دولت می‌رود به سمت حداکثری و اینکه می‌خواهد در همه جزئیاتش بماند. از طرف دیگر تأثیر دیگری نیز در حجم و چالاک‌ی دولت دارد و این است که وقتی استانداردهای دقیق برای شفاف‌سازی حیطه اختیارات در قانون تعریف نمی‌کنیم دولت معلوم نیست که به چه ترتیبی باید عمل کند و کاملاً سلیقه‌ای می‌شود یعنی چالاک‌ی لازمی که برای تحقق برنامه‌های بلندمدت کشور نیاز داریم به‌طور طبیعی تحقق پیدا نمی‌کند و کاملاً سلیقه‌ای می‌شود و برداشت شخصی و عدم تطابق قوانین بالادستی با پایین دستی باعث این نتیجه خواهد بود، چه قانون اساسی چه سیاست‌های اصل چهل و چهارم قانون اساسی. در این بخش هم حوزه نفت اثرگذار است یعنی به‌طور طبیعی این منجر به این خواهد شد که دولت خودش به سمت عدم شفافیت تمایل پیدا کند وقتی قانون خودش وجود ندارد یا تطابق پیدا نمی‌کند، به‌طور طبیعی به سمت عدم شفافیت می‌رود و این عدم شفافیت ناکارآمدی می‌آورد. عدم شفافیت ناکارآمدی ایجاد می‌کند، فساد به‌وجود می‌آورد چون پاسخگویی وجود ندارد. اگر پاسخگویی داشته باشیم بر مبنای شفافیت این کارآمدی می‌آورد، بهره‌وری را بالا می‌آورد و موجب از بین رفتن فساد می‌شود و این مجموعه قوانینی که مبهم است و تطابق با اسناد بالادستی ندارد چالاک‌ی را هم از دولت می‌گیرد یعنی بهره‌وری و کارآمدیش را می‌گیرد، پاسخگو هم نخواهد بود. روی اینها می‌شود تمرکز کرد، اما در حوزه رقابت‌پذیری ...

سؤال: خسارت‌هایی که نبود این قوانین یا عدم تمایل دولت‌ها برای انجام تکلیف قانونی‌شان در این

۲۴ سال وارد کرده چیست؟

پاسخ: خیلی دقیق نمی‌توان گفت چون نیازمند مطالعه است، ولی می‌شود یکسری سرفصل‌هایی را اشاره کرد؛ خیلی ساده. مثلاً به وفور در سال‌های اخیر شاهد این بودیم که در روابط دولت و نفت جلسات مستمر و گسترده‌ای بوده و چقدر هم انرژی بین کارشناس‌ها صرف شده و چقدر رفت و برگشت بین مصوبات مجلس و شورای نگهبان داشتیم که این خودش به‌طور طبیعی یک خسارت است، زیرا کاری که به‌طور سهل باید قانونگذاری آن صورت بگیرد و شفافیتش مشخص شود و بلا تکلیف نباشیم، کلی انرژی همه‌ساله در بخش بودجه از کارشناس‌ها گرفتیم، مجلس کلی توقف کرده روی تبصره‌هایی که صرفاً به شرکت نفت و روابط مالی و درصدها و اینها مربوط است و چقدر هم باعث رفت و برگشت از مجلس به شورای نگهبان شده است و دوباره مجلس مجبور شده اصلاحیه انجام دهد که این به‌طور طبیعی برای کشور هزینه است. این یک بخش است و بخش دیگر شاید نیازمند این باشد که ما به سمت پرونده‌های دیوان محاسبات برویم و آن این است که به‌دلیل عدم رعایت قوانین و یا به‌دلیل ابهام در قوانین چقدر از پول‌هایی که نحوه هزینه‌کردش باید در قانون لحاظ می‌شد و نحوه تصرفش باید بتوانیم راحت به دیوان محاسبات یا سازمان بازرسی کل کشور مراجعه کنیم و ببینیم چقدر پرونده در این حوزه‌ها تشکیل شده و درواقع مشکلی که اینها دارند این است که اینها خیلی شفاف نیست تا هزینه مربوط به فقدان این قانون را بتوانیم در کشور ارزیابی کنیم یا ارزشگذاری کنیم، ولی این حداقل برای ما واضح است و آن این است که برداشت ما که از منظر مجلس و کمیسیون‌های مجلس همیشه نگاه کردیم و نمایندگان مجلس همیشه این بوده که در حوزه نفت همیشه بی‌اعتمادی بین دولت و مجلس بوده و همین بی‌اعتمادی یک هزینه است یعنی همیشه تلقی این بوده که دولت عامدانه این ابهام را برقرار می‌کند و علت آن این است که از قبیل آن، کارهای دیگری می‌خواهد انجام دهد یعنی می‌خواهد تصرفاتی در این وجوه و درآمدها داشته باشد که تحت نظارت و کنترل نیست چون قانون شفاف وجود ندارد. این موارد را شاید عدد و رقم نمی‌توان برای آن ذکر کرد، ولی قطعاً مسائل بزرگی است در کشور ما اینکه مجلس و دولت در یک فرآیند قانونگذاری به هم بی‌اعتماد شوند و لازم باشد یک هفته ۱۰ روز یا ۲ هفته با مجلس چانه بزنند و بعد هم مراجع نظارتی بگویند همین هم اجرا نشده و نیاز باشد کلی پرونده در مراجع قضایی تشکیل شود. به‌نظر من اینها خسارت‌های بزرگی است در کشور شاید عدد و رقم نشود ذکر کرد برایش، ولی خسارت‌های کلانی است که به‌دلیل فقدان این مجموعه قوانین و اساسنامه‌ها می‌توان احساس کرد که در کشور حاصل شده است. بخش دیگر هم از منظر افکار عمومی است، یعنی افکار عمومی نمی‌دانند که سرنوشت درآمدهای نفتی کشور به چه شکل است، اینکه اطلاعات صحیح به مردم عرضه نمی‌شود بخشی از آن مربوط به این است که روابط مالی وقتی براساس قوانین موجود درست تبیین نمی‌شود به‌طور طبیعی ابهام می‌آورد و ابهام ایجاد می‌کند و این ابهام



سبب سلب اعتماد عمومی نیز هست و سلب اعتماد عمومی نیز هزینه کمی برای کشور نیست.

سؤال: در قانون سال ۱۳۶۶ گفته شده که اساسنامه به تصویب مجلس برسد و اگر مجالس گذشته محکم‌تر عمل می‌کردند و پیگیری می‌کردند آیا این موضوع به سرانجام نمی‌رسید؟ نقش مجالس و عدم انگیزه آنها برای پیگیری چه بوده؟

پاسخ: این مسئله را می‌توان معلول چند چیز دانست و عمده‌ترین آنها این است که علاوه بر اینکه در قانون اساسی برای مجلس دو شأن قائل شده که یکی تدوین است و دیگری نظارت، ولی حتی تا مجلس هفتم ما اعمال نظارت را به‌طور جدی از طرف مجلس نمی‌دیدیم و در این ادوار و ۶ دوره خیلی دنبال کار نظارتی نبودند و بیشتر فرضشان این بوده که باید قانونگذاری کنند درحالی که به‌لحاظ حقوقی پیش فرض این است که هرچه حجم قوانین کم می‌شود منجر به کارآمدی می‌شود و یکی از چیزهایی که در دنیا مورد بحث است این است که قوانین موجود را کم کنیم و این است که موجب چالاک‌تری می‌شود، پس عمده‌ترین دلیل این است که مجلس به یکی از وظایف خود که نظارت است عمل نکرده و نظارت برایش اصل نبوده، علی‌الاصول مجلس به‌طور طبیعی زورش به دولت می‌رسد که از دولت مطالبه کند که چرا اساسنامه را نیاوردید اینکه تا امروز کوتاهی کرده و از اهرم‌های نظارتی‌اش استفاده نکرده کوتاهی مجلس بوده، منتهی از مجلس هفتم به بعد ما شاهد هستیم که بحث مربوط به نظارت جدی شد و تقریباً از مجلس هفتم به بعد بحث اساسنامه‌ها خیلی جدی شد و در همین مجلس بود که اساسنامه‌هایی را که قبلاً تدوین شده بود آوردند و اعلام وصول کردند که استارت این کار را بزنند و بالاخره این کار در مجلس هشتم به ثمر رسید. بنابراین دلیل عمده این است که مجلس انگیزه‌ای برای اجرای وظیفه خودش نداشته و بخش دیگر هم شاید قدرت چانه‌زنی بالای دولت بوده یعنی شاید مجلس دلش هم می‌خواست، اما دولت توانسته با چانه‌زنی مجلس را سر جایش بنشانند. یعنی خیلی مجلس نتوانسته پیگیری کند به‌دلیل قدرت بالای چانه‌زنی دولت، این احتمال هم هست چون در واقع هر موقعی که بحثی هم شده دولت شروع کرده به چانه‌زنی. این دوره هم همین اتفاق افتاد یعنی وقتی این بحث‌ها جدی شد دولت چیزی را مطرح کرد و مجلس عقب بنشیند و ما خودمان درحال کار روی این موضوع هستیم که شاید بتواند مجلس را منصرف کند و مجلس این دفعه خوشبختانه تحت فشار قرار نگرفت و این کار را نکرد. بنابراین آنچه در مورد نقش مجالس به ذهن می‌رسد این است که مجلس قطعاً قصور کرده و کوتاهی کرده، مجلس می‌توانست خیلی جدی‌تر در این مدت با اعمال آن اهرم‌های نظارتی خودش تکلیف نفت را برای ارائه اساسنامه مشخص کند.

سؤال: آیا کوتاهی از اعضا بوده، رؤسای کمیسیون‌ها چه نقشی داشتند؟

پاسخ: در واقع علت این، ترکیبی از مجموعه عوامل است. یک وظیفه قانونی کمیسیون‌ها طبق آیین‌نامه داخلی این است که در دستگاه زیربط خودشان گزارش عملکرد را انتشار دهند که این ماده (۳۳) یا (۳۴) آیین‌نامه داخلی است که خودش نکته مهمی است و تأکیدی بر وظایف کمیسیون‌های تخصصی است که می‌گوید کسب اطلاع از کم‌وکیف اداره امور کشور، دریافت و بررسی گزارش‌های عملکردی و نظارتی از اجرای قوانین مربوط به دستگاه‌های زیربط (اجرای قوانین) و بعد اشاره می‌کند دریافت گزارش‌های موردی و سالیانه درخصوص امور اجرایی دستگاه‌ها و نحوه اجرای قوانین. این وظیفه کمیسیون بوده که طبق بند «۵» و «۶» ماده (۳۳) آیین‌نامه داخلی مجلس کمیسیون تخصصی وظیفه داشته که برود و گزارش را بگیرد، شاید علت اینکه چنین اتفاقی نیافتاده بخشی به‌خاطر جدی نبودن رئیس کمیسیون بوده، بخش دیگر آن شاید این بوده که نمایندگان عضو کمیسیون، تخصص لازم را نداشتند، یک بخش دیگر هم شاید این بوده که اطلاعات لازم برای آنها فراهم نشده. یعنی شاید نتوانسته‌اند اطلاعات لازمی که باید داشته باشند تا ورود کنند و آن را کسب کنند، زیرا دولت هم اطلاعاتی که در بخش اجرایی در اختیار می‌گذارد کاملاً جهت‌دار است. یعنی بخشی که خودش می‌خواهد را به مجلس می‌دهد نه بخشی که مجلس باید بداند. شاید یکی از دلایل هم این بوده باشد یعنی فکر می‌کنم مجموعه عواملی سبب شده است که کمیسیون نتواند به وظایفش عمل کند و این عوامل هرچه که باشد سبب این نمی‌شود که بگوییم کمیسیون مقصر نیست، چه عدم تخصص و جدیت باشد یا فعال نبودن رئیس کمیسیون در این حوزه یا حتی اگر هیئت رئیسه قصور کرده باشد که چرا از کمیسیون این را مطالبه نکرده، زیرا وظیفه نظارت بر کمیسیون‌ها برعهده هیئت رئیسه مجلس هم هست پس هیئت رئیسه نیز وظیفه داشته که بگوید چرا کمیسیون انرژی به تکلیفش عمل نمی‌کند و گزارش کارها را نمی‌دهد. بنابراین مجموعه عوامل سبب شده است که کمیسیون در هر حال به تکلیفش عمل نکند و مجلس جدیت لازم را برای اعمال نظارت در این حوزه نداشته باشد.

سؤال: ویژگی کمیسیون انرژی مجلس هشتم چه بوده که این قوانین سه‌گانه به‌صورت جدی‌تر مد نظر قرار گرفته‌اند؟

پاسخ: در این حوزه دو اتفاق رخ داده است؛ یکی اینکه مجلس و کمیسیون‌ها و بخش عمده آنکه



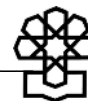
کمیسیون انرژی است روی وظیفه نظارتی‌شان حساس‌تر شده‌اند و به‌طور طبیعی به تکلیف قانونی‌اش که در این حوزه بوده بیشتر توجه کرده و جدیت بیشتری به خرج دادند شاید هم حساسیت‌هایی که به‌لحاظ سیاسی بین مجلس و دولت در این دوره خصوصاً به‌وجود آمد سر برخی از مسائل و حواشی که بود دامن زد به اینکه کمیسیون توجه بیشتری به این حوزه بکند، بنابراین یک بخش مربوط به توجه بیشتر به وظایف است و بخش دیگر آن مربوط به این است که نمایندگان در این دوره اشراف بیشتری روی موضوع انرژی دارند، حداقل در دوره هفتم خاطریم هست که کمیسیون انرژی خیلی کمیسیون فعالی دیده نمی‌شد و خیلی از نمایندگانی که عضو کمیسیون نبودند با حساسیت بیشتری موضوع اساسنامه را پیگیری می‌کردند تا کمیسیون انرژی مجلس هفتم، اما در این دوره خوشبختانه این حساسیت شاید به‌دلیل درک و تخصص بالاتر که نیازمند به مطالعه بیشتر است و شاید باید مدرک تحصیلی اعضا را دید. برداشت من این است که نمایندگان عضو کمیسیون انرژی مجلس هشتم درک بهتری نسبت به شرایط حال کشور و حوزه تخصصی‌شان دارند. این سبب شده که در اجرای وظایف خودشان حساسیت بیشتری داشته باشند و بتوانند موفق‌تر هم عمل کنند.

سؤال: آیا کارگروه تدوین قوانین سه‌گانه توانسته نقش خود را به درستی ایفا کند؟

پاسخ: در این کارگروه مجموعه نکات مثبتی بود و یکی دو نکته منفی هم وجود داشت که شاید بهتر می‌توانست باشد. من با جناب آقای ادیانی که ریاست کارگروه را برعهده داشتند درحین انجام کار برخوردی نداشتم، ولی اینکه ایشان عضو کمیسیون اصل نودم قانون اساسی نیز هست باعث شده که جلساتی با هم داشته باشیم (ایشان در جلسات تخصصی خیلی حضور دارند)، آقای ادیانی انسانی فهیم و خیلی جدی است که در آن شکی ندارم و قطعاً یکی از نکات مثبت کارگروه همین رئیس کارگروه است که این کمیته توانسته موفق باشد. شاید علت آن این است که علیرغم اینکه آقای ادیانی تخصص مستقیم در حوزه انرژی ندارد، ولی چون آدم فهیمی است موضوع را خیلی خوب گرفته، از طرف دیگر چون آدم خیلی جدی و با پشتکاری است، این دو عامل سبب شده که این کارگروه خیلی خوب جلو برود. نکته دیگر مثبتی که در این کارگروه وجود دارد مشارکت بخش‌های مختلف است یعنی کمیته توانسته از جاهای مختلف، از مرکز پژوهش‌ها، از خود وزارتخانه و کارشناس‌های دیگر استفاده کند تا کار بتواند با سرعت جلو رود، این نکته مثبت دیگرش است. یک نکته دیگر که باز هم مثبت است در عملکرد این مجموعه این است که تقریباً در

دوره هفتم و هشتم مجلس که مرور می‌کردم این است که ما هر جایی در مجلس که کمیته‌های تخصصی ایجاد کردیم تقریباً در پیشبرد کارهای تخصصی موفق‌تر بودیم تا آنجایی که بحث به صورت خام و نپخته به صحن کمیسیون آمده، بنابراین خود این کارگروه و تشکیل آن فی‌نفسه خیلی نکته مثبتی بود یعنی در واقع این یک پخت و پز قبلی می‌کرد و سبب می‌شد کار چکش بخورد و آماده‌سازی شود و در کمیسیون، اعضا راحت‌تر بتوانند تصمیم بگیرند و این در واقع یک تجربه موفق است که کمیسیون انرژی از این تجربه موفق می‌تواند استفاده کند و من مشابه این تجربه موفق را در جای دیگر هم دیدم. در کمیسیون برنامه و بودجه، کمیسیون اقتصادی، کمیسیون حقوقی، کمیسیون اصل نودم قانون اساسی دیدم. تقریباً مجلس هر جایی که کارش را تخصصی‌تر کرده است بهتر توانسته کار را در کمیسیون‌های تخصصی جلو ببرد. این هم به نظر من از نکات مثبت و تجربه جدیدی بود که اتفاق افتاد. یک نکته منفی به نظر می‌رسد که شاید آن هم معلول روش کار است که شاید اگر به گونه دیگری تدبیر می‌شد آثار منفی آن کمتر می‌شد، این نکته این است که کار خیلی با سرعت جلو رفت، این را نمی‌توان گفت که الزاماً چیز بدی است، امکان دارد با سرعت جلو رفتن به چیز بدی ختم نشود، ولی اگر می‌شد که مجلس یا این کمیته و کارگروه این را طور دیگری تدبیر کند که آمادگی بیشتری برای مواجهه با این پدیده وجود داشته باشد شاید کار خیلی خیلی مطلوب‌تر از این در می‌آمد. من با آقای دکتر ادیانی سر همین بحث یک بار صحبت کردم، برداشت من این بود که مجلس به لحاظ اینکه می‌خواست این تکلیف قانونی عمل شود سطح انتظاراتش را قدری پایین آورد یعنی این قانون که می‌توانست نمره صد داشته باشد یا اگر خیلی ایدئال در نظر بگیریم قانونی می‌توانست تدوین شود که با نمره ۹۰ در مجلس تصویب شود، ولی مجلس حاضر شد با نمره ۷۵ این قانون را به تصویب برساند، این تنها نکته‌ای است که می‌شود به روش کار قدری ایراد گرفت، اما شاید این خودش فی‌نفسه ایراد نباشد یعنی اگر ضرورت‌ها و حواشی کار و الزاماتی که وجود داشت سبب شده مجلس انتظارش را قدری تقلیل کرده و کاهش دهد منتهی در این شکی نیست که همین اتفاقی هم که در تصویب این قانون افتاده در جایگاه خودش خیلی مطلوب است. یعنی اعتقاد من این است که اگر این ۷۵ را هم مجلس نمی‌خواست بگیرد احتمالاً به دوره نهم و دهم هم نمی‌رسید، قطعاً. بنابراین مجلس متحمل ریسکی شد که قانونی با کیفیت کمتر و پایین‌تر را تصویب کند و فرصتی بدهد که در مراحل بعدی بتواند بازنگری شود.

سؤال: چه مشخصه‌هایی را باید این قانون تحت پوشش قرار می‌داد که از نظر شما مغفول مانده است؟

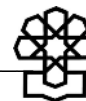


پاسخ: قانون وزارتخانه که نهایی نشده و باید به صحن بیاید. شاید چیزی که سلسله‌مراتبی باید گفته شود در این رابطه این است که اول باید نگاهی به اسناد بالادستی داشته باشیم که در قانون نفت و در قانون وزارتخانه که دوستان زحمت آن را کشیده‌اند، در راستای تحقق اسناد بالادستی می‌شد. یعنی می‌شد این قانون را به‌گونه‌ای سفت‌تر تنظیم کرد که مطمئن باشیم چون یکی از چالش‌های جدی ما الان این است (بحثی هم با مجمع تشخیص مصلحت شروع کردیم که امیدواریم به‌صورت کار مشترک جلو برود) و آن این است که ما طبق قانون اساسی چیزی را به‌عنوان اسناد بالادستی تعریف کردیم که مثلاً سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام داریم بعد گفتیم که سایر قوانین زیربخش آنها باید تصویب شوند، اما الان خلأی که وجود دارد این است که ربط بین این قوانین که مجلس تصویب می‌کند و قوانینی که دولت تصویب می‌کند با اسناد بالادستی خیلی شفاف نیست مثلاً اگر بخواهیم بگوییم ۱۰ پله یا ۱۰ خانه داریم تا به اهداف سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برسیم، نمی‌توان فهمید که مثلاً این مصوبه ظرف ۵ سال آینده ما را به کدام خانه می‌رساند؟ اساساً این ارتباط قطع است. نمی‌دانیم که این قانون کجا ما را می‌برد! این ابهام سبب می‌شود که وقتی این قانون را شما به دست من مدیر اجرایی می‌دهید، یک جور تفسیر و اجرا می‌کنم و ممکن است شما را ۵ سال دیگر به خانه پنجم برسانم، اما ممکن است اگر همین را به دست یک نفر دیگر بدهید ۵ سال دیگر شما را به آخر خط برساند، ممکن است به دست کس دیگری بدهید که تا ۵ سال دیگر هیچ اتفاقی نیافتد و شما سر جای خودت باقی بمانی. بنابراین قوانین ما تناسبش با اسناد بالادستی نامعلوم است. این قید کلی را در نظام تقنینی می‌بینم. الان این قوانینی که در حوزه نفت نیز دارد تصویب می‌شود بیشترین عیب را در این حوزه دارد. ربط این قوانین با سیاست‌های اصل چهارم و چهارم قانون اساسی، با سیاست‌های کلی حوزه انرژی و با سند چشم‌انداز نامعلوم است یعنی ما نیامدیم قوانین را شفاف و طوری بنویسیم که شمایی که به‌صورت ناظر داری نگاه می‌کنی مطمئن شوی که اگر این قانون ۱۰ سال اجرا شود شما کجا قرار خواهی گرفت و این به‌نظر من بزرگ‌ترین ابهام است. البته ایراد فقط به این نیست و عرض کردم این ایراد را به حوزه تقنین کشور می‌بینم، اما به‌نظرم یکی از نکات اساسی که لازم است گفته شود این است که در همین راستا اگر در این قانون می‌خواستیم بین حوزه حاکمیتی و تصدیگری فرق بگذاریم، می‌شود در آن دقت بیشتری کرد ولی ما در این قانون خیلی به اجمال برگزار کردیم و رفتیم و از همه مهمتر این است که ما هیچ ضمانت اجرایی هم در آن ندیدیم که چگونه باید وزارت نفت و شرکت ملی نفت را وادار کنیم که از حوزه تصدیگری دست بردارد یعنی این قانون در این بخش بیشتر ادبیات است و فاقد ضمانت اجرایی است. یکی از تکالیف این بوده و در این شرح وظایف هیچ ضمانت اجرایی نیست که اگر فرداً مثلاً گفتیم که وزارتخانه مکلف است که ظرف یک یا ۲ سال وظایف تصدیگری را واگذار کند،

چطوری؟ چه مکانیسمی برایش طراحی کردیم که باید دولت در حوزه تصدیگری کنار بکشد؟ با آقای محمدخانی (مدیر دفتر مطالعات انرژی صنعت و معدن مرکز پژوهش‌ها) که در همین رابطه صحبت می‌کردیم یک بحث این بود که وقتی در حوزه بالادستی می‌گوییم حاکمیتی است در حوزه بازرگانی نفت، بازاریابی آنکه دیگر بالادستی نیست، چه تدبیری اندیشیدیم که این بخش را الزاماً از دولت بگیریم و واگذارش کنیم؟ و این عین همان اتفاقی است که شما الان در بورس انرژی می‌بینید. استارت می‌زنند، اما وزارتخانه نمی‌آید. یا مثلاً شنیدیم که وزیر محترم نفت فعلی آمده در یک جلسه گفته که من تا ۳ سال سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی را کنار گذاشتم و اجرا نمی‌خواهم بکنم، در یک جلسه رسمی گفتند که فعلاً مشکل برای وزارت نفت خیلی بیشتر از این حرف‌هاست که ما بخواهیم به سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی نگاه کنیم و این موضوع نشانگر این است که این خلأ کاملاً وجود دارد. یعنی آن چیزی که پایین‌دستی است و آن چیزی که به حوزه بازرگانی مربوط است و آن چیزی که به حوزه اعمال تصدیگری مربوط است ما باید یک ضمانت اجرا داشته باشیم که بگیریم از وزارتخانه، به زور بگیریم یعنی به زور قانون بگیریم. الان به نظر می‌رسد که قانون در این بخش‌ها ضعیف است، ولی ابداعاتی هم دارد مثلاً بحث نظارتی که در قانون نفت تعیین شد و شفاف‌سازی که سعی شده در این حوزه‌ها صورت بگیرد از نکات مثبتش است. در اساسنامه که هنوز استارت نخورده حرف زیاد است، زیرا اساسنامه نکته خیلی مهمی است یعنی تقریباً همه بخش اجرایی حوزه نفت را در واقع در شرکت ملی نفت داریم و در اساسنامه باید خیلی دقت لازم را به کار برد و آن ارکانی که در واقع برای نهادهای تصمیم‌گیر باید تعریف شود، روابط این ارکان با هم، نوع دخالت دولت، ربط این شرکت‌ها با بیت‌المال و خزانه به تعبیری و... که با توجه به جنبه‌های نظارتی که در این رابطه باید اعمال شود، استانداردهای مالی و فنی و... نکاتی است که در اساسنامه باید دیده شود و اجمالاً چیزی که به ذهن می‌رسد این است که می‌توانست نمره ۱۰۰ بگیرد. این نکاتی است که خدمت شما عرض کردم. اگر قدری مجلس فرصت داشت که بیشتر در این زمینه کار کند، البته تضمینی نداشت کاری که به همت شماها و آقای ادیانی الان جلو رفته اگر ۴ سال هم طول می‌کشید از این بهتر درمی‌آمد، ولی اگر وقت داشت که از این منظر هم با توجه به اسناد بالادستی کار بیشتری انجام می‌شد تکمیل‌تر و ماندگارتر می‌شد. البته قانونگذار بشری به گفته حقوقی‌ها همیشه خطا می‌کند، ولی میزان خطا را می‌توان کم کرد.

۳. مصاحبه با جناب آقای تیموری

چیدمان سؤالاتی که برای من فرستادید را دیدم. اجازه می‌خواهم که با توجه به این سؤالات



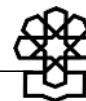
توضیحات خودم را ارائه نمایم. در خلال این توضیحات پاسخ سؤالات شما بیان خواهد شد و نیازی نخواهد بود که به تکتک این سؤالات به‌طور جداگانه پاسخ دهیم.

از سنوات بسیار دور، زمانی که قانون نفت تصویب شد، اگر برگردیم سیر تکاملی قوانین و مقررات مجموعه نفت را که نگاه کنیم، می‌بینیم اساسنامه‌ای وجود دارد که مربوط به دوران قبل از انقلاب است و با نگاه قبل از انقلابی تدوین شده است. بدین‌صورت که حکم مدیرعامل شرکت ملی نفت را شاه می‌داد و ایشان ارتباط مستقیمی با شاه داشت و وزارتی تحت عنوان وزارتخانه نفت داشتیم. قانون اساسی آن زمان با قانون اساسی بعد از انقلاب متفاوت بود و همه اینها نشان می‌دهد که اساسنامه قبل از انقلاب برای بعد از انقلاب کارآیی ندارد. پس از انقلاب ما قانون اساسی خودمان را تغییر دادیم و قانون اساسی را منطبق با قوانین اسلامی و شرع پیاده کردیم. اگر به اصل چهل‌وپنجم و پنجاه‌وسوم قانون اساسی نگاه کنیم تکلیف می‌کند که نفت جزء انفال است و متعلق به حکومت است، حکومتی که با دولت متفاوت است. از اینجا است که اختلافات شروع می‌شود؛ حکومت یعنی مردم، در صورتی که دولت در کنار مردم است و در خدمت مردم است. بحث‌های حاکمیتی و مالکیتی در اینجا تفاوت خود را نشان می‌دهد. براساس اصول شرع گفتیم نفت انفال و متعلق به حکومت است و در اصل پنجاه‌وسوم قانون اساسی گفتیم کلیه درآمدهای ناشی از برداشت و استخراج از انفال باید به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز شود اینها تفاوت اساسنامه قبلی و اساسنامه‌ای که نیاز داریم سریعاً آن را تدوین کنیم را نشان می‌دهد. ما بعد از انقلاب با توجه به اینکه قانون اساسی تدوین و مصوب شد، قوانین مرتبط با نفت را نوشتیم، قانون وزارت نفت و نفت را نوشتیم. در همه این قوانین با توجه به شناختی که از اساسنامه قبل از انقلاب مجموعه نفت وجود داشت اعلام کردیم ظرف مدت معین (۶ ماه)، نهایتاً یک سال سریعاً اساسنامه شرکت ملی نفت در انطباق با قانون اساسی کشور و قوانین بالادستی اصلاح شود و به مجلس داده شود و مجلس هم آن را تصویب کند. اوایل انقلاب برداشت این بوده که صنعت نفت ما ملی شده است، اما من معتقدم تا همین الان که خدمت شما هستیم نفت ما ملی نشده، درست است که قبلاً انگلیسی‌ها می‌آمدند و نفت را برداشت می‌کردند و سهم خودشان را می‌بردند و اکنون این اجازه را ندارند، اما متأسفانه هنوز متعلق به مردم هم نشده است، بلکه نفت را دولتی کرده‌ایم و هنوز آن را ملی نکرده‌ایم. نفت را بردیم تحت اختیار شرکت ملی نفت قرار دادیم، شرکتی که کاملاً دولتی است و بخش خصوصی هم حق دخالت در آن را ندارد چه اکتشاف، چه در بخش استخراج و چه تولید و چه فروش، این ملی نیست. ملی یعنی اینکه در اختیار مردم و ملت باشد و بخش خصوصی هم براساس قانون اساسی یکی از بخش‌های کشور است بتواند در آن فعالیت کند.

به هر حال پیش‌نیازهای اینکه ما باید یک اساسنامه با این نگاه داشته باشیم و ملی شدن صنعت

نفت هم قطعیت پیدا کند از سال ۱۳۶۶ در قانون نفت و پس از آن هم در قوانین بودجه سالیانه الزام آور شد. هر سال حکم کردیم که دولت موظف است که این اساسنامه را تدوین کند و به مجلس بیاورد که، این نیز نشئت گرفته از قانون نفت است.

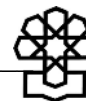
من در ۱۰ سالی که بررسی کردم و سابقه کوتاهی از سنوات قبل‌تر از آن را نگاه کردم، دیدم عزم جدی برای اینکه این اتفاق بیافتد در دولت وجود ندارد که بتواند اساسنامه‌ای در انطباق با تعاریفی که ما از قانون نفت و قانون وزارت نفت کردیم بیاورند. مشکل دیگری که وجود داشت این بود که تا این لحظه به‌واقع ما وزارت نفتی نداریم. سال ۱۳۶۴ دولت لایحه تشکیل وزارت نفت را به مجلس برد و مصوب هم شد. بعد گفتیم وزارت نفت تشکیل شود و نیروهایش هم از شرکت نفت تأمین شود. بحث حقوق و مزایا مطرح شد. بحث اینکه به هر حال این نیروها، نیروهای خود مجموعه شرکت نفتی شدند. یک بررسی کوتاه که کردیم دیدیم تقریباً حدود ۶۰۰ نفر از مجموعه شرکت ملی نفت با حقوق و مزایای شرکت نفت به وزارت نفت رفتند (که از قبل از انقلاب حقوق و مزایای خیلی خوبی بود نسبتاً به جاهای دیگر چون شرکتی به آن نگاه می‌شد) و در قالب چارت سازمانی که در وزارت نفت تصویب شد سمت‌هایی را گرفتند که براساس این سمت‌ها باید بر شرکت ملی نفت نظارت می‌کردند یعنی ما از خود شرکت نفتی‌ها گذاشتیم جایی که بر خود شرکت نفتی‌ها نظارت بکنند. اینها مشکلاتی بود که بر ساختار وزارت نفت حاکم شد. جالب بود که حقوق و مزایایشان را نیز از خود شرکت ملی نفت می‌دادیم. بنابراین دیگر نباید انتظار می‌داشتیم وزارت نفت شکل حقوقی خود را بگیرد و بتواند وظایف حاکمیتی خود را انجام دهد. در ضمن ما حق حاکمیت و مالکیت به شرکت ملی نفت دادیم. طبق قانون اساسی و قوانین بالادستی که بر مجموعه وزارت نفت نظارت دارد، ما باید حاکمیت و مالکیت را جدا کنیم. عرض کردم طبق اصل چهل‌وپنجم قانون اساسی، نفت انفال است و متعلق به حکومت است، پس این می‌شود مالکیت ولی کار تصدیگری، اکتشاف و استخراج، تولید، صادرات را می‌شد به دولت بدهیم که انجام بدهد و کار تصدیگری بکند. در ادوار گذشته مجلس احکامی نوشتند که توجه‌شان صرفاً به اساسنامه بود در صورتی‌که غیر از اساسنامه دو، سه مورد خلاً دیگر هم داشتیم. برای مثال ما قانون وزرات نفت را نداشتیم. درست است که یک قانون نوشته بودیم، ولی یک قانون واقعی نبود که وزارت نفت چیست؟ چگونه باید تشکیل شود؟ و چه وظایفی باید انجام دهد؟ در بودجه هم که نگاه کنیم اعتبار پیش‌بینی شده در قانون برای وزارت نفت ۱۶ میلیون تومان است. مگر می‌شود که یک وزارتخانه، ۱۶ میلیون تومان بودجه داشته باشد؟ اگر قرار بود نباشد چرا اصلاً در قانون ۱۶ میلیون تومان اعتبار برای آن پیش‌بینی کردند؟ البته این برای این بود که بتوانند برای آن وزیر تعیین کنند. بعد وزیر را می‌گذاشتیم بالای سر مدیرعامل و هیئت مدیره شرکت ملی نفتی که خودشان هم کار حاکمیتی انجام



می‌دادند، این مقام وزیر فعلی شکل و شمایل مناسبی نداشت، فقط ارتباط با دولت، حضور در هیئت دولت، بحث‌های سیاسی کشور و حضور در اوپک را وزیر نفت انجام می‌داد. در مجلس هشتم، کمیسیون انرژی به این امر واقف شد. گزارش‌های زیادی از مراجع مختلف آمد؛ شما تلفیق بودجه مختلف دیوان محاسبات را نگاه کنید، گزارشات مرکز پژوهش‌های مجلس را نگاه کنید، گزارشات سازمان بازرسی کل کشور را نگاه کنید، همه گزارش می‌دادند، همه اعلام می‌کردند که چرا اساسنامه نمی‌آید. چرا وزارت نفت از شرکت ملی نفت مستقل نیست؟

امور حاکمیتی و تصدیگری از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. همه اینها باعث شد عزم جدی در مجلس هشتم و کمیسیون انرژی حاکم شود که بالاخره این کار انجام شود. دلیل دیگری که تأکید می‌کرد که این کار انجام شود تنظیم رابطه نفت و دولت بود. سال ۱۳۵۸، یک تبصره «۳۸» قانون بودجه می‌زنند که در راستای اجرای اصل پنجاه و سوم قانون اساسی، هر چقدر پول از بخش تولید و صادرات نفت به دست آمد باید به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز شوند، اما آن بخش از نفتی که ما تحویل پالایشگاه‌ها می‌دهیم که اصلاً تبدیل به پول نمی‌شود!؟ این را باید چکار کنیم؟ این حکم از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۳ هر سال تکرار شد و به‌عنوان یکی از تبصره‌های دائمی قانون بودجه لحاظ می‌شد. سال ۱۳۸۴ مجلس و دولت عزم خود را جزم کردند که یک تنظیم رابطه جدیدتری نسبت به سال ۱۳۵۸ تا حالا بنویسند. در طی این سال‌ها خیلی تغییر کرده‌ایم. حداقل ما در سال ۱۳۵۸ قانون جدید نفت را نداشتیم. سال ۱۳۵۸ که ما این تبصره را نوشته‌ایم قانون نفت سال ۱۳۵۳ حاکم بوده که اصلاً با قانون اساسی مغایر است. همه اینها دست به دست هم دادند که یک تنظیم رابطه جدیدتری نوشته شود. باز دستگاه‌های نظارتی طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۳ گزارشات بسیار زیادی ارسال کردند که این نفت انفال است. درست است که شما گفته‌اید وجوه حاصل از تولید و صادرات به خزانه‌داری واریز شود، اما پالایشی‌ها پول نمی‌شوند، در تعریف نفت اصلاً مشکل داریم. در قانون نفت سال ۱۳۵۳ ما گفته‌ایم نفت عبارت است از چند مورد را که آن را درج کرده‌ایم. شما فقط دارید پول نفت خام را می‌ریزید، پول میعانات گازی را نمی‌ریزید. پول مایعات را نمی‌ریزید. این فرآورده‌های نفتی در اختیار پالایشی‌ها قرار می‌گیرد. در طی سنوات مختلف رسیدند در برنامه سوم بر برنامه سوم یک ماده (۱۲۰) گذاشتند گفتند براساس قانون برنامه سوم مصوب سال ۱۳۷۹ درآمدهای حاصل از فروش فرآورده‌های نفتی متعلق به شرکت ملی نفت است. اما سال ۱۳۸۴ قانون برنامه چهارم با نگاهی جدیدتر حاکم شد. علاوه بر اینها شورای محترم نگهبان نیز از بعد از مصوبه سال ۱۳۶۶، اعلام کرد تا اساسنامه شرکت نفت تصویب نشود، من شرکت ملی نفت ایران را در قوانین بودجه به رسمیت نمی‌شناسم. شرکت ملی نفتی که جزء «۴ - ۳» شرکت اول دنیاست، در قانون بودجه ما اسمی از آن وجود ندارد، یعنی در تنظیم رابطه نفت و دولت اسم

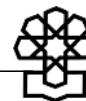
شرکت نفت را نمی‌بینید. از سال ۱۳۸۴ به بعد همیشه این عبارت نوشته شده است: «وزارت نفت از طریق شرکت دولتی تابعه ذریبیط یعنی شرکت نفت». از سال ۱۳۸۴ تبصره‌ای را در قانون بودجه گذاشتند و تنظیم رابطه نفت و دولت را تدوین کردند. نوشتند وزارت نفت از طریق شرکت دولتی تابعه (یعنی شرکت ملی نفت) تولید کند و به نسبت این سهم را در دفاتر خود ثبت کند (به نام دولت سهم‌های متفاوت گذاشتند)، پول صادرات نفت خام را نیز به حساب بانک مرکزی بریزد و بانک مرکزی هم با هماهنگی خزانه‌داری کل کشور این کارها را انجام دهد جالب اینکه در همان بخش‌ها نوشته شد به منظور تسویه حساب نهایی و سازوکار این بند دولت آیین‌نامه اجرایی مصوب کند و قراردادی بین وزارت نفت و شرکت ملی نفت منعقد بکند. این باعث شد بین آدم‌هایی که از شرکت ملی نفت رفتند و در وزارت نفت نشستند و آدم‌هایی که در شرکت ملی نفت هستند قرارداد بنویسیم که چگونه این کارها را انجام دهند. هرچند این باز هم یک گام رو به جلو بود، هدف این بود که وزارت نفت به نمایندگی از دولت برود و با شرکت ملی نفت قرارداد ببندد. اما در عمل برداشته‌ها متفاوت شد. می‌گفتند وقتی می‌گوییم وزارت نفت یعنی حاکمیت هم با وزارت نفت است در صورتی که هدف اصلاً این نبود و این مغایر با قانون اساسی است. ما باید می‌گفتیم وزارت نفتی تشکیل شود و قراردادها را به نمایندگی از حکومت و دولت با شرکت ملی نفت منعقد کند. سال‌های متوالی هر سال این تنظیم رابطه را تغییر می‌دادیم. یک سال گفتیم ۱۰ درصد بدهد، یک سال گفتیم ۷ درصد، سال ۱۳۸۹ گفتیم ۱۴/۵ درصد بدهد تا سال ۱۳۸۸ مالیات شرکت ملی نفت، سود شرکت ملی نفت را از فروش بشکه‌های نفت خام می‌دادیم. اینها واقعاً بودجه کل کشور را شفاف نمی‌کرد. اگر شما به عنوان یک محقق می‌خواستید ببینید در بودجه ۱۰۰ واحدی کل کشور چقدر آن مالیات است، پیدا می‌کردید ۱۰ واحد مالیات، اما بخشی از آن مالیات پول فروش نفت بود و مالیات نبود. مالیات باید از درآمد، تخصیص، تولید و... کسر شود نه اینکه بشکه نفت خامی که ۱۰۰ دلار می‌فروشیم. شما بگویید ۵ دلار آن مالیات است، ۸ دلار آن سود شرکت به حساب خزانه! بحث‌های زیادی شد. به خصوص در زمان تدوین قوانین بودجه سنواتی، در این زمان‌ها سهم خواهی‌ها شروع می‌شود. دولت پول می‌خواهد، حساب ذخیره ارزی پول می‌خواهد، صندوق توسعه ارزی پول می‌خواهد، نفتی‌ها هم این وسط دچار سردرگمی‌های عجیبی می‌شوند چون که شرکت ملی نفت برای خودش برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌نویسد و برای مثال براساس این برنامه‌ها نیاز به ۸ میلیارد دلار سالیانه دارد. درست در زمان تصویب بودجه تمام این برنامه‌ها به هم می‌ریزد. مثلاً نفت تصویب کرده است که ۱۵ درصد به من بدهید تا من بتوانم هزینه‌ها و دخل و خرج خودم را بالانس کنم. اما دولت می‌گوید هزینه‌های جاری دولت بالا رفته است و درآمدها هم کم شده، بحث‌های تحریم وجود دارد و بحث‌هایی از این قبیل بنابراین به نفت، ۱۵ درصد نمی‌دهم بلکه ۱۰



درصد می‌دهم و با این کار، تمام برنامه‌ریزی‌های نفت زیر سؤال می‌رود. همه اینها الزام می‌کرد که به دنبال یک تنظیم رابطه شفاف باشیم. سال ۱۳۷۹ خیلی تلاش کردیم (زمانی که قانون برنامه پنجم مصوب می‌شد) این اساسنامه یا حداقل تنظیم رابطه نفت و دولت را در قالب برنامه پنجم ببریم. پنج سال فیکس کنیم، ولی نشد. هرچقدر تلاش کردیم دولت و مجلس نپذیرفتند. الان تنظیم رابطه‌ها یک‌ساله است. بند «۱» ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۰ یک ساله است. بند «۴» قانون بودجه سال ۱۳۸۹ را نگاه کنید، با قانون بودجه سال ۱۳۹۰ اختلاف دارد. تفاوت‌ها را واقعاً حس می‌کنید، این چه بلایی است که سر نفت کشور دارد می‌آید. اینجا یک چیز گفته‌ایم سال بعد یک چیز دیگر می‌گوییم. همه اینها الزامات این است که این کار باید انجام شود. نکته دیگری که از الزامات این طرح است این است ۶ سال پیش ما یک مسابقه‌ای را اعلام کردیم خواهش ما این است که خیلی به این نکته توجه شود. سال ۱۳۸۴ مقام معظم رهبری ابلاغیه‌های سیاست سند چشم‌انداز بیست ساله را اعلام کردند. گفتند در افق ۱۴۰۴ ایران باید کشور اول منطقه باشد. با توجه به وضعیت اقتصاد کشور ما و وابستگی بودجه به نفت ما نشان داد الزامی است که به صنعت نفت به‌طور ویژه نگاه شود در افق ۱۴۰۴ اعلام مسابقه کردیم به همه کشورهای منطقه خاورمیانه که ما می‌خواهیم اول شویم. ما مسابقه را اعلام کردیم اما انگار همسایه‌های ما از خودمان مسابقه را جدی‌تر گرفتند من این را بعد از ۶ سال که از اعلام مسابقه گذشته، می‌گویم و این را خواهشاً هرطور که می‌توانید اعلام کنید؛ مسئولین ما این فرمایش مقام معظم رهبری را جدی نگرفتند. اگر قرار است ما اول بشویم باید نگاه کنیم که همسایه‌هایمان دارند چه می‌کنند. آنها که دست روی دست گذاشته‌اند که ما اول بشویم. امروز حرف اصلی دنیا اقتصاد است. دیگر جنگ جواب نمی‌دهد مباحث اقتصادی است که دنیا را متحول می‌کند و برگ برنده را رو می‌کند. کشورهای همسایه هم بحمدالله کارهای خوبی انجام داده‌اند. آنها هم برای خودشان برنامه‌ریزی کرده‌اند، برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت پیاده کردند. برنامه‌ریزی ما بیست‌ساله بود که در سال ۲۰۲۵ میلادی ما باید کشور اول منطقه شویم یعنی با نگاه به برنامه‌ریزی کشورهای همسایه باید معادل ۱۷/۲ میلیون بشکه نفت خام در روز تولید کنیم. تولید الان ما اگر خیلی خوشبینانه نگاه کنیم ۵ میلیون بشکه معادل نفت خام است، یعنی باید ۱۲/۲ میلیون بشکه به این ظرفیت اضافه کنیم تا برسیم به کشور اول منطقه، هر سال هم حدود ۴۰۰۰ هزار بشکه معادل نفت خام افت تولید داریم، به‌دلیل اینکه چاه‌های ما به نیمه دوم عمر خود رسیده‌اند و تجهیزاتمان فرسوده شده‌اند. یعنی باید ۴۰۰ هزار بشکه به تولید اضافه کنیم که تازه تولید سال قبل را داشته باشیم. حالا این ۴۰ هزار تا را در سال‌های باقیمانده ضرب کنید. یعنی ۹/۸ میلیون بشکه باید به ظرفیت تولیدمان اضافه کنیم که حفظ توان تولید شود. ۱۲/۲ میلیون بشکه هم باید اضافه تولید کنیم که برسیم به کشور اول منطقه یعنی باید ۲۳ میلیون بشکه نفت خام به تولید

فعلی خود اضافه نماییم. همه اینها عزم جدی می‌خواهد برای سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی کشور یعنی صنایع بالادستی و پایین‌دستی. در قانون برنامه چهارم هم که بخش‌هایی از سند چشم‌انداز بیست‌ساله است، اهدافی را پیش‌بینی کرده‌ایم. برنامه پنجم را هم هدفگذاری کرده‌ایم. این برنامه‌هاست که ما را به آن برنامه بلندمدت می‌رساند. در این برنامه میان‌دوره به این رسیدیم که ما سند راهبرد انرژی کشور نداریم یعنی در کشوری که صد و سومین سال صنعت نفت خود را می‌گذارند، سند راهبردی انرژی درخصوص اینکه چگونه تولید کنیم؟ صیانت تولید یعنی چه؟ چه مقدار تولید کنیم؟ چگونه سرمایه‌گذاری کنیم؟ کجا سرمایه‌گذاری کنیم؟ میادین داخلی اولویت دارند یا میادین مشترک؟ اینها را نداریم. یک طرح جامع که پاسخ این سؤالات را بدهد، نداریم. این سیاست و متعاقباً عزم جدی برای اجرای این سیاست در حوزه نفت و گاز کشور را ما حس نکرده‌ایم. همه اینها باعث شد که در برنامه پنجم ذکر کنیم که سند راهبردی انرژی کشور را ظرف ۶ ماه پس از تصویب قانون بنویسیم و یک ساله هم فکر بکنیم و برای رسیدن به آن اهداف پیاده کنیم. الان ۱۰ ماه از سال ۱۳۹۰ گذشته است، اما هنوز سند راهبردی انرژی کشور که باید ۶ ماه پیش مصوب می‌شد، مصوب نشده است. با توجه به تمام مشکلات موجود گفته شد در کمیسیون انرژی عزم جزم شد که طرح خوبی را برای مجموعه نفت و گاز کشور پیاده کنیم. اسم این طرح را نمی‌توان فقط اساسنامه گذاشت. به این نتیجه رسیدیم که این طرح باید سه‌گانه باشد شامل قانون نفت، وزارت نفت و اساسنامه.

در قانون نفت تعاریف روز را مطرح کردیم، در قانون نفت بالادستی و پایین‌دستی را واقعاً تعریف کردیم. قانون وزارت نفت را نیز تدوین کردیم و فوریت آن در مجلس تصویب شد و امیدواریم خود قانون هم تصویب شود که بعد از زمانی که شورای نگهبان آن را ابلاغ کرد، ما می‌توانیم بگوییم وزارت نفت داریم. آنوقت آن وزارت نفت باید برود و ساختار و بودجه مناسب خود را ببیند. آن موقع می‌توانیم در مجموعه حوزه صنعت نفت و گاز کشور شاهد شکوفایی باشیم. مجلس هم می‌تواند پاسخگوی مناسب از یک مرجع رسمی داشته باشد. الان نمی‌توانیم مدیرعامل شرکت ملی نفت را در مجلس استیضاح کنیم. اما وقتی وزارت نفت تشکیل شود، وزارت نفت می‌تواند از مدیرعامل شرکت نفت پاسخ بخواهد. بحث دیگری که وجود دارد این است که ما انحصار دولتی را نیز هدفگذاری کرده‌ایم که بشکنیم یعنی وقتی وزارت نفت بتواند پروانه استخراج، اکتشاف، تولید و عرضه را با محورها و سیاست‌های ابلاغی خودش صادر کند، بخشی خصوصی نیز می‌تواند در این زمینه وارد رقابت شود. الان اگر شرکت ملی نفت بگوید هزینه استخراج هر بشکه نفت ۴ دلار است، ما مجبوریم قبول کنیم چون در انحصار شرکت ملی نفت است. شاید یک بخش خصوصی بیاید و با هزینه کمتری هزینه استخراج را به کشور تحمیل کند. بنابراین در این قانون



بحث شکستن انحصار دولتی بسیار مورد توجه بود.

مشکل دیگری که در مجموعه نفت و گاز و پتروشیمی کشور وجود دارد و به‌خصوص در ۶ - ۵ سال گذشته حادث شده است، نبود تفکر بالادستی در صنعت نفت و گاز است و اینها همه به صنعت نفت کشور ضرر می‌زند.

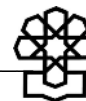
حال باید اساسنامه شرکت ملی نفت، گاز و پتروشیمی را بنویسیم؛ البته تنها اساسنامه شرکت ملی نفت نیست، اما چون نفت با ارقام میلیارد دلاری سروکار دارد، مقاومت زیادی در تنظیم اساسنامه آن می‌شود. در مقطعی بحث می‌کردند که اساسنامه نوشته شد و آماده شد و دارد در دولت تصویب می‌شود، اما گفتند بهتر است دست نگه‌دارید، الان بحث اصل چهل و چهارم قانون اساسی و واگذاری شرکت‌هاست، اجازه دهید این اساسنامه را با این نگاه بنویسیم چون در اساسنامه اولیه بحث واگذاری‌ها و اصل چهل و چهارم قانون اساسی دیده نشد. بعد نفتی‌ها رفتند و اساسنامه‌شان را اصلاح کردند و با این نگاه نوشتند. در زمان آقای نودری، اساسنامه با نگاه اصل چهل و چهارم قانون اساسی و واگذاری‌ها توسط خود نفتی‌ها نوشته شد و قرار بود در یکی از سفرهای استانی دولت به استان گلستان در دستور کار هیئت دولت قرار بگیرد، ولی تا این لحظه تصویب نشده است. به نظر من توسط دولت تصویب هم نخواهد شد، به جهت اینکه وقتی اساسنامه را به مجلس بیاورد آن موقع مجلس هم بر قانون تغییراتش را روی آن اعمال خواهد کرد، تنظیم رابطه را شفاف‌تر خواهد کرد و زمانی که اساسنامه در مجلس تصویب شود دولت دیگر نخواهد توانست مانور بدهد. بنابراین ما وقتی دیدیم که دولت این کار را نمی‌کند مجاب شدیم که در قالب این طرح سه قلو اساسنامه را نیز تنظیم کنیم. اما نفتی‌ها مقاومت می‌کنند، دولت مقاومت می‌کند چون در اساسنامه ما مشخص خواهیم کرد سهم نفت چقدر خواهد بود، سهم هزینه‌های جاری دولتی چقدر خواهد بود، نفت چگونه کار بکند، چگونه پاسخگو باشد، ارتباطش با دولت چگونه باشد، بخش خصوصی را نیز حتماً در آن خواهیم دید، خیلی از اموراتی که در اساسنامه قبل از انقلاب دارد را از آن خواهیم گرفت و اختیارات تامی که هیئت مدیره شرکت ملی نفت دارد را محدود خواهیم کرد. بنابراین چون این نگاه‌ها وجود دارد دولت این اساسنامه را به مجلس نمی‌آورد. الان وزیر نفت رئیس هیئت مدیره شرکت نفت است که واقعاً معنی ندارد. دنبال این هستیم که اینها را جدا کنیم. در قانون وزارت نفت اینها را جدا کرده‌ایم باید اینها تفکیک شود. در اساسنامه قبلی شرکت نفت، هیئت مدیره دارای اختیارات وسیعی است.

اما اگر اساسنامه را مصوب نکنیم، دو طرح قبلی نیز بلااستفاده خواهد ماند و فقط در تعاریف می‌توانیم سراغ آنها برویم. اما اگر این سه طرح در کنار همدیگر تصویب شوند واقعاً چالاک‌ی و روزآمد کردن را در مجموعه وزارت نفت خواهیم دید، زیرا به واسطه این قوانین تکالیف و مسئولیت‌ها مشخص و پاسخگو هم معین خواهد شد. در این صورت شرکت نفت واقعاً چالاک خواهد

شد، اما بدون وجود اساسنامه نمی‌توانیم انتظار چالاک‌تری را داشته باشیم. هرچند در قانون نفت و قانون وزارت نفت نیز خلأهایی را پر کرده‌ایم و امیدواریم حداقل قانون وزارت نفت تصویب شود. نقش کارگروه را من فکر می‌کنم در عرایضم به آن اشاره کردم. کارگروه متشکل از افراد متخصصی شد که صاحب‌نظر بودند؛ مثل دستگاه‌های نظارتی، دیوان محاسبات و بازرسی کل کشور، دستگاه‌هایی که تحلیل‌های خوب اقتصادی، اجتماعی و آسیب‌شناسی می‌دادند مثل مرکز پژوهش‌ها، خود وزارت نفت، خود شرکت ملی نفت وجود داشتند. به‌نظرم در قانون نفت، شرکت نفت اعتراض نداشته باشد چون واقعاً سعی کردیم با تعاریف روز بین‌المللی که مورد پذیرش متخصصان فعال در حوزه نفت و گاز کشور بود تنظیم شود. چون تعاریف فنی است و ما حداقل در بخش فنی خیلی نمی‌توانستیم ادعایی داشته باشیم در مقابل دوستانی که ۲۰ - ۳۰ سال سابقه کار در شرکت نفت داشتند.

دولت هم که من عرض کردم نه این دولت، که دولت‌های قبلی نیز عزم جدی در این زمینه نداشتند به دلیل عدم شفافیت رابطه دولت و مجلس، در اساسنامه ما دولت را محدود می‌کردیم. به هر حال شرکت ملی نفت بخشی از دولت است و اختیاراتی دارد که بخشی از اختیارات دولت است. دولت می‌توانست در سفرهای خودش، در هر کجا که کم می‌آورد به منابع نفت چنگ‌اندازی کند و از منابع نفتی که در اختیار شرکت ملی نفت بود تأمین اعتبار کند. اما وقتی که شما این اساسنامه‌ها و قوانین را بیاورید، این اتفاقات نمی‌تواند بیافتد. همه درآمدها باید به خزانه‌داری دولت واریز شود و همه اینها براساس قوانین و مقررات هزینه شود. شما الان سفرهای استانی هیئت دولت را که نگاه کنید بار مالی بیشتر مصوبات آنها بر دوش نفت است؛ یعنی می‌گوییم مدرسه بسازیم از محل منابع داخلی نفت، راه بزیم از محل منابع داخلی نفت! (می‌دانستید راه‌آهن اصفهان به بوشهر و بوشهر به عسلویه از محل درآمد نفت است؟) نفتی که باید این منابع را صرف سرمایه‌گذاری در تولید استخراج خطوط انتقال و ذخیره‌سازی کرد.

کم‌کم در مجلس به این نتیجه رسیدیم که دولت دست و پای خودش را نمی‌بندد و اساسنامه را نخواهد نوشت، بنابراین ارگان‌های مختلف از جمله دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور و مرکز پژوهش‌های مجلس، اساسنامه‌های پیشنهادی خود را نوشتند و برای مجلس فرستادند. قرار شد این اساسنامه‌ها را کنار هم قرار داده و مقامات دولتی و نفتی را نیز به دعوت مجلس به جلسات بیاوریم و از تخصص و دید فنی که داشتند استفاده کنیم. اما جلسات اساسنامه به‌طور منظم تشکیل نشد و دولتی‌ها رغبتی نشان ندادند، اما در قانون نفت و وزارت نفت از مجموعه‌های مقامات نفتی‌ها در جلسات شرکت کردند و غالب کمیته نفتی بودند و ارگان‌های مختلف هم اشخاصی را فرستادند که در حوزه نفت تخصص داشتند و نهایتاً هم مورد پذیرش مقامات نفتی قرار گرفته است. اما الزام



اجرای دو فن اول، تدوین و تصویب اساسنامه است.

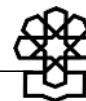
به نظر من نقش رئیس کارگروه و جناب آقای دکتر ادیانی، در صحن مجلس است. زیرا در حین تصویب اساسنامه واقعاً خیلی چیزها ممکن است تغییر کند و نقش آقای دکتر ادیانی در صحن مجلس پررنگ‌تر از نقش ایشان در هدایت کمیته است و ایشان باید واقعاً پیگیری نمایند و توضیح کاملی ارائه بدهند. حتی در یک مقطع زمانی، زمانی که قانون نفت در حال تصویب بود من به صحن رفتم و در کنار ایشان حضور داشتم که اگر زمانی مطلبی گفته شد که نیاز به توضیحات تکمیلی داشت، در آنجا حضور داشته باشیم و توضیحات تکمیلی را ارائه دهیم، زیرا به هر حال جناب آقای دکتر ادیانی هم مشغله‌های بسیاری داشتند، ریاست کارگروه را برعهده گرفته‌اند و شاید به‌اندازه کارشناسان پایین‌تر که عضو این گروه بودند اطلاعاتشان کامل نباشد. حتی زمان تصویب این قوانین ما به صورت تلفنی و آنلاین آماده بودیم و اگر یک زمانی نماینده‌ای مطلبی را عنوان می‌کرد، سریعاً نظرات خودمان را می‌نوشتیم و برای آقای ادیانی می‌فرستادیم تا مطالب نوشته شده در قوانین نفت تغییری نکند و این کارها باعث شد که قانون نفت در صحن مجلس تغییر زیادی نکند. اما برای قانون وزارت نفت نیز باید همین کار را انجام دهیم و ترس نفتی‌ها از صحن مجلس بجاست.

دولت‌هایی که در این ۲۴ سال روی کار آمده‌اند در اجرای قوانین موجود و ارائه اساسنامه چگونه عمل کرده‌اند؟ هیچ‌کدام از دولت‌ها عمل نکرده‌اند. آخرین و خوشبینانه‌ترین کاری که تا الان انجام شده این بود که آقای نودری، وزیر نفت در دوره قبلی در سال ۱۳۸۷، اساسنامه را تدوین کردند و در اسفندماه ۱۳۸۷ به هیئت دولت تقدیم کردند. قرار بود در سفر استانی هیئت دولت به استان گلستان تصویب شود که هنوز تا الان تصویب نشده است. شرکت ملی نفت، اساسنامه خودش را برای دولت ارسال کرده است و قرار بود تصویب شود که تصویب نشد. در دولت‌های قبلی که همین کار هم انجام نشد و تا سال ۱۳۸۳ که تبصره «۳۸» قانون بودجه سال ۱۳۵۸ حاکم بود و اصلاً کسی کاری به این موضوعات نداشت و می‌گفتند پول‌ها را بریزید و دریافت کنید و همیشه هم بر سر این پول‌ها جنگ و دعوا بوده است. اینکه چقدر ریختیم، چه کار کردیم، بودجه‌ها را در کجا صرف کردیم. مجلس هفتم سعی کرد این موضوعات را شفاف‌تر کند و در سال ۱۳۸۴ این موضوعات شفاف‌تر شد. در سال ۱۳۸۹ تنظیم رابطه نسبتاً خوبی تصویب شد، اما در سال ۱۳۹۰ آن را خراب کردیم. خلاصه همه اینها دست به دست هم داد که دولت و شرکت نفت را به گوشه‌ای بردیم و گفتیم اساسنامه را بیاورد تا تمام این بحث و جدل‌ها تمام شود واقعاً من فکر می‌کنم مجلس به این نتیجه رسید که وقتی دولت اساسنامه را نمی‌آورد، ما کاری بکنیم که دولت مجاب شود. الان همه کسانی که بیرون از شرکت ملی نفت هستند فکر می‌کنند، شرکت نفت یک مافیاست و منبع ثروت است، شرکت نفت منبع ثروت است، اما ما این ثروت را از شرکت گرفته‌ایم.

شرکت نفت براساس صورت‌های مالی خودش در دنیا رتبه چهارم را دارد، اما این پول‌ها که متعلق به شرکت نفت نیستند، نفت مال حکومت است، مال شرکت نفت که نیست. شرکت نفت تمام پول فروش نفت را به خزانه‌داری کل کشور می‌ریزد و خزانه‌داری ۱۴ درصد فروش شرکت را به وی می‌دهد و این ۱۴ درصد گردش مالی شرکت نفت است. شرکت نفت در تصویب قانون وزارت نفت مقاومت می‌کند. چون می‌خواهیم به وزارت نفت ماهیت مستقل بدهیم و آن را بالای سر شرکت نفت قرار دهیم و از شرکت بازخواست می‌کنیم. بنابراین از قدرت و عظمت شرکت نفت کاسته خواهد شد. اما با تصویب این قوانین سه‌گانه، چالاک‌ی وزارت نفت و شرکت نفت بسیار بیشتر خواهد شد. در طی این سال‌ها واقعاً منابع کافی در اختیار شرکت نفت نبوده است و نتوانسته به سیاست‌ها و برنامه‌های خود عمل کند. اما پس از تصویب این قوانین انشاءالله به‌طور سالیانه بودجه مشخصی به شرکت نفت داده خواهد شد وزارت نفت سیاست‌ها و برنامه‌ها را به شرکت نفت ابلاغ خواهد کرد و از او جواب خواهد خواست، پس از تصویب این قوانین شرکت نفت ملزم به پاسخگویی به نهادهای نظارتی نخواهد بود، بلکه این وزارت نفت است که باید پاسخگویی این نهادها باشد و این به نفع شرکت ملی نفت است، زیرا از حجم فشارهایی که روی شرکت است، کاسته شده و شرکت توان پیشرفت پیدا خواهد کرد.

این قوانین چه مشخصه‌هایی باید داشته باشند که بتوانند به درستی نقش خودشان را ایفا کنند؟ یک معضل که در کشور ما وجود دارد تعدد قوانین است، قوانین زیادی در بحث نفت و گاز کشور وجود دارد مثل قانون نفت، قانون وزارت نفت، اساسنامه، قوانین بودجه سنواتی، قانون سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی. ما سعی کرده‌ایم در این قوانین سه‌گانه کلاً سه قانون را بر مجموعه نفت حاکم کنیم و هر کس بخواهد قوانین مجموعه نفت را بداند همین سه قانون را مطالعه کند تا دیگر با مشکل تعدد قوانین در کشور مواجه نباشیم.

اما مشخصه‌هایی که این قوانین باید داشته باشند، این است که تکمیل‌کننده یکدیگر باشند و یکدیگر را پوشش دهند، با یکدیگر تناقض نداشته باشند، تعاریف به‌صورت شفاف مشخص شده باشد؛ وظایف وزارت نفت، شرکت نفت، گاز و پتروشیمی و پالایش و پخش و بالادستی‌ها و پایین‌دستی‌ها به‌صورت شفاف مشخص شده باشد و با یکدیگر تداخل نداشته باشد. کسانی که باید بانی اجرا باشند، معین باشند و پاسخگو هم در کنار آنها مشخص باشد که هر دستگاه نظارتی که بخواهد پاسخ بگیرد، بداند که باید از کدام مرجع پاسخ بگیرد. اینکه سیاستگذاری‌ها در مجموعه صنعت نفت و گاز کشور با چه کسی و چه ارگانی است مشخص باشد. تنظیم رابطه مالی بین وزارت نفت و کشور به‌صورت کاملاً شفاف و بدون تغییر در سنوات آتی (در قوانین بودجه سالیانه) مشخص باشد تا مجموعه‌های نفتی ما بدانند در چند سال آینده چقدر درآمد خواهند داشت



تا بتوانند براساس آن برنامه‌ریزی کنند (نه اینکه بودجه سالیانه‌شان را در قوانین بودجه سالیانه هر سال تغییر دهیم). ما باید به‌گونه‌ای این قوانین را تنظیم کنیم که خیال مجموعه نفت یا وزارت نفت را در مورد اینکه بتواند راحت‌تر به پول حاصل از فروش نفت دسترسی پیدا کند و حق‌الزحمه خودش را دریافت کند راحت کنیم، نه اینکه سر راه نفت هفت‌خان رستم قرار دهیم تا به سختی پول خود را دریافت کنند. اسناد بالادستی مثل سند چشم‌انداز باید به‌صورت جدی در این قوانین دیده شود و به قوانینمان با تفکر بالادستی نگاه شود و ورود و خروج نیروی انسانی متخصص در حوزه نفت را مشخص کنیم و از ورود افراد غیرمتخصص به مجموعه نفت جلوگیری کنیم.

مجموعه نفت ما در اقتصاد کشور به‌عنوان یک ارگان منحصر به‌فرد است. ما در حوزه نفت و گاز میادین مشترکی با کشورهای همسایه داریم که با قوانین موجود نمی‌توانیم رقابت کنیم. ما باید قوانینمان را به‌گونه‌ای بنویسیم و تنظیم کنیم که دست و پای حوزه نفت و گاز کشور به‌خصوص در حوزه میادین مشترک را باز کنیم، الان با این قوانین موجود نمی‌توانیم. اگر میادین مشترک و غیرمشترک به‌صورت یکسان نگاه کنیم، همین اتفاقی می‌افتد که الان افتاده است و کشورهای همسایه سود بیشتری از ما می‌برند. ببینید کشورهای قطر، عراق و کشورهای عربی دیگر چقدر از این میادین مشترک برداشت می‌کنند و این به ضرر ما تمام می‌شود. هر روز که ما اساسنامه را دیرتر تصویب کنیم، خسارات زیادی به کشور وارد می‌شود.

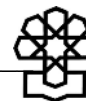
در قوانین قبلی ما اختیارات نامحدودی صرفاً در بخش‌های پرسنلی به مجموعه نفت داده‌ایم که اشتباه است و باید این اختیارات را محدودتر کنیم و واقعاً بین کارکنان ستادی و کارکنان عملیاتی مجموعه نفت تبعیض قائل شویم. نفتی‌ها همیشه می‌گویند؛ ما با قانون مدیریت خدمات کشوری نمی‌توانیم خودمان را اداره کنیم و دلیلشان هم این است که ما در میادین نفتی و گازی مشغول کار شبانه‌روزی هستیم و گرما و سرما و ... را تحمل می‌کنیم. از آنها بخواهید لیستی از کل آمار پرسنل مجموعه صنعت نفت و گاز کشور را به شما بدهند. سپس بپرسید چند درصد اینها ستادی‌اند و چند درصدشان عملیاتی؟ مجموعه نفت نیروهای ستادی که در راحتی و آسایشی کامل در ساختمان نشسته‌اند را با همان نگاهی نگاه می‌کنند که نیروهای عملیاتی مشغول در لاوان و سیری و خارک را نگاه می‌کنند و این درست نیست و باید این دو بخش را از یکدیگر تفکیک کرد و این کارها انشاءالله در قوانین جدید دیده شده است.

آیا پس از تصویب این قوانین بازدهی عملکرد شرکت ملی نفت بیشتر خواهد شد؟ حتماً این‌طور خواهد شد. اصلاً اگر بازدهی بالا نرود ما اشتباه کرده‌ایم. اما با تصویب این قوانین واقعاً بازدهی شرکت نفت بیشتر خواهد شد. من در سخنان قبلی هم اشاره کردم؛ در حال حاضر شرکت نفت بودجه سال‌های آینده خود را به‌درستی نمی‌داند و به همین دلیل نمی‌تواند برنامه‌ریزی بلندمدت

بکند. در حال حاضر شرکت نفت باید منتظر باشد تا دولت بودجه را به مجلس بیاورد و در مجلس چکش‌کاری شود و... نمی‌تواند پیش‌بینی کند که مثلاً در سال ۱۳۹۱ چقدر بودجه خواهد داشت. اما در قوانین جدید این اشکال بزرگ برطرف شده است. مثلاً تعیین می‌کنیم که سالانه ۱۰ درصد وجوه حاصل از صادرات نفت سهم خود شرکت ملی نفت خواهد بود. این باعث می‌شود شرکت نفت برای خودش برنامه‌ریزی کند. چون هرچقدر صادرات خود را بیشتر کند درآمد بیشتری خواهد داشت. برای صادرات بیشتر باید تولید خود را افزایش دهد. ضمن اینکه بودجه خود را به‌صورت دقیق می‌داند و می‌تواند برای هزینه کردن این بودجه‌ها برنامه‌ریزی کند، در نتیجه خیال مجموعه نفت از این بابت راحت خواهد شد.

در زمینه واگذاری‌ها نفت مقاومت می‌کند. هر جا که بخش خصوصی را وارد اقتصاد و بازار کنیم، اقتصاد را پویا می‌کند. تا زمانی که اقتصاد ما دولتی باشد باید جور همه این مسائل را بکشیم، زیرا انحصاری است. شما الان به پالایشگاه بگویید چرا بنزین با این عدد اکتان تولید می‌کنید؟ در پاسخ خواهد گفت که: همین است. زمانی که من مجبور باشم ۲۰۰۰۰ پرسنل داشته باشم در حالی که با ۱۰۰۰۰ پرسنل هم می‌توانم پالایشگاه را اداره کنم، بخش زیادی از هزینه‌های من صرف پرسنل می‌شود. من دولتی هستم، تحریم هم که هستم، بنابراین نمی‌توانم فرآیندهای خود را بهینه کنم. اما بخش خصوصی به سود فروش توجه می‌کند، به عرضه کالای با کیفیت بهتر توجه می‌کند. بنابراین وقتی که بازار رقابتی باشد، کیفیت کالاها نیز بالاجبار بالاتر خواهد بود.

در بخش استخراج هم همین‌طور، اگر بخش خصوصی را وارد بخش استخراج کنیم مسلماً با هزینه کمتری نفت را استخراج خواهد کرد. اما مراجعه کنید به شرکت نفت هزینه تولید هر بشکه نفت را سؤال کنید، به شما اطمینان می‌دهم که نمی‌دانند! همیشه همین‌طوری بوده است. بنابراین ورود بخش خصوصی به حوزه نفت و گاز کشور باعث شکوفایی و پویایی این صنعت خواهد شد. ما الان می‌توانیم برنامه بدهیم و توانمندی بخش خصوصی را بالا ببریم مثل صنعت خودروسازی، فولاد، معدن و... که با ورود بخش خصوصی پیشرفت‌های قابل توجهی کردند. باید در زمینه نفت و گاز هم اگرچه که بسیار سخت است (چون با ارقام میلیاردی سروکار داریم)، اما باید انحصار دولتی را بشکنیم تا صنعت نفت و گاز کشورمان رشد کند و پویا شود.



۴. جناب آقای دادپو، مدیرکل امور حسابرسی و مجامع وزارت نفت

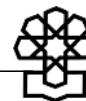
سؤال: ضرورت تدوین قوانین سه‌گانه از نظر شما چه بود؟

پاسخ: در رابطه با اینکه چه ضرورتی داشت که مجلس و دولت برای بازنگری پیگیر شوند باید این کلیات را در نظر گرفت که طبق سوابق و اسناد و مدارک، بعد و قبل از انقلاب، قانون نفت، اساسنامه شرکت ملی نفت در سال ۱۳۵۳ و بعد از آن قانون وزارت نفت موجود بوده است. با عنایت به بیانات و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در حوزه انرژی به این مطالب توجه بیشتری شد؛ قبل از انقلاب تمرکز فعالیت‌های نفتی روی شرکت ملی نفت بوده و با تأسیس وزارت نفت در سال ۱۳۵۷ و با گذشت ۳۰ سال هنوز قوانین نفت در بسیاری از موارد اجرایی نشده‌اند، که ممکن است به دلیل نبود اراده، حمیت و اهمیت دادن دولت به این قوانین باشد، اما موانع دیگری هم مانند اینکه شرح وظایف وزارت نفت اصلاح نشده بود و میزان بودجه، جایگاه بودجه‌ای و تشکیلاتی نداشت نیز دخیل بوده‌اند. اصلاح اساسنامه وظیفه شرکت ملی نفت و وزارت نفت بوده، ولی در طول این سال‌ها به این دلیل که تفکیک وظایف بین شرکت‌های نفت به عنوان اعمال تصدی و وزارت نفت به عنوان دستگاه نظارتی و حاکمیتی انجام نشده بود، با وجود اینکه مرتباً در قانون بودجه مجالس گذشته هر سال اصلاح اساسنامه سه شرکت؛ شرکت ملی نفت، پتروشیمی و گاز آورده می‌شد، دولت قادر نبود که این کار را انجام دهد. در سال ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸ یک اساسنامه تهیه شد، ولی در خود دولت عملیاتی نشد و به مجلس نیامد. در سال ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ کمیسیون امور اجتماعی دولت و هیئت دولت، تحرک ویژه‌ای به خرج دادند و جلسات مختلفی گذاشتند که در آن سؤال بی‌پاسخی پیش آمد که منشأ وجود قانون شد؛ اگر بخواهیم اساسنامه شرکت‌های نفت را اصلاح کنیم به پیش‌نیازهایی احتیاج داریم. با توجه به قانون برنامه پنجم، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم قانون اساسی و ابلاغیه مقام معظم رهبری در حوزه انرژی، مجلس و کمیسیون امور اجتماعی نیز به این نتیجه رسیدند که برای سلب وظایف حاکمیتی از شرکت‌های ملی نفت و انتقال آن به وزارت در امور نفتی وقفه ایجاد خواهد شد، زیرا وزارت نفت هنوز وزارت نشده، اگر وظایف و امکانات را از شرکت ملی نفت منتزع کنیم آن را به کجا باید منتقل کرد، در نتیجه نمی‌توانیم اساسنامه را اصلاح کنیم همچنین این موضوع محل سؤال و نگرانی نیز شد. در مجلس نیز به موازات دولت همین باور به وجود آمد به طوری که پایه‌هایی برای اصلاح اساسنامه نیاز است و پس از اصلاح قانون نفت (شامل تعاریف، معانی و استراتژی‌های کلان و کلی) و قانون وزارت نفت، اساسنامه را به عنوان قانون سوم باید اصلاح کرد. وزارت نفت از سال ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ بوده، ولی وظایف، بودجه و تمکیناتی برای وزارتخانه وجود

نداشته است. در حالی که طبق بند «الف» یا «ب» اصل چهل و چهارم قانون اساسی باید وظایف حاکمیتی از شرکت‌ها قطع شود و به وزرات یا سازمان مربوطه بیاید (جمع کردن وظایف حاکمیتی و نظارتی از سطح شرکت‌ها در کل کشور)، این قانون در رابطه با همه صنایع و شرکت‌های مختلف اجرا شد و به وزارتخانه‌های مربوطه متصل شدند چون سایر وزارت‌ها شرح وظایف، اختیارات، بودجه و منابع انسانی داشتند، ولی در مورد وزارت نفت اینچنین نبود. اصرار مجلس درباره اصلاح اساسنامه ظرف ۶ ماه از سال ۱۳۵۸ ادامه داشت، اما عملاً انجام نشد. امروز با توجه به بیانات رهبری و اصل چهل و چهارم قانون اساسی و قانون برنامه پنجم، مجلس و دولت به این نگرانی افتادند که شرکت‌ها باید فقط نقش تصدیگری داشته باشند و نمی‌توانند توأمأ هم کار اجرایی انجام دهند و هم نظارت، حاکمیت و سیاستگذاری داشته باشند (یعنی خودش بر خودش نظارت و کنترل کند)؛ پس نیاز است که وزارتخانه به شکل وزارتی دربیاید و وزیر هم در مقام پاسخگویی قرار گیرد که این مستلزم وجود شرح وظایف مشخص و معلوم است تا وزارت مأموریت خطیر خود در جهت حاکمیت و نظارت بر شرکت‌ها و انفال را بتواند به درستی انجام دهد. تا امروز چون شرح وظایف وزارت معلوم نبوده، صیانت میادین، توسعه، اجرا و استخراج نفت و گاز را خود شرکت نفت انجام می‌داد، وقتی از میادین بهره‌برداری می‌شود باید موازین صیانتی راهم رعایت کرد، ولی شرکت ملی نفت به عنوان شرکت بهره‌بردار به دنبال حداکثر تولید است و نمی‌تواند صیانت را به درستی انجام دهد و جایگاهی مثل وزارت نفت باید بر تولید نفت و برداشت از میادین نظارت کند که میزان تولید چقدر باشد تا میادین از بین نروند و در نتیجه وزیر نفت باید پاسخگو باشد به ویژه به مجلس، در حالی که شرح وظایف، بودجه و تشکیلات مشخصی نداشت.

از طرفی در مورد اصلاح اساسنامه نیز معلوم نبود که بخشی از وظایف شرکت‌های ملی نفت، گاز و پتروشیمی که از عهده آن خارج می‌شد، کجا باید می‌نشست؟ پس باید جانمایی می‌شد و خلأ پر می‌شد. در نتیجه باید قانون نفت اصلاح می‌شد که در پیش‌نویس طرح اولیه آن این‌طور بیان شده بود که ابتدا باید قانون نفت و قانون وزارت نفت را اصلاح کرد و پس از آن اساسنامه اصلاح شود، در صورتی که در ۳۰ سال گذشته ما فکر می‌کردیم که با اصلاح اساسنامه حجت تمام است!

امروز شکل صحیح کار انجام می‌شود، یعنی با تدوین قانون نفت تعاریف، شرکت‌های اصلی، روابط مالی و وابستگی‌های مالی مشخص شده است. این یکی از نگرانی‌های دستگاه‌های قانونگذار و نظارتی بود چون اعتقاد داشتند در صورتی که روابط مالی دولت با شرکت ملی نفت مشخص شود کار تمام است، ولی به اعتقاد بنده بر روابط مالی دولت و شرکت‌های نفتی (که بخشی از درآمد نفتی به دولت و بخش دیگری به خود شرکت‌ها تعلق دارد)، یک مقام مافوق باید نظارت کند و واسطه شود.



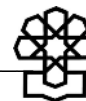
در قانون نفت اصول مبانی و تعاریف نوشته شد، جایگاه وزارت معین شد و از طرفی شرح وظیفه بسیار کاملی برای وزارت نفت نوشته شد که وظایف شرکت ملی نفت، گاز و پتروشیمی را از جهت تدوین مقررات، دستورالعمل‌ها، سیاستگذاری‌ها، نظارت، موارد مربوط به نیروی انسانی، علمی و فناوری، روابط بین‌الملل غیره تنظیم کرد. در قانون وزارت نفت نیز شرح وظایف وزارت تعیین و تدوین شد و امروز بسته‌اند و آماده است تا این زنجیره به درستی طی شود؛ یعنی در ابتدا قانون نفت هست که مقدم بر همه مسائل است و اصول و مبانی را اعلام می‌کند، پس از آن قانون وزارت نفت هست که نظارت و حاکمیت را اعمال می‌کند و بخش سوم تصدی‌هاست (که طبق اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی بخشی از نوع تصدی‌ها باید در قالب فعالیت‌های گروهی ۱ و ۲ که بیشتر پتروشیمی، شرکت ملی گاز و پالایش و پخش را دربرمی‌گیرد، واگذار شود)، بخش تصدی‌ها را شرکت ملی نفت انجام می‌دهد که بخش اجرایی است و وزارت نفت وظیفه خطیر نظارت به آن را اجرا می‌کند. این کلیاتی برای لزوم تنظیم این قوانین بود. اولاً قوانینی که موجود بود باید تفکیک و به روز می‌شد و دوماً با توجه به قوانین جدید مثل قانون برنامه پنجم، قانون اصل چهل و چهارم قانون اساسی و تحولات کشور در حوزه نفت و حوزه‌های دیگر که در حال اجراست (در واقع در حال گذار هستیم) باید وظایف تصدیگری واگذار و وظایف حاکمیتی تقویت و تکمیل می‌شد، مخصوصاً در رابطه با نفت که جزء انفال است و به این دلیل که سهم بسیار بالایی را در اقتصاد کشور، درآمدهای عمومی و تولید ناخالص ملی ایفا می‌کند، درجه اهمیت زیادی خواهد داشت. نکته دیگر اینکه ما در بسیاری از میادین مشترک عقب هستیم و لازم بود که وزارت نفت بتواند طبق شرح وظایفش سیاستگذاری کند، شرکت ملی نفت به عنوان یک شرکت بهره‌بردار و شرکت تولیدی اگر خودش اراده می‌کرد که تأمین منابع و تنظیم برنامه اجرای عملیات کند، می‌توانست ولی امروز خوشبختانه در این قوانین این‌طور تعیین شده که اگر شرکت نفت بخواهد عملیاتی انجام دهد حتماً وزارت نفت باید اعمال نظر و تنظیم کند که الان از اولویت‌های وزارت نفت و آقای وزیر این است که به سمت میادین مشترک برویم و شاید اگر این نظارت و اعمال مدیریت نباشد چه بسا شرکت ملی نفت علاقه دارد در میادین غیرمشترک بیشتر سرمایه‌گذاری کند. بنابراین سمت و سوق منابع شرکت ملی نفت، جذب منابع کشور و تعیین اولویت‌ها امروز توسط وزارت نفت انجام خواهد شد و شرکت ملی نفت به عنوان یک بهره‌بردار و شرکت عملیاتی مطابق با سیاست‌های تعیین شده کار اجرایی را انجام می‌دهد. این کلیات بود.

سؤال: به دلیل نبود وجود این قوانین چه شکافی بین دولت و وزارت نفت ایجاد شده است؟

پاسخ: وزارت نفت بخشی از دولت است و این قوانین مقدمه‌ای خواهند بود که در احکام بودجه تعامل لازم بین دولت و وزارت نفت انجام شود، با تصویب این قوانین و شرح وظایف وزارت نفت، از این پس وزارت می‌تواند پیگیر اجرای شرح وظایف خود شود و از طریق دولت امکانات، تشکیلات و سازمان خودش را پیگیری کند. اراده مجلس و دولت نیز این بوده که با تصویب این قوانین وزارت نفت در جای خودش بنشیند و متعارف و همسو با قوانین بالادستی شود. امروز ما هنوز چیزی نداریم که منابع یا بودجه برای وزارتخانه بگیریم و چون شرح وظایف نداشتیم این امکان برای ما وجود نداشت، با وجود این قوانین وقتی شرح وظیفه به وزیر می‌دهیم علاوه‌بر آنکه او را در مقام اجرایی ارتقا می‌دهیم، او را در مقام پاسخگویی نیز قرار می‌دهیم لذا برای اینکه وزیر بتواند عملکرد در شرح وظایف خودش را ارائه دهد باید از دولت پیگیری‌های لازم را انجام دهد. از طرف دیگر دولت نیز امروز علاقه دارد که روابط مالی خود با شرکت ملی نفت را به سمت وزارت نفت سوق دهد، زیرا این روابط مالی شفاف نبود و همه جا در قانون بودجه گفته می‌شد که وزارت نفت از طریق شرکت‌های تابعه ولی در عین حال شرکت ملی نفت روابطش را به‌طور مستقیم با دولت تعیین می‌کرد، آیین‌نامه‌ها و نظام مالیات را خود تنظیم می‌کرد، اما بعد از این وزارت نفت در جایگاهی قرار می‌گیرد که خودش می‌تواند تنظیم‌کننده روابط مالی باشد و به آن نظارت کند همچنین به میزان تولید، صادرات و مصارف داخلی نظارت داشته باشد. سیاستگذاری وزیر نفت این است که طبق بیانات مقام معظم رهبری از خام فروشی و صادرات بی‌مورد جلوگیری کند و تأمین خوراک کند، امروز وزارت نفت با همین شرح وظیفه که برخاسته از همین سیاست‌هاست آمده است و با اجرای این قوانین به راحتی می‌تواند شرکت ملی نفت و سایر شرکت‌ها را طبق همین سیاست واگذاری منابع بالادست مجاب کند. درحالی که شرکت ملی نفت در بعد اجرایی وارد می‌شود سایر شرکت‌های خصوصی نیز باید وارد شوند و این مطلب در این قانون دیده می‌شود و باید هم دیده می‌شد. همه تعامل‌های بین دولت در بخش خصوصی و سایر بخش‌هایی که نسبت به صنعت نفت گرایش و تعلق دارند با این شرح وظایف انجام می‌شود.

سؤال: نبود این قوانین روی رقابت‌پذیری نفت ایران در حوزه منطقه و جهان چه تأثیری داشته است؟

پاسخ: علاوه‌بر دنیا این رقابت‌پذیری را در سطح کشور هم داریم؛ خوشبختانه الان در بحث تعامل‌هایی که در چند سال اخیر به وجود آمده و با واگذاری‌هایی که در اجرای اصل چهل و چهارم

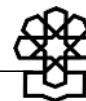


قانون اساسی انجام شده، در داخل کشور شاهد حضور همه‌جانبه‌ای در رابطه با واگذاری سهام این شرکت‌ها داریم و خودشان سهام‌دار و مالک شده‌اند و براساس میزان سهام مالکیتی یا مدیریتی که دارند به دنبال وضع سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و حمایت‌های وزارت نفت هستند. به این ترتیب در عرصه رقابت داخل حضور سرمایه‌داران و پیمانکاران را می‌بینیم که تأثیر وجود این قوانین در بعد داخلی با توجه به دید نگرش آنها، ایجاد تحرک بیشتر در رقابت داخلی بوده است. امروز اگر شرکت‌های قوی در کشور باشند وزارت نفت آمادگی خواهد داشت که با شرح وظایف گفته شده بخشی از پروانه بهره‌برداری درخصوص مطالعه، اکتشاف و استخراج میادین را برای این شرکت‌ها صادر کند، این شرکت‌ها سهم خودشان را برمی‌دارند و بخش متعلق به دولت را بدون انتقال نفت میادین و فروش آن به دولت بدهند. این یک استقبال عمومی در داخل کشور است که همه شاهد آن هستیم. الان همه در بخش خصوصی منتظرند که وزارتخانه وظایف حاکمیتی را به‌عهده بگیرد و در این رابطه سیاستگذاری کند.

در بخش خارج از کشور، خصوصاً در بخش هم جوار خلیج فارس واقعیت این است که ما در میادین مشترک (۷ میدان مشترک داریم) باید به سرعت کار را انجام دهیم، درواقع ما عرصه رقابت در منطقه را نیز باز کردیم. حضور شرکت‌های ایرانی چه در میادین مشترک یا بیرون از کشور مطرح است؛ ازجمله مواردی که در ایران مورد توجه قرار گرفته قانون حمایت بومی‌سازی در رابطه با قطعات، لوازم و دانش فنی است، با حضور شرکت‌های مختلف در اطراف ما و با توجه به بحث تحریم این قوانین تدوین‌کننده شرایط منصفانه در رقابت‌های سازنده خواهند بود و وزارت نفت می‌تواند در قالب کار حاکمیتی خود از این شرکت‌ها و مجموعه‌ها حمایت نیز بکند. تلاش وزارت نفت این است که ضمن حفظ و نگهداشت میزان تولید با توجه به قانون برنامه پنج‌ساله (اضافه کردن یک میلیون بشکه در روز به میزان تولید و رسیدن به تولید ۵ میلیون بشکه در روز)، عرصه را برای آنهایی که می‌خواهند در این زمینه رقابت کنند نیز باز کند و این بیشترین تأثیری است که این قوانین می‌توانند داشته باشند و تأثیر آن را خواهیم دید، مثلاً می‌توانیم در میادین مشترک از توان داخلی همراه با رقابت استفاده کنیم و هیچ انحصاری وجود نداشته باشد و هر پیمانکاری که توان اجرایی داشته باشد می‌تواند گوشه‌ای از کار را بگیرد، در نتیجه این شرکت‌ها خود را از نظر تخصصی ارتقا می‌دهند و می‌توانند در منطقه خلیج فارس نیز کارهای پیمانکاری انجام دهند و در عرصه نفت وارد شوند. خوشبختانه الان نیز پیمانکاران ایرانی در عرصه جهانی رقابت می‌کنند. در بسیاری از کشورها پیمانکاران از طریق شرکت نفت و وزارت نفت به کارهای بیرونی هدایت می‌شوند، مثلاً در عراق که پیمانکاران ایرانی در آنجا کارهای اجرایی انجام می‌دهند و مؤثر هستند.

سؤال: چه خسارت‌هایی نبود قوانین و یا عدم تمایل دولت برای اجرای قوانین موجود در این ۲۴ سال بر صنعت نفت ایران وارد کرده است؟

پاسخ: من خسارت مالی یا مادی قائل نیستم یا اینکه بگویم ترازو یا معیاری برای اندازه‌گیری این خسارت داریم. در واقع قبل از انقلاب اصلاً وزارت نفتی وجود نداشت، ولی اساسنامه قدیم شرکت ملی نفت ایران مربوط به سال ۱۳۵۳ است، وزارت نفت نیز که در سال ۱۳۵۷ تشکیل شد وظایف خود را طبق شرح وظایفش و طبق خواستگاه‌ها و سیاست‌های آن زمان کم و بیش انجام می‌داد و این‌طور نبود که وزارت نفت وظایف خود را انجام ندهد. شاید عمده‌ترین خسارتی که به دلیل نبود قوانین بالادست که یکی از آنها قوانین نفت و وزارت نفت و قوانین دیگری که باید داشته باشیم، احساس می‌شود این است که در میادین مشترک عقب هستیم و این عقب بودن را صرفاً به دلیل نبود این قوانین نمی‌دانیم، زیرا موارد دیگری نیز دخیل بودند؛ مثلاً بحث تحریم. ما سال‌هاست که با مشکل تحریم مواجه هستیم و چیزی نیست که امروز به وجود آمده باشد، از بعد از انقلاب وجود داشته است، ولی به هر حال اگر وزارت نفت سر جای خودش می‌نشست، می‌توانست در کنار شرکت ملی نفت با توجه به شرح وظایف خطیری که به عهده وزارت بود، در جهت جذب منابع و اجرای طرح‌های بالادستی کمک کند و حقیقتاً میادین مشترک را در اولویت‌ها قرار دهد. در میادین مشترک انصافاً از جهت عملیاتی خیلی عقب هستیم و گرنه اگر میزان تولید را در این سال‌ها مرور کنیم متوجه می‌شویم که همیشه رشد تولید مثبت داشتیم و روند صعودی بوده (البته در این ۲ یا ۳ سال اخیر به دلیل مشکلات فنی مقداری تولید ما کم شده)، ولی حتی در زمان جنگ نیز خوشبختانه تولید نفت با تلاشی که دوستان داشتند، قطع نشد. در جواب شما باید گفت عدد و رقمی وجود ندارد که بتوان آن را به یقین گفت، ولی به هر حال مطمئن هستیم که اگر مثلاً ۱۰ سال قبل وزارت نفت در جایگاه خودش نشسته بود، شرح وظایف آن مشخص بود، تشکیلات داشت و وظایف حاکمیتی و نظارتی را انجام می‌داد، یقیناً می‌توان گفت که جلوتر بودیم. البته ما محدودیت‌های دیگری هم داریم. مثلاً در قانون وزارت نفت آمده است که شما از قانون مناقصه مستثنا باشید یعنی اگر یک پیمانکار بخش خصوصی الان بخواهد ترک تشریفات بگیرد ۴ ماه گرفتار است. برای یک ترک تشریفات مخالفت می‌کردند، قانون وزارت نفت آمده که قوانین دیگر هم همساز کند، ما در جاهای دیگر هم مشکل داریم. مثلاً بحث عقد قرارداد به دلیل تفسیری که در قانون اساسی می‌شود، شرکت نفت مشکل داشت و واقعاً نمی‌توانست مشارکت کند و دستش بسته بوده و تنها بود در صورتی که در بقیه کشورهای دیگر می‌بینید که مشارکت می‌کنند، شرکت‌های خارجی وارد می‌شوند، شرکت قطر

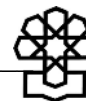


مثلاً در منطقه پارس جنوبی، دلش هم شاید نسوزد که سهم بیشتری را از میادین مشترک به عنوان مشارکت بدهد چون ۴۰ - ۵۰ درصد از آن سهم ایران است و حاضر است با ۱۰ - ۱۵ درصد آن را به پیمانکارها مشارکت بدهد و آنها خودشان منابع بیاورند و استخراج و تولید کنند و از طرف دیگر از سهم تولید ۸۰ - ۹۰ درصد را به قطر بدهند، چیزی که ۴۰ - ۵۰ درصد سهم خودش است ۸۰ - ۹۰ درصد می‌گیرد. به هر حال خوش به حالش هم هست. ما قوانین دیگری هم داریم که باید آنها هم مقداری با توجه به شرایط کنونی توسعه میادین مشترک که جزء اولویت ماست. باید آنها را هم همراه کنیم، حسن این قانون این است که با توجه به شرایط وضعیت صنعت نفت که عقب هست تلاش کردند قوانین و موادی را بنویسند که کمک کند به وزارت نفت و شرکت ملی نفت که رو به جلو حرکت کند. همه این عقب‌افتادگی ما برآمده از این نیست که قانون وزارت نفت نداشتیم، یکی از دلایل این است، یکی از آن هم قوانین دیگر هستند. برای مثال قانون مناقصه است که عزیزان معتقدند که قانون مناقصه در حوزه نفت جواب نمی‌دهد، ولی از زمانی که تصویب شد مرتب هم نهادهای نظارتی مانند وزارت نفت و شرکت نفت پیگیری می‌کنند. حق مطلب هم همین هست چون شرکت‌های نفت مشمول این قانون مناقصه هستند و مرتب باید بروند سؤال و جواب پس بدهند، این کار را عقب انداخته، یعنی کسی اگر بخواهد یک قرارداد بنویسد باید یک سال برود دنبال روند بوروکراسی و پیگیری که نهایتاً منجر به ترک تشریفات شود، واقعیت هم همین است که وقتی پیمانکاری وارد شده و می‌گوید من حاضر هستم این کار را انجام دهم، ما قادر نیستیم این کار را بلافاصله به او بدهیم. حتی اگر به صلاح کشور هم باشد باید توجیه بیاوریم. کمیسیون معاملات باید توجیه بیاورد، دوستان در کمیته ۳ نفره تصویب و امضا کنند که این پروسه یک سال زمان می‌برد، لذا نداشتن قانون وزارت نفت و اینکه جایگاه وزارت نفت را نتوانستیم در این سال‌ها ایجاد کرده و سرچایش بنشانیم یک بخش بود و بخش دوم هم همین‌طوری که گفتیم باید مرتفع شود؛ سایر قوانین و شرایط هست که در واقع وقتی وزارتخانه و مجلس نیز اراده‌اش این هست می‌تواند توأم با دولت، قوانین و دستورالعمل‌هایی که لازم هست بنویسند و اگر نیاز هست در قوانین دائم بازنگری شود در بحث اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی و در بخش تعلیق سرمایه مشکل داریم. مثلاً در بخش تعیین سرمایه‌گذاری‌هایی که شرکت‌های ما انجام دادند و دارند واگذار می‌شوند در حالی است که ما یکسری طرح‌های توسعه در همین شرکت‌ها یا شرکت‌های اصلی داریم که این منابع دیگر بر نمی‌گردد و تمام فروش این شرکت‌ها به حساب خزانه می‌رود، قبلاً حدوداً ۷۰ درصدش را می‌دادند، ولی الان بخشی از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های اصلی ما از محل استقراض است و امروز اگر این شرکت‌ها میزان منابعی که بردند در شرکت‌های فرعی واگذار شود، شرکت‌های اصلی دیگر تقریباً خلع سلاح می‌شوند و با کلی بدهی مواجه می‌شوند لذا اینجا نیاز است

که قانون اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی را دوستان تشریح مسائل بکنند و ۲۰ - ۳۰ یا ۴۰ درصدی از منابع که واگذاری می‌شوند خصوصاً در حوزه نفت برگردد که شرکت ما بتواند پروژه‌های نیمه‌تمامشان را تمام کنند و از محل این منابع کارهای توسعه‌ای انجام دهند، تا چه حد اینها می‌خواهند استقراض کنند؟ بازپرداخت اینها نیز مشکل خواهد شد، لذا اینها باید به صورت زنجیره انجام شود، امروز در قانون وزارت نفت زمینه‌های مناسبی دیدم همراه با آن باید تلاش کنند که قوانینی که متعارض با این شرایط فعلی و تسریع آن هست انجام شود. لذا در جواب حضرتعالی که نبود این قانون و اصلاح نشدن اساسنامه شرکت ملی نفت چه مبلغ یا چه میزانی به ما خسارت وارد کرد، در جوابش باید توضیحاتی که دادیم را گفت، در واقع یکی از ابعاد عقب‌افتادگی ما در میداین مشترک بوده که بخشی از آن به نبود این قوانین برمی‌گشت و بخشی دیگر به قوانین دست و پاگیر موجود.

سؤال: نقش مجلس‌های دوره‌های گذشته در ۲۴ سال بر تنظیم قوانین و پیگیری و ارائه اساسنامه چه بود؟

پاسخ: از زمانی که قانون وزارت نفت تصویب شد و قانون نفت در سال ۱۳۶۷ تصویب شد از زمان سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ مرتب مجلس خواستار اصلاح اساسنامه شرکت‌های نفت بود. دقیقاً دولت هم، چه این دولت چه دولت‌های گذشته در واقع مسائل و مشکلاتی را در آن می‌دیدند که یکی از آنها این است که وزارت نفت در آن چارچوب و جایگاه قرار نمی‌گرفت یعنی آن قانون وزارت نفت که الان هم وجود دارد خیلی نارسا بود، الان ما به این حقیقت رسیدیم که باید قانون وزارت نفت را اصلاح کنیم، کاش همان زمان به این نتیجه رسیده بودیم که این اصراری که برای اصلاح اساسنامه می‌کنیم درست است، ولی آیا قانون وزارت نفتی که الان موجود هست در سال ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ در فضای انقلاب که زحمت هم کشیدند و نوشتند (دستشان هم درد نکند)، آیا بعد از ۲ یا ۴ سال رصد کردیم که آیا قانون درست بود؟ نیاز به اصلاح یا تکمیل نداشته؟ شرح وظایف در چه حدی بود مضاف بر اینکه آیا در این ۴ - ۵ سال وزارتخانه، وزارتخانه شده؟ دوستان همیشه می‌گویند که وزارتخانه ۱۶ میلیون تومان بودجه دارد. چه اراده‌ای بود که امروز وزارتخانه اموالی ندارد که با گذشت ۳۰ سال خود بنده دغدغه این را دارم که به‌عنوان یک مستأجر در شرکت ملی نفت هستم و هر روز در اتاق را قفل می‌زنند، حق می‌دهم چون ساختمان مال آنهاست و می‌گویند باید بروید، نه امکاناتی داریم نه بودجه‌ای داریم به هر حال اینها باید رصد می‌شد و موانع برطرف می‌شد. اگر ۲۰ سال پیش



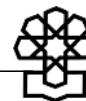
وزارتخانه در جایگاه خودش قرار می‌گرفت و فشار و تحکم مجلس می‌گذاشت مشکلات حل می‌شد. الان دستگاه نظارتی و مجموعه‌ای که اینجا هستند همه حقوق‌بگیر شرکت نفت هستند و این جزء مشکلات است، دستگاه نظارتی ما در این سال‌ها نگفتند چرا شرکت ملی نفت دارد هزینه وزارتخانه را می‌دهد؟! چرا وزارتخانه مثل وزارت‌های دیگر برای خودش پرسنل، بودجه، ساخت‌و‌کار و ساختار ندارد؟! به‌نظر بنده هم‌زمان با اصراری که بر اصلاح اساسنامه می‌شد که هر سال و همیشه هم بوده، امروز تازه به این نتیجه رسیدند که باید مقدمه آنکه قانون وزارت نفت است انجام می‌شد (نه اینکه بخواهیم کسی را زیر سؤال ببریم) ولی اگر این کار ۲۰ سال پیش انجام می‌شد، حداقل ما الان شاهد وزارتخانه‌ای بودیم که ۲۰ سال از تشکیلاتش گذشته بود و بودجه داشت.

اگر زودتر پیگیری انجام می‌شد به اینجا حتماً می‌رسیدند که باید قوانین نوشته شود و من الان هم خوشحالم که با کمک مرکز پژوهش‌ها قانون وزارت نفتی را نوشتند که هر دوست و دشمنی که ببیند واقعاً تعریف می‌کند چون شرح وظایفی که در آن دیده شده، واقعاً همه چیز در آن نهفته است و هیچ چیز مفقود نمانده و با دقت و وسواس روی هر کلمه و واژه و عبارت ساعت‌ها بحث شده و تراوش آن این شد که خدا را شکر قانون وزارت نفت تهیه شود و این تلاش اگر ۲۰ - ۲۵ سال پیش انجام می‌شد شاید الان ما در بحث توسعه میادین یک پله بالاتر بودیم. در بخش اساسنامه همیشه اصرار مجلس بوده و دولت هم در حداقل ۲ - ۳ سال گذشته جلسات زیادی داشتند و حقیقتاً اساسنامه را خوب جلو بردند یعنی سال گذشته آماده بود که به مجلس داده شود که خود مجلس و نمایندگان با توجیه درست و منطقی که مقدمه این اساسنامه باید این دو قانون باشد جریان کار را متوقف کردند، امروز هم اساسنامه آماده است. جالب است که در قانون نفت و وزارت نفت مواردی طرح و نوشته شده که کمک خواهد کرد به اساسنامه یعنی مواردی هست که جزء اصول نوشتن اساسنامه است و کار را ساده می‌کند، چون در آن به‌طور مشخص گفته شده رئیس مجمع کیست و شرکت‌های اصلی چه هستند، خیلی بحث داشتیم که شرکت ملی پتروشیمی هنوز جزء شرکت ملی نفت (جزء شرکت فرعی) است، اما الان گفته شده که در قانون نفت ما ۴ شرکت اصلی داریم، دیگر تکلیف معلوم است و حالا این ۴ شرکت اصلی باید بروند اساسنامه بنویسند (با درنظر داشتن قانون وزارت نفت). لذا با این کلیات تأخیرهای ارائه اساسنامه شرکت ملی نفت را می‌پذیریم و تکلیفی بوده که در دولت‌های گذشته عمل نشد، ولی اینکه می‌گویند دولت نخواستہ روابط مالیش شفاف شود من این را قبول ندارم، زیرا در قانون بودجه هر سال روابط مالی را می‌دیدند، ولی اراده بر این بوده که بگویند اگر یک اساسنامه بیاورید نیازی نیست که هر سال این روابط مالی را بیان کنید. یعنی اگر ما در قانون نفت، قانون وزارت نفت و اساسنامه روابط مالی دولت با شرکت‌های نفت یا وزارت نفت را مشخص کردیم دیگر لازم نیست هر سال در قانون بودجه بگویم که اینقدر درصد باید به

شرکت‌های نفت برسد یا برود در میادین مشترک و غیره. اینها هر سال آمده و مغفول نمانده که بگوییم روابط مالی شرکت‌های نفت و دولت خدشه‌دار شده باشد. اتفاقاً ما هر ساله گزارش‌های حسابرسی داریم، گزارش مکتوب، صورت‌های مالی شرکت ملی نفت را ارزیابی کردند، مجمع شاید با مقداری تأخیر برگزار شده و روابط مالی مرتب تکرار شده است. شاید زائد بوده، ولی به دلیل نبود اساسنامه و فقدان قانون وزارت نفت دولت ناچار بود این را جزء احکام بودجه‌ای بیاورد.

سؤال: عملکرد کمیسیون انرژی مجلس هشتم را در این رابطه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: طبق توضیحاتی که دادم انصافاً اراده خوب مجلس و اینکه این کار را به کمیسیون انرژی به عنوان کمیسیون تخصصی محول کردند، طبق جلساتی که خدمت آقای کاتوزیان و دوستان داشتیم، همین که کمیسیون انرژی قائل به این بود که این کار باید به صورت کارشناسی جلو برود، بسیار صحیح بود. هم مرکز پژوهش‌ها که خیلی کمک کرد و هم کمیته‌ای که برای این کار منصوب شد بسیار فعال بودند. خصوصاً آقای ادیانی که واقعاً (تملق نباشد) ولی من در جلسات می‌دیدم که نحوه اداره جلسه با حوصله و تدبیر بود به گونه‌ای که در جلسات بحث‌های مختلفی درمی‌گرفت، یکی موافق، یکی مخالف و طوری بود که بحث‌های داغی درمی‌گرفت، ولی ایشان با حوصله و تدبیر به هر حال به آن هدفی که باید می‌رسیدند، رسیدند و خود من قطعاً این صبوری و تحمل را ندارم و بی‌نظیر می‌دانستم، واقعاً کمیسیون انرژی چه در قانون نفت و چه در قانون وزارت نفت شاهکار کرد و جزء یکی از اموری هست که شاید به یادگار بماند و جلسات کمیسیون انرژی (شاید دوستان نخواهند بگویند) ولی من می‌گویم خیلی لذت بردم در جلسات کمیسیون انرژی یا کمیته وقتی می‌نشستم می‌دیدم که دوستان واقعاً نسبت به همه مسائل نفت از من آگاه‌ترند. خود من غنی نیستم، ولی شاید در ابعاد مالی آگاه باشم. بچه‌های مرکز پژوهش‌ها که واقعاً با بضاعت علمی و فنی و فکری بسیار بالا، دلسوزانه نسبت به مسائل برخورد می‌کردند و خدا و کیلی باید گفت تأثیری که کمیسیون انرژی، مجلس هشتم و مرکز پژوهش‌ها و کمیته‌ای که برای این قوانین منصوب شد داشتند این بود که امروز انصافاً قانونی تدوین شد که انشاءالله وقتی تصویب شود و پیشوند آن هم با همین اراده (دوستان یک مقدار خسته شده‌اند) ولی اگر همین سازوکار، همین اراده و توان را روی اساسنامه شرکت ملی نفت و سه شرکت دیگر (که اهمیت دارند، اما نه به اندازه شرکت ملی نفت) انجام شود، آنوقت به قول خودشان این سه قل یا سه قانون تکمیل می‌شود و به نظر بنده می‌رسد که این کار را باید تا آخرش رفت و این کمیسیون به طریقی که اولی می‌داند انشاءالله بعد از



تصویب این قانون، قانون اساسنامه را هم در مسیر کار کارشناسی قرار دهند و جلسات فشرده هم برگزار بکنند، بنده هم آمادگی دارم در حد اطلاعات مختصری که حقیر دارم در تنظیم اساسنامه کمیسیون امور اجتماعی دولت کمک کنم تا بتوانیم آن را ارائه دهیم و انصافاً کار کمیسیون انرژی و مرکز پژوهش‌ها و آن کمیته قابل ستایش است.

سؤال: قانون وزارت نفت چه مشخصه‌هایی باید داشته باشد تا بعد از ابلاغ آن نقش خود را به‌درستی ایفا کند؟

پاسخ: واقعیت این است که قانون وزارت نفت و قانون اساسنامه که دو ویژگی مختلف و متفاوت دارند. اولین ویژگی پیش‌نویس قانون وزارت نفت که تهیه و تدوین شده در واقع نگاه فرابخشی آن به نفت است، تصور من این است که نمایندگان محترم مجلس و کمیسیون انرژی، امروز مشکل نفت را یک مشکل ملی می‌بینند نه مشکل وزارت نفت یا مشکل دولت، یک مشکل کلی یا مشکل مملکت ما می‌بینند. به هر حال منابعی زیرزمین هست، انفال هست و آن را یکی دارد می‌برد، در میادین مشترک سهم من و شماست که دارند می‌برند و این یک دغدغه است و برای ما زیننده نیست که کشوری با ۷۰ میلیون جمعیت، یک کشور ۷۶ میلیونی (آمار دقیق را نمی‌دانم) سهم ما را می‌برد و با سهم ما خیلی کارها هم می‌کند و این قابلیت و توجهی که در قانون وزارت نفت مورد توجه قرار گرفت جزء خصوصیات این قانون بود و وظایف حاکمیتی و سیاستگذاری‌ها در کل صنعت نفت را به وزارتی دادند که وزارتی تخصصی است و در واقع باید در اختیار او باشد. دوم اعتنا کردند به جذب منابع و گفتند وزارت نفت باید بتواند شیوه‌ها و روش‌هایی را در جهت رفع مشکلات حضور رقابتی پیمانکاران و سرمایه‌گذاران ایجاد کند، در بحث مشارکت میان انتقال میادین اینها همه نقطه جهش و نقطه ارتقا است و از جهت دیگر بحث پرسنل را قرار دادند (بحث تأمین نیروی انسانی). همان‌طور که منابع را باید تأمین و حفظ کنیم، سرمایه‌های انسانی را هم باید حفظ کنیم. یکی از دغدغه‌های سال‌های گذشته صنعت نفت قانون مدیریت خدمات کشوری بود که واقعاً برای ما مشکل به‌وجود آورده بود. دستگاه‌های نظارتی مصر بر این بودند که این قانون باید اجرا شود، ولی در صنعت نفت به دلیل خصوصیتی که همه عزیزان می‌دانند، مجلس و کمیسیون انرژی هم می‌دانند که ما در مناطق عملیاتی کار می‌کنیم، صعوبت کار بسیار بالاست و سختی کار در حد بسیار زیاد، روی سکو کار می‌کنیم، حالا این را چگونه می‌خواهیم در شابلون قانون خدمات کشوری بگذاریم؟! دسته‌ها و مشاغل ما براساس ضریب و امتیازهای خاص است (که بروید خدمت آقای میرمحمد صادقی برای

شما توضیح می‌دهند). امروز خوشبختانه گفتند که وزارت نفت و شرکت‌های تابعه می‌توانند در یک قانون خاص این کار را انجام دهند، اول رویکرد منطقه‌ای بود که ما بدانیم خیلی از متخصصین ما به دلیل همین بحث‌های رقابتی، رقابت ناسالم که کشورهای حوزه خلیج فارس داشتند، اینها به طریقی با هزینه و پرداخت‌های بالا سرمایه‌های انسانی ما را می‌بردند. حتی در بحث حقوق و مزایا که ۵ یا ۶ برابر ایران می‌دادند ممکن بود تاحدی از مجموعه نفت افراد را خارج کنند، خوشبختانه در این قانون این قابلیت‌ها دیده شد و از طرف دیگر مستثنا کردن وزارت نفت از شرکت‌های تابعه خصوصاً در بحث میادین مشترک از یکسری قوانین دست‌وپاگیر بود، قوانین زمانبر، قوانینی که در قانون وزارت نفت آن را دیدند، مضاف بر اینکه سیاست‌های مقام رهبری را عیناً جانمایی کردند. عیناً سیاست‌های مقام مظهر رهبری را با اصلاح الگوی مصرف، بهینه‌سازی، عدم فروش خام نفت و اینکه تلاش شود نفت به صورت فرآورده با ارزش‌افزوده بیشتر تبدیل شود و غیره. مواردی که مقام معظم رهبری گفتند همه اینها در قانون وزارت نفت آمده و امروز قابلیت بسیار خوبی را برای وزارت نفت قائل شده که بتواند انشاءالله این کارها را انجام دهد و من فکر می‌کنم که در اساسنامه هم همین قابلیت‌ها وجود خواهد داشت، اگر شرکت ملی نفت امروز بداند که وظایف حاکمیتی دیگر به عهده‌اش نیست تمام هم و غم‌اش را روی اجرای امور تصدیگری و فعالیت‌هایی که به حوزه خودشان برمی‌گردد، می‌گذارد و در سیاستگذاری پاسخگو نیست و در نظارت نیست و در اجرای امور حاکمیتی نیست و همه این موارد به وزارت نفت آمده و خودبه خود به نظر من تفکیک وظایف خوبی انجام می‌شود و شرکت ملی نفت و شرکت‌های دیگر هم براساس این قانون که تصویب شود می‌توانند مسیر حرکت خودشان را به آن سمت بیشتر سوق دهند.

سؤال: توضیحات تکمیلی که مد نظر خودتان هست در این رابطه بیان کنید؟

پاسخ: موارد بیشماری هست، چه در مورد قانون که تصویب شد چه در مورد قانون نفت که کلیاتی را بررسی کردیم و خود بنده بودم در جلساتی که گذاشتیم. به هر حال خیلی قانون سازنده‌ای خواهد بود. من بیشتر امیدوار هستم که هرچه سریع‌تر قانون وزارت نفت هم مراحل تصویب را طی کند چون به هر حال مجلس چند ماهی دیگر بحث انتخابات را دارد و قبل از آن انشاءالله بتواند عملیاتی شود، تا ما بتوانیم در احکام قانون بودجه حداقل از آن استفاده کنیم و باز امیدوار هستم که خصوصاً اگر تأثیرش را نگذاشت باز کمیسیون انرژی و دوستان عزیز در احکام بودجه سال ۱۳۹۱ شرایطی که صنعت نفت امروز دارد، ببینند. در قانون وزارت نفت و قانون نفت قائل به این



بودیم که شرکت ملی نفت خصوصاً در میادین گازی هزینه‌هایی را انجام داده و منابعی آنجا می‌برد و انجام می‌دهد. پس باید سهمی برای آن گذاشت و مجلس و قانونگذار و قانون اعتقاد بر این داشت که یک سهمی از تولید گاز کشور در اختیار شرکت‌های نفت بگذارد که در واقع کارهای سرمایه‌گذاری را انجام دهد، اما در قانون بودجه امسال این مهم را نادیده گرفتند و داده نشد. گفته شد فقط سهمی از نفت و میعانات لذا با تصویب این قانون که خوشبختانه در سال ۱۳۹۰ تصویب شد و اواخر سال ۱۳۸۹ - ۱۳۹۰ ابلاغ شد، امیدواریم که در سال ۱۳۹۱ با حمایت کمیسیون انرژی و مجلس واقعاً بتوانیم سهم متناسبی با منابعی که نیاز داریم برای سرمایه‌گذاری در میادین مشترک داشته باشیم. انشاءالله با اراده‌ای که در این مجلس هست این موارد مورد نظر باشد، آن درصدی که در قانون برنامه گذاشته شده به نظر می‌رسد فقط برای بخش توسعه‌ای است، در حفظ و نگهداشت هم نیاز به منابع داریم (دوستان آمار عددی دادند) چون بالاخره بسیاری از میادین به نیمه دوم عمر خودشان رسیدند قطعاً باید مقداری منابع سرمایه‌ای را اضافه کنند، علاوه بر آنکه باید سهمی را برای سرمایه‌گذاری و توسعه در حوزه نفت قرار دهند که از محل تولید چقدر باشد. من قائل به این هستم که باید این کارها انجام شود.

۵. جناب آقای علم‌الهدی، کارشناس بخش حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

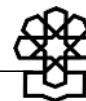
سؤال: چه شکافی بین دولت و وزارت نفت در اثر عدم وجود قوانین سه‌گانه ایجاد شده است؟

پاسخ: بسم‌الله الرحمن الرحیم، اساساً یکی از مشکلاتی که ما از ابتدای انقلاب تا زمان فعلی داشته‌ایم و داریم این است که رابطه دولت و وزارت نفت یا بهتر است بگوییم مجموعه نفت ما شامل وزارتخانه و شرکت‌های نفتی به درستی تبیین و مشخص نشده و در واقع در قوانین این موضوع کاملاً مشهود است، در خصوص وزارتخانه‌های دیگر این مشکل را نداریم یا بهتر است بگوییم کمتر داریم، در مورد وزارت‌های دیگر دولت و هیئت وزیران در مجموعه وزارتخانه‌های دیگر مشخص است. در قوانین تشکیل وزارتخانه‌ها و سایر قوانینی که ناظر به وزارتخانه‌هاست این روابط کاملاً مشخص شده، اما در حوزه نفت متأسفانه این خلأ را داشتیم، قانون وزارتخانه که در خصوص وزارت نفت داریم یک یا دو تا مصوبه شورای انقلاب است که تحت عنوان لایحه قانونی به تصویب رسید و خیلی هم مختصر است و در واقع حوزه نفت با این گستردگی و عظمت و حجم زیرمجموعه را حقیقتاً با این دو قانون محدود و ناقص نمی‌شود اداره کرد. این شکاف فقط شکاف بین دولت و

وزارت نفت نیست، بلکه شکاف بین خود وزارت و زیرمجموعه آن هم هست یعنی متأسفانه وزارت نفت وزارتی بسیار جمع و جور است و نقش سیاستگذاری، هدایت و نظارت را که وظیفه دولت است نمی‌تواند با این شرایط و ویژگی‌ها به‌درستی انجام دهد، بخش عمده‌ای از این جریان به دلیل مشکلات قانونی ما بوده، به این دلیل بوده که در حوزه نفت قوانین کاملی نداشتیم. درخصوص وزارت نفت و نه تنها وزارت نفت، بلکه کلاً در حوزه نفت با این گستردگی و اهمیتی که برای کشور ما دارد، قوانین کارآمد، کافی و به‌روزی نداشتیم. تعداد قوانینی که در حوزه نفت داریم شاید زیاد باشد، ولی با توجه به حجم قوانین و تاریخ تصویب آن، به این نکته پی می‌بریم که اولاً این قوانین برای اداره مجموعه نفت کافی نیستند و بعد هم به‌روز نیستند. زمان زیادی از تصویب قانون تأسیس وزارت نفت می‌گذرد تا امروز که ۳۰ و اندی سال می‌گذرد هنوز این قوانین اصلاح نشدند و بخش عمده‌ای از مشکلاتی که در حوزه نفت داریم و در حوزه سیاستگذاری، هدایت و نظارت در صنعت نفت داریم به این قوانین برمی‌گردد. به این برمی‌گردد که ما چارچوب‌های دولتی و اداری‌مان در حوزه نفت ناقص است، کارآمد نیست، به‌روز نیست. این یک نکته که مشکلات زیادی ایجاد کرده است.

سؤال: آیا نبود قوانین باعث شده وزارت نفت وظایف نظارتی و حاکمیتی خود را به‌درستی انجام ندهد؟

پاسخ: کاملاً همین‌طور است، در پاسخ سؤال قبلی هم عرض کردم که روی وزارت نفت ما اصلاً اسم وزارت نمی‌توان گذاشت. یک مجموعه‌ای که بیشتر نیروهای انسانی‌اش مربوط به زیرمجموعه‌های آن هستند، وزارتی که بودجه‌اش قابل مقایسه نیست و بیشتر آن را در قالب شرکت‌های نفتی دریافت می‌کند و به اسم خودش دریافت نمی‌کند و طبعاً وقتی این‌طور است نمی‌تواند نظارت و سیاستگذاری داشته باشد. نظارت، اعمال حاکمیت، سیاستگذاری و هدایت زیرمجموعه‌های نفتی و شرکت‌های نفتی مستلزم این است که تجدیدنظر اساسی در ساختار وزارت نفت صورت گیرد. در این ۳ قانون تلاش بر این بوده که این کار را انجام دهند هرچند که به‌نظر من نتوانستند این کار را به‌طور کامل انجام دهند. حتی در این ۲ - ۳ قانون هم ما نتوانستیم نقش و جایگاه اصلی وزارت نفت را برای آن بازسازی کنیم به‌طوری که ابزارهایی در اختیارش قرار دهیم که بتواند این سیاستگذاری و نظارت و هدایت را به نحو کامل انجام دهد. از طرف دیگر ما شاهد این هستیم که بسیاری از متخصصین حوزه انرژی و نفت ما از وزارتخانه گریزان هستند و تمایل به رفتن به شرکت‌های خصوصی و زیرمجموعه شرکت‌های نفت دارند. شاید یک علتش بحث



پرداختی‌ها، حقوق و مزایا و بحث‌های اداری و استخدامی بوده، که این خود باعث می‌شود که وزارتخانه نفت، وزارتخانه‌ای کارآمد و صاحب صلاحیت برای اعمال نظارت نباشد، وزارتخانه‌ای که می‌خواهد نظارت کند و سیاستگذاری کند باید از جنبه تخصصی و بهره‌گیری از متخصصین یک سر و گردن بالاتر از زیرمجموعه خودش که شرکت‌های نفتی هستند، باشد وقتی ما نتوانستیم که شرایط این موضوع را فراهم کنیم، طبعاً وزارتخانه نمی‌تواند این نقش را ایفا کند.

سؤال: نبود این قوانین روی حجم و چالاک‌ی دولت در موارد نفتی چه تأثیری داشته است؟

پاسخ: قانون بودجه سنواتی را اگر نگاه کنیم، هر سال بخش عمده‌ای از قوانین بودجه سالیانه به بحث رابطه دولت با وزارت نفت و با شرکت‌های نفتی برمی‌گردد. این یعنی عدم ثبات و تزلزل. یعنی ما رابطه دولت با شرکت‌های نفتی را براساس قوانین دائمی و ثابت که ماهیت دائمی دارند تنظیم نکردیم. همچنین قانونی تنظیم نکرده‌ایم و برای جبران آن و برای اینکه خلأ آن را پر کنیم هر سال در بودجه سالیانه مجبور شده‌ایم بخشی را به روابط دولت با وزارت نفت و شرکت‌های نفتی اختصاص دهیم. مشخص است که وزارت نفتی که بسیاری از احکام قانونی‌اش را در بودجه سالیانه می‌بینید که اعتبار آن تا آخر سال است و ممکن است تغییر کند، ممکن است دیگر نیاید، ممکن است روابط جدیدی تصویب شود، نمی‌تواند برای بلندمدت خود برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کند، دچار تزلزل می‌شود و قطعاً آن چالاک‌ی و نقش مهمی را که وزارتخانه باید ایفا کند از او می‌گیرد. نکته این است که وزارت نفت ما و کسی که وزیر نفت می‌شود با قوانینی مواجه است که بیشتر آنها مصوب قبل از انقلاب هستند و بسیاری از آنها مصوب اوایل انقلاب هستند و به‌روز نیستند و بخش دیگری از این قوانین در بودجه سالیانه می‌آید که اعتبارش یک‌ساله است و متأسفانه با توجه به اهمیت زیادی که حوزه نفت برای کشور ما دارد، ما هنوز، نتوانسته‌ایم از ابتدای انقلاب تا الان قوانین مادر و جامعی را در این زمینه داشته باشیم که دائمی باشند، ثابت باشند و وزارتخانه براساس آنها تکلیفش را بداند و بتواند وارد عمل شود.

سؤال: چه خسارت‌هایی نبود این قوانین و یا عدم تمایل دولت به اجرای قوانین موجود در ۲۴ سال اخیر بر صنعت نفت ایران وارد کرده است؟

پاسخ: در قوانینی متعدد و مختلف این را داریم که مجلس آمده، دولت را مکلف کرده که اساسنامه

شرکت نفت و گاز را به مجلس در قالب لایحه ارائه دهد. این تقریباً هر سال در قانون بودجه می‌آید که دولت موظف است اساسنامه مربوط به شرکت ملی نفت و شرکت ملی گاز ایران را به مجلس ارائه دهد، چرا هر سال می‌آید؟ زیرا اگر این را نیاورند شورای نگهبان به قانون ایراد می‌گیرد، شورای نگهبان الان در تمامی قوانینی که اسم شرکت ملی نفت ایران یا شرکت ملی گاز ایران می‌آید ایراد می‌گیرد و می‌گوید ما اصلاً شرکت ملی نفت یا گاز ایران نداریم، چون اساسنامه‌ای ندارند. بنابراین مجلس مجبور بوده که هر جا می‌خواهد برای شرکت ملی نفت ایران یا شرکت ملی گاز ایران قانون و یا حکمی یا ماده قانونی و حکم قانونی بیاورد، مجبور بوده حتماً این الزام را هم بیاورد که دولت موظف است که اساسنامه‌اش را تقدیم مجلس کند تا ایراد شورای نگهبان برطرف شود، به همین دلیل شاید بالای ۱۰ مورد در قوانین متعدد از جمله همین قانون بودجه هر ساله یا قانون برنامه پنجم شاهد هستیم که دولت را موظف می‌کنند که لایحه اساسنامه شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران را بیاورد. چرا تا الان دولت این اساسنامه را ارائه نداده، به نظر من مهمترین مانع آن این است که خود مجموعه نفت ترجیح می‌داده که دستش باز باشد و شاید تسلیم اساسنامه را به معنی بستن دستش و یا محدود کردن عملکردش تلقی می‌کرده، لذا ترجیح می‌داده به همین صورتی که الان عمل می‌شود یعنی بدون وجود مقررات قانونی، بدون وجود اساسنامه به همین صورت کار را پیش ببرند. شاید بشود گفت این چالش را حتی بین دولت و وزارت نفت هم شاهد بوده‌ایم، خصوصاً در دولت هشتم و نهم آقای احمدی‌نژاد هم این چالش را با وزارت نفت داشتند، مثلاً فرض کنید برای اجرای همین قانون مدیریت خدمات کشوری در خود مجموعه نفت مخالفت‌هایی می‌شد، می‌گفتند که اگر این قانون را اجرا کنید نفت ما متلاشی می‌شود، متخصصین ما فراری می‌شوند. این چالشی بوده که نه تنها مجلس با مجموعه نفت و یا دولت داشته، بلکه حتی دولت هم با مجموعه نفت داشته و من فکر می‌کنم مجموعه صنعت نفت ما، وزارتخانه و شرکت‌ها ترجیح می‌دهند که دست آنها باز باشد و به همین دلیل تصویب این قوانین را در دستور کارشان نمی‌گذاشتند و لزومی نمی‌دیدند که تصویب شود چون به هر حال کارشان را انجام می‌دادند.

سؤال: نقش مجالس دوره‌های قبلی طی ۲۴ سال اخیر در تنظیم و پیگیری ارائه اساسنامه چه بوده است؟

پاسخ: تصویب اساسنامه اصالتاً طبق اصل هشتادوپنجم قانون اساسی وظیفه مجلس است و این مجلس است که موظف است اساسنامه شرکت‌های دولتی را تصویب کند. در اصل هشتادوپنجم قانون اساسی گفته شده مجلس می‌تواند این اختیار خود را به دولت تفویض کند، این را نگفته که



وظیفه‌ای که اصالتاً به‌عهده مجلس است را الزام کند که دولت انجام دهد، خیر، تصویب اساسنامه اصالتاً وظیفه مجلس بوده و اگر هم تا الان تصویب نشده کوتاه‌ی مجلس بوده. حالا مجلس آمده این را تفویض کرده، واگذاری کرده و گفته دولت اساسنامه را بیاورد، دولت هم نیاورده، مجلس خودش باید تصویب کند، یعنی تا الان باید تصویب می‌کردند، شاید اینکه تا الان تصویب نشده به این دلیل بوده که مجلس ما صلاحیت تخصصی را برای تصویب همچنین قانونی که نیاز به تخصص زیادی دارد و نیاز به کار کردن در مجموعه نفت دارد، این صلاحیت را در خود نمی‌دیده است. به هر حال مجلس هشتم بعد از تمام این داستان‌ها تصمیم گرفت که این کار و مشکل را خاتمه دهد و خود این وظیفه را به‌عهده بگیرد و انجام دهد. لذا برای تصویب اساسنامه پیش‌نیازی به‌عنوان قانون وزارت نفت و قانون نفت نیاز بود که اصلاح و به‌روز شود که آنها را اصلاح کردند و بنا هست که اساسنامه را هم تصویب کنند. همین نکته‌ای که من گفتم و هم اینکه یکسری مخالفت‌هایی از مجموعه نفت وجود داشته برای تصویب این قوانین از جمله اساسنامه، این نشان می‌دهد که نظارت دولت و حاکمیت که باید بر خود نفت می‌داشتیم، نداشتیم و متأسفانه مجموعه نفت ما دستش باز بوده که یک علتش همین نبود قوانین کارآمد و کامل بوده است وقتی مجموعه‌ای دستش باز است، ترجیح می‌دهد دستش باز بماند و این قوانین تصویب نشوند که بیاورد محدودش کند و دستش را ببندد، لذا از همین نکته می‌شود فهمید که ما قطعاً در این مدت به دلیل نبود این قوانین خسارت‌های زیادی دیده‌ایم، درخصوص قراردادهای نفتی و درخصوص عملکرد نفت. شاید اگر این قوانین را می‌داشتیم خروجی نفت ما خیلی بهتر از این بود.

سؤال: نقش مجلس هشتم و کمیسیون انرژی را در پیگیری این قوانین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: اراده محکم مجلس هشتم بر این قرار گرفت که هرطوری که شده این قوانین را تصویب کنند و حتی خود رئیس مجلس هم تأکید فراوان داشت و به جد شخصاً پیگیری کرد و پیگیرهای ایشان و پیگیری‌های کمیسیون انرژی قطعاً بیشترین نقش و تأثیر را روی برگزاری این کارگروه و تشکیل این جلسات و تصویب این قوانین داشت.

سؤال: عملکرد کارگروه تدوین قوانین سه‌گانه و رئیس آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: به نظر من کارگروه تدبیر مناسبی بود که کمیسیون انرژی اندیشید؛ برای اینکه قوانین به این

مهمی و حساسی را قطعاً قبل از تصویب در کمیسیون لازم است که برای کار کارشناسی در کارگروه مطرح شده و مورد بحث و بررسی قرار گیرد و کار تخصصی روی آن انجام شود تا خروجی کمیسیون و مجلس خروجی مناسبی باشد و فکر می‌کنم این تدبیر مناسب نقش بسزایی در کیفیت این قوانین داشت. در کارگروه بیشتر نهادها وجود داشتند؛ سازمان بازرسی، خود مجموعه وزارت نفت، دیوان محاسبات و معاونت منابع انسانی رئیس‌جمهور یا معاونت نظارت راهبردی رئیس‌جمهور و نهاد تخصصی که در کارگروه بود، اما تنها مرکز پژوهش‌ها بود که در واقع کار اصلی و مهم را انجام داد. به نظرم سرعت بالای مجلس و کمیسیون تاحدی روی کیفیت این قوانین تأثیر گذاشت. اگر یک مقدار فرصت بیشتری برای این قوانین قرار می‌دادند قطعاً مرکز پژوهش‌ها این امکان را پیدا می‌کرد که کار کارشناسی بهتری انجام دهد و کیفیت قانون بهتر می‌شد.

سؤال: این قوانین برای ایفای صحیح نقششان در آینده و پس از ابلاغ چه مشخصه‌هایی باید داشته باشند؟

پاسخ: مهمترین کاری که قوانین نفتی ما باید به آن پردازند، تنظیم روابط درست وزارت نفت با زیرمجموعه آنهاست، بازسازی و تجدید ساختار وزارت نفت و اینکه روابط وزارت نفت و شرکت‌های زیرمجموعه‌اش به نحوی تنظیم شود که این وزارتخانه بتواند نظارت، سیاستگذاری و راهبری مجموعه تحت نظرش را به درستی انجام دهد، این چیزی است که تا حدی در این قوانین به آن پرداخته شده، اما کافی نیست. به نظر من هنوز رابطه دولت و مجموعه نفت به درستی تبیین نشده و باید به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شد.

سؤال: نقش جناب آقای ادیانی را در پیگیری و تدوین قوانین سه‌گانه چطور می‌بینید؟

پاسخ: آقای دکتر ادیانی هم حقیقتاً در کارگروه زحمت زیادی کشیدند و به خوبی جلسات کارگروه را اداره کردند و واقعاً جای تقدیر و تشکر دارد. مدیریت ایشان بود که تقریباً از مجموعه‌هایی که به نحوی با وزارت نفت مرتبط بودند، به کارگروه دعوت کردند. خصوصاً از مرکز پژوهش‌ها به خوبی استفاده کردند و به خوبی جلسات کارگروه را اداره کردند و پیش بردند.

سؤال: نقش این قوانین را پس از تصویب و ابلاغ در شفاف‌سازی روابط دولت چه می‌بینید؟



پاسخ: یکی از مشکلات اساسی ما در حوزه نفت از ابتدای انقلاب تا الان بحث عدم شفافیت بوده، عملکرد نفتی ما متأسفانه شفاف نبوده و عرض کردم که این به نبود قوانین کارآمد برمی‌گشته و به همین برمی‌گشته که دولت و وزارت ما این توانایی و این رابطه را هنوز ندارند که بتوانند این نظارت را انجام دهند و این شفافیت را به‌وجود آورند. یکی از مهمترین رسالت‌هایی که این قوانین حوزه نفتی باید داشته باشند، همین بحث شفافیت است یعنی باید روابط مالی در صنعت نفت را به‌نحوی تبیین کنند و به‌نحوی توضیح دهند و تنظیم کنند که این شفافیت ایجاد شود که الان متأسفانه وجود ندارد یا در آن نقص وجود دارد و در این حوزه، با ابلاغ این قوانین تا حدی اصلاح می‌شود، ولی به‌طور کامل نه یعنی ما در این قوانین باز هم نتوانسته‌ایم سازوکارهایی برای شفافیت کامل حوزه نفت تنظیم کنیم و این احتیاج به کار کارشناسی بیشتری به‌نظر من دارد و کارشناسان بحث‌های مالی و مدیریتی نیز باید کاری را انجام دهد و پیشنهاد دهند که چه می‌شود کرد تا این شفافیت در روابط مالی در صنعت نفت ما بیشتر شود.

سؤال: اگر مطلبی به‌عنوان موضوعات تکمیلی مد نظر دارید بیان کنید؟

پاسخ: عرضی نیست.

۶. مصاحبه با جناب آقای فولادوند، رئیس تدوین و هماهنگی مقررات وزارت نفت

سؤال: ضرورت تدوین قوانین سه‌گانه چه بود؟

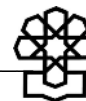
پاسخ: شاه‌رگ حیاتی اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی ایران صنعت نفت است. گردنه واجب‌الحراسه کوه اُحد اقتدار جمهوری اسلامی ایران، نفت است.

ما موقعیت حساس و استراتژیک داریم. دارای موقعیت خاصی در خاورمیانه هستیم و گلوگاه خلیج فارس در دست ماست. شرکت ملی نفت ایران از نظر تجمیع فعالیت‌هایش دومین تولیدکننده بزرگ نفت دنیا است. مجلس باید دغدغه دولت برای تغییر این قوانین را مورد توجه قرار دهد، زیرا دولت با این تغییرات مخالف است؟ مجلس باید به دنبال این پاسخ باشد. همه دولت‌هایی که آمدند و رفتند، رفتنی هستند، مجلس نیز تا حدودی رفتنی است، اما دولت بی‌ثبات‌تر از مجلس است، منتها چرا دولت این دغدغه را دارد؟ آیا دغدغه‌اش جناحی است؟ خیر. دولت مخالف این تغییر قوانین است چون به‌نظر می‌رسد مجلس با ذهنیت قبلی دارد وارد این مسئله می‌شود. در واقع دولت احساس

می‌کند که مجلس حیاتش را از او سلب می‌کند. امکان قدرت اقتصادی و مانور سیاسی دولت را از او می‌گیرد. مجلس باید دنبال این چرایی بگردد و دغدغه دولت را بفهمد و طرح را به لایحه تبدیل کند. در طی این ۲۴ سال زمانی دولت درگیر مسائل جنگ، پس از آن درگیر مسائل بازسازی و... بوده است. قانون نفت که در سال ۱۳۶۴ تصویب شده است فقط شامل یکسری تعاریف است. غیر از یک تغییر اساسی که آن هم در زمینه نظارتی آن است. ای کاش مجلس دولت را با تعامل قانع می‌کرد. مجلس بدون کمک دولت و وزارت نفت و کارشناسان قدیمی صنعت نفت ایران نمی‌تواند ادعا کند که قوانین بالادستی مرفقی‌تری از قبل به تصویب خواهد رساند. مکانیسم تصویب مجلس هم این است که مجلس علیرغم همه تلاشش و افراد و نیروهای خوبی که دارد، ولی این اشخاص با همه زمینه‌ها آشنایی ضعیفی دارند. هیچ‌کدام در نظری که می‌دهند مجتهد نیستند و این عیب مجلس است. حسن‌های زیادی دارد، از جمله همین مرکز پژوهش‌های مجلس، اما ای کاش از تمام افراد کار کشته قدیمی استفاده می‌کرد و حول محور منافع ملی از تجربیات آنها بهره می‌برد. مکانیسم انتخاب کارشناسان در مجلس، شایسته‌سالاری نیست، روش علمی نیست، بیشتر مبتنی بر روابط است. مجلس می‌تواند در تعامل با بدنه کارشناسی کل کشور اعم از دانشگاهی، دولتی و وزارت نفت این عیب خود را رفع کند. ما الان به تیمی که صنعت نفت را در تعامل با مجلس نمایندگی می‌کند نقد داریم. زیرا این افراد علیرغم نیت خیری که دارند، علیرغم سلامت دین و دیانتی که دارند، ولی به شدت کم‌تجربه هستند. بدانید نتیجه این تیم این خواهد بود که قوانین مرفقی‌تر از قوانین قبلی در نمی‌آید و این مسئله برای من که در شرکت نفت هستم مثل روز روشن است؛ این مسیری که دارند برای شرکت نفت جاده می‌کشند منجر به ترقی نمی‌شود و من نگران این مسئله هستم.

سؤال: به نظر شما نبود این قوانین چه شکافی بین دولت و وزارت نفت ایجاد کرده است؟

پاسخ: من شکافی نمی‌بینم. ما در کشورمان یاد نگرفته‌ایم که حوزه حاکمیتی و تصدیگری را از یکدیگر جدا کنیم، نتوانسته‌ایم نظارت و دخالت را خوب معنی کنیم. ما معمولاً نظارت را با تمرکزگرایی، دخالت در اجرا، پیچیدن به مسائل سیستمی که دارد کار خودش را انجام می‌دهد تعریف می‌کنیم. شرکت نفت اجازه ندارد مثالی نفت برای خودش بفروشد. کل درآمدش به خزانه می‌رود. مجلس باید گلوگاه را تحت نظر بگیرد و به پول حاصل از فروش نفت را از شرکت نفت مطالبه کند، ولی اینکه شرکت نفت چگونه تولید می‌کند، به چه شکل تولید کند، به چه شکل عمل کند کاری نداشته باشد، دخالت در این امور به شخصی نیاز دارد که مسلط باشد به عملیات اجرا و



متخصص این کار باشد. نباید شرکت نفت را در مورد این مسائل پرس و جو کنیم. ابزار و امکاناتی که در اختیار شرکت قرار می‌دهیم با ابزار و امکانات شکاربانی تفاوتی ندارد. در همه جوامع انسانی قانونی با این مضمون وجود دارد؛ به میزانی که مسئولیت وجود دارد باید به آن شخص و آن نهاد اختیارات هم بدهیم. اگر مسئولیت ندهیم اختیار بدهیم منجر به فساد می‌شود و اگر مسئولیت بدهیم و اختیارات ندهیم منجر به شکست خواهد شد.

سازمان بازرسی کل کشور در وزارت نفت شعبه دارد و این به نظر ما خیلی هم خوب است، اما مشکل اینجاست که خطکشی که آنها با آن ما را اندازه‌گیری می‌کنند اینچ است و درحالی که خطکشی ما سانتیمتر است، واحدها با یکدیگر متفاوت است. آنها می‌گویند آنچه حق است که قانون نظام هماهنگ پرداخت باشد. آنچه آیه منزل است که قانون کذا باشد.

سؤال: به نظر شما نبود این قوانین باعث شده وزارت نفت وظایف نظارتی و حاکمیتی خود را به درستی انجام ندهد؟

پاسخ: به نظر من خیر، زیرا این مسئله به خاطر عدم تفکیک وظایف نظارت و تصدیگری است، که با وضع این قوانین بدتر می‌شود. زیرا شما در این قوانین وظیفه اجرایی به وزارت نفت داده‌اید وزارت نفت نمی‌تواند بگوید از کجا برداشت کنید، بلکه این تیم اکتشاف است که تعیین می‌کند از کجا برداشت نماید بهتر است. شرکت نفت یک شرکت حاکمیتی است، نفت جزء انفال است و برخی از بخش‌های کشور غیرقابل واگذاری است، مثل فرکانس‌های مخابراتی.

به نظر من به روشن‌سازی سطح حاکمیتی و اجرایی نیاز بود که حاصل این معنی را نمی‌دهد. قانون نباید بیشتر از ۲ صفحه باشد. قانون فعلی نفت مصوب شورای عالی انقلاب چه عیبی دارد؟ آیا صرف اینکه قدیمی است اشکال دارد؟

شرکت نفت یک ارکان تصمیم‌گیری دارد که این شکل و شمایل در همه جای دنیا به شرکت‌های نفتی حاکم است. این ارکان تصمیم‌گیری شامل مجمع عمومی شرکت ملی نفت است که از مؤثرترین وزرای کابینه هستند. مجمع عمومی عالی‌ترین رکن تصمیم‌گیری شرکت ملی نفت است. پس از مجمع عمومی هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت با انتخاب وزیر نفت هستند و وزیر نفت هم که توسط نمایندگان ملت تعیین می‌شود. بنابراین بخش حاکمیتی اینجاست. این افراد برای یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی دنیا تصمیم‌گیری می‌نمایند.

واحدهای عملیات شامل ۴۰ شرکت تابعه شرکت ملی نفت است که کارهای اجرایی را انجام

می‌دهد. مثلاً در شرکت ملی نفت معاونت امور بین‌الملل داریم که به‌عنوان مثال تصمیم می‌گیرد به اسرائیل نفت بفروشد. آیا شرکت می‌تواند تخطی کند؟ خیر، تصمیم می‌گیرد با شرکت توتال قرارداد ببندیم یا خیر.

مؤثرترین وزرای کابینه در مجمع عمومی است. حال قانون نفت بحث استقلال و تفکیک قوا را لحاظ نکرده است. در عمل هم به این نتیجه می‌رسیم که این قانون کارآیی ندارد. از موقعی هم که تشکیل شده است چه کار کرده یا می‌خواهد چه بکند؟ این قوانین باید ابزار نظارتی داشته باشد. ابزار نظارتی مجلس چیست؟ دیوان محاسبات. ابزار نظارتی قوه قضائیه چیست؟ سازمان بازرسی کل کشور. آیا مجلس ابزار نظارتی ندارد؟ شما هرچقدر سیستم را بوروکراسی‌تر کنید، منجر به محدود شدن شرکت نفت می‌شود در این صورت شرکت نفت نخواهد توانست با همتاهای خود در دنیا رقابت کند و شکست می‌خورد، زیرا رقبای صنعت نفت در داخل ایران نیستند و در سطح دنیا نیز بسیار قدر هستند.

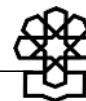
سؤال: نبود این قوانین روی رقابت‌پذیری در حوزه نفت منطقه و دنیا چه تأثیری داشته؟

پاسخ: بسیار تأثیرگذار است. اولاً باید شیوه نظارت و کنترل را عملی کنیم و برای آن حد و حصر قائل شویم. این شیوه نظارت سنتی، بدبینانه، تداخل و نظارت موازی ریسک‌پذیری را از مدیریت می‌گیرد.

سؤال: به‌نظر شما نبود این قوانین باعث عدم چالاکی و به‌روز کردن صنعت نفت شده است؟

پاسخ: نبود قوانین اصطلاح درستی نیست، ما در این سی سال هم قانون داشته‌ایم. اکنون باید با تعامل بیشتر این قوانین را به‌روز رسانی کنیم. نه اینکه این ساختمان را تخریب نموده و آن را دوباره از نو بسازیم. شرکت ملی نفت باید با رقبای خودش در منطقه مقایسه شود. این همه سیستم نظارتی که برای شرکت ملی نفت گذاشته‌اند ناشی از ذهنیت منفی است. این سیستم‌های نظارتی موازی و متداخل قوانین باعث عقب‌ماندگی صنعت نفت نشده است و قوانین دست و پای این صنعت را نبسته است، بلکه ذهنیت‌های منفی دست و پای صنعت نفت را بسته است.

سؤال: صنعت نفت نیازمند سرمایه‌گذاری فراوان است. آیا قوانین موجود باعث عدم سرمایه‌گذاری در این صنعت شده است؟



پاسخ: صنعت نفت نیازمند داشتن اختیارات متناسب با مسئولیت‌هایش است. ۲۰ سال از قانون مدیریت نظام هماهنگ پرداخت می‌گذرد. سالی ۱۰۰ زلزله بابت این قانون در نیروی انسانی شرکت نفت ایجاد می‌شود و این باعث بی‌ثباتی شرکت نفت شده و مانع پیشرفت آن می‌شود. آیا در جهت طمأنینه، دلگرمی و ثبات شرکت نفت گامی برداشته‌ایم؟ خیر، بلکه برعکس باعث تشویش و نگرانی شرکت نفت شده‌ایم. مکرراً می‌گوییم که شما قانون ندارید.

علیرغم اینکه این خط‌کش باید دقیق‌ترین خط‌کش‌ها باشد، اما این خط‌کش‌ها اشکال دارد. زمانی که ترازوی نظام هماهنگ پرداخت اشکال دارد ترازوی قانون محاسبات کشوری، ترازوی قانون خدمات کشوری، ترازوی قانون استخدام اشکال دارد. قوانین جدید نیز پیشرفته‌تر، دقیق‌تر و محکم‌تر از قوانین قبلی نیستند و باعث ایجاد تشویش در شرکت نفت می‌شوند. نامعلوم بودن آینده شغلی، نامعلوم بودن آینده صنعت نفت، بی‌ثباتی مدیریت، اعمال سلیقه‌های مختلف باعث تشویش صنعت نفت کشور می‌شود. اگر بخواهیم به شرکت ملی نفت ثبات لازم را بدهیم لازم است که شرکت ملی نفت زیر نظر مستقیم رهبری باشد. تنها در این صورت است که به ثبات لازم خواهد رسید.

سؤال: خسارت‌هایی که نبود این قوانین و یا عدم تمایل دولت برای اجرای قوانین موجود در این ۲۴ سال به صنعت نفت ایران وارد کرده است، چیست (با توجه به عدم ارائه اساسنامه به مجلس در طی این سال‌ها)؟

پاسخ: همان‌طور که عرض کردم ما قانون داریم. اما فرض شما بر این است که این قوانین موجود یکی از دلایل تخریب شرکت نفت در این سال‌ها شده است. من با اصلاح این قوانین موافقم، اما با زیور کردن آنها موافق نیستم، زیرا سازوکارهای تصویب قوانین ما بوروکراتیک است. فرهنگ حاکم بر نظام تدوین قوانین ما بوروکراسی است. بدنه کارشناسی تهیه‌کننده نظام تصمیم‌گیری ما این‌گونه تربیت شده که یک رویه دیوانی، دفتری باشد. تمام اشخاصی که در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور نقش‌آفرین هستند، افرادی هستند که در بخش‌های خدمات دیوان دفتری پرورش پیدا کرده‌اند و فرهنگ ویژه‌ای دارند. تمرکزگرا و متأثر از فرهنگ دولتی‌شان هستند. مثلاً همه چیز در تهران متمرکز است، همه چیز در سازمان مدیریت متمرکز است، کسی که در این فرهنگ پرورش پیدا کرده است ذهنش اجازه نمی‌دهد که تغییر کند. نگرانی من به دلایلی مانند همین دلیل است. نیاز است که این قوانین تغییر کند، اما توسط کسانی که تجربه آزاداندیشی داشته‌اند کسانی که تجربه کار در یک صنعت بین‌المللی داشته‌اند نه کسانی که در بخش‌های اداری خدماتی دفتری تهران نشسته‌اند که

طرف از زاهدان بیاید تهران که بخواهد از آنها مجوز استخدام بگیرد. اما در شرکت نفت این‌طور نیست. در آجاری خود شرکت استخدام می‌کند. یک سیستم برایش طراحی می‌کنیم. کنکور برگزار می‌کنیم و قرارداد می‌بندیم. کجای سیستم اداری کشور چنین سیستم دقیقی برای استخدام وجود دارد. چرا صنعت نفت این چیزها را بلد است؟ چون که یاد گرفته است. فرهنگ سازمانی‌اش سینه به سینه تجربیات خودش را منتقل کرده است.

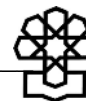
قانون مدیریت خدمات کشوری بدون اغراق ما را هفتاد سال به عقب بازمی‌گرداند. یکی از پیچیده‌ترین سیستم‌های نیروی انسانی را در آن داریم. قانون مدیریت خدمات کشوری همان‌طور که از نامش برمی‌آید مختص خدمات کشوری است نه صنعت کشوری. این دارویی که تجویز شده است برای قلب است. اما قلب صنعت نفت ایران مشکلی ندارد، بلکه کلیه‌اش مشکل دارد. شما دارید داروی قلب به او می‌دهید و این باعث مریضی بیشتر این صنعت خواهد شد.

سؤال: نقش مجالس دوره‌های مختلف در ۲۴ سال اخیر بر تنظیم قوانین و پیگیری‌های ارائه اساسنامه چگونه بوده است؟

پاسخ: به‌نظر من دولتمردان آن زمان توانستند مجلس را قانع کنند که تغییرات بنیادی و زیروورکننده به نفع صنعت نفت نمی‌باشد و به نوعی مجلس هم پذیرفت.

سؤال: نقش کمیسیون انرژی در این رابطه چه بوده است؟

پاسخ: کمیسیون انرژی همیشه در تعامل با صنعت نفت بوده است، اما متأسفانه در صحن مجلس تعیین‌کننده نیست. با صنعت نفت همراه است، زیرا به‌طور طبیعی واقف بر صنعت نفت می‌باشد. تعامل این کمیسیون با صنعت نفت از کمیسیون‌های دیگر بیشتر بوده است، تلاش زیادی هم در تعامل با صنعت نفت انجام می‌دهد و یکی از مدعیانش هم همین مرکز پژوهش‌های مجلس می‌باشد. اما کار مرکز پژوهش‌ها کلان است و کار کارشناسی نمی‌کند. بسیار جای خوبی است. اما پژوهش معنای متفاوتی دارد. کاری که شما انجام می‌دهید یعنی پژوهش. اما این کار نباید الان که دقیقه نود است انجام شود، بلکه شما باید این مصاحبه‌ها را ۶ ماه پیش انجام می‌دادید. ما وقتی که در گروه مطرح می‌کنیم که چرا به دنبال تغییر این قوانین هستید و دنبال چه چیزی هستید، بلافاصله ما را متهم به تعصب شرکت نفتی می‌کنند که منافعمان در خطر است.



مرکز پژوهش‌ها و مجلس ۱۰ سالی یک بار به سراغ صنعت نفت می‌آیند، اما هر روز درگیر مسائل آموزش و پرورش، ثبت اسناد و املاک و بهزیستی و... هستند. فضای ذهنی، ادبیات و دیدش درگیر این فضا است. اگر بخواهد مجدداً ۱۰ سال دیگر، سراغ صنعت نفت بیاید فایده‌ای ندارد. اگر می‌خواهند قوانین نفتی‌ها را تغییر بدهند و بازنگری کنند باید یک سال در قالب شرکت نفتی‌ها قرار بگیرند تا خیلی ملموس‌تر مشکلات صنعت نفت را احساس کنند.

سؤال: با توجه به اینکه در قوانین بودجه سالیانه لزوم ارائه اساسنامه از سوی دولت به مجلس تأکید شده است، چرا در انجام آن سهل‌انگاری شده است؟

پاسخ: مجلس باید این علامت سؤال را بداند و جواب آن را پیدا کند. چون این مربوط به یک دولت و دو دولت نیست، مختص مجلس دهم هم نیست. مجلس باید به دنبال چرای این قضیه بگردد. به نظر من احساس دولت این است که مجلس با ذهنیت برخورد می‌نماید. برای مثال همین سؤالات شما همه با پیش فرض است. دولت و مجلس نتوانسته‌اند این اطمینان را به یکدیگر بدهند که بدون خسارت به صنعت نفت کشور قوانین بالادستی صنعت نفت را تصویب کنند. ما این نگرانی را داریم، خود کمیسیون انرژی هم به این امر واقف است و قبول دارد که معلوم نیست در صحن مجلس چه شود. قصد کمک دارد، اما نگران بحث‌های صحن مجلس نیز هست. به‌طور طبیعی خود مرکز پژوهش‌ها که پیشنهاد این قوانین را می‌دهد نگران صحن مجلس است. بالطبع دولت هم این نگرانی را دارد که وضع موجود بهتر از وضعی خواهد بود که در صحن علنی مجلس به تصویب برسد.

سؤال: آیا اراده مجلس دوره‌های مختلف در این سال‌ها بر پیگیری تحویل اساسنامه بوده است یا خیر؟

پاسخ: در طی این سال‌ها مجلس تلاش نکرده است که تعامل ایجاد کند، بلکه در جهت تقابل بیشتر پیش رفته است.

سؤال: نقش کمیسیون انرژی مجلس هشتم را در پیگیری این قوانین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: کمیسیون انرژی نقش مثبتی داشته است. در واقع کمیسیون انرژی خط مقدم مجلس در زیوروردن قوانین وزارت نفت بوده است. نقش مثبتی داشته است، اما وقتی که می‌بینیم که مثل

ما دغدغه این را دارد که آنچه را پیشنهاد داده است در صحن مجلس به تصویب نرسد ما بیشتر نگران می‌شویم. یعنی به شرکت نفت اطمینان و دلگرمی نمی‌دهد. می‌گوید بین بد و بدتر، بد بهتر است، نمی‌گوید بین خوب و خوب‌تر، خوب‌تر بهتر است.

سؤال: نقش کارگروه تدوین قوانین وزارت نفت در کمیسیون انرژی مجلس هشتم در پیگیری این قوانین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: به نظر من بی‌تأثیر نبوده است، اما نقش انفعالی داشته است. قوانین را باید دولت به صورت لایحه به مجلس می‌داد و مجلس نباید طرح می‌داد.

سؤال: نقش رئیس کارگروه مربوطه (جناب آقای ادیانی) در پیگیری تدوین این قوانین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: ایشان بسیار انسان مثبت، فهیم و دلسوز هستند. من دو جلسه بیشتر خدمت ایشان نبوده‌ام، اما ایشان نیز همان نگرانی را در مورد صحن مجلس دارند. زمانی که ایشان که از اعضای مجلس هستند نگرانند، ما باید از نگرانی چه کنیم؟

سؤال: دولت‌هایی که در این ۲۴ سال روی کار آمده‌اند، در اجرای قوانین موجود و ارائه اساسنامه چگونه عمل کرده‌اند و چه نقشی داشته‌اند؟

پاسخ: هیچ‌کدام رغبتی نشان نداده‌اند. نتوانسته‌اند آن تعامل موجود را به وجود بیاورند و تقابل را به تعامل تبدیل کنند.

سؤال: نقش تصویب و ابلاغ قوانین سه‌گانه را در ایجاد شفافیت و چالاکی لازم دولت و اصلاح رقابت‌پذیری صنعت نفت در سطح منطقه و دنیا چه پیش‌بینی می‌کنید؟

پاسخ: ۱۰۰ درصد چالاکی صنعت نفت را به زمین می‌کوبد، ۱۰۰ درصد چالاکی نخواهد شد. شفاف می‌شود، اما چالاکی نمی‌شود. ادبیاتش به‌روز خواهد شد. اما من مطمئن هستم سیر تکاملی طی



خواهد کرد. نگاه من به مقررات اداری حقوقی ماست. اما دید شما کلان است. در کلیت اگر بتوانیم شفافسازی کنیم کار خوبی کرده‌ایم، اما به قیمت تخریب شرکت نفت نباید وزارت نفت را آباد کنیم. یعنی از آجرپاره‌های خرابه شرکت نفت نباید وزارت نفت را آباد کرد، بلکه باید به صورت متوازن عمل کنیم. شرکت ملی نفت را به شکل یک شرکت بین‌المللی ببینیم. شما اگر اسب راهوار تازی در اختیار سوارکار قرار دهید باعث افتخار سوارکار خود خواهد شد وزارت نفت نیز سوار بر شرکت نفت است، وقتی اسب و مرکبش تیزرو باشد زودتر به مقصدش خواهد رسید.

سؤال: این قوانین چه مشخصه‌هایی باید داشته باشند که به درستی این نقش را ایفا کنند؟

پاسخ: چون شرکت نفت یک سازمان یونیک و منحصر به فرد است. باید در آسیب‌شناسی، آن را با گذشته خودش و رقبای فعلی‌اش مقایسه کنیم. نقاط قوت و وضع کنونی‌اش را شناسایی کرده، نقاط قوتش را تقویت و نقاط ضعفش را محو کنیم. شرکت نفت یک سیستم دارای حیاط است. ما الان می‌خواهیم این بیمار را طبابت کنیم. پس اول باید بیماری‌اش را تشخیص دهیم. نه اینکه بدون آزمایش، یک پاکت دارو به وی بدهیم. آیا ما این کار را کرده‌ایم؟ آیا به گذشته‌اش توجه کرده‌ایم؟ آیا شرکت ملی نفت را با رقبایش مقایسه کرده‌ایم؟ رقبای شرکت نفت در داخل کشور چه کسانی هستند؟ شرکت نفت در داخل کشور رقیب و همتایی ندارد پس باید با رقبای خارجی‌اش در سطح منطقه و دنیا مقایسه شود.

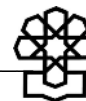
سؤال: چه مشخصه‌هایی باید در این قوانین موجود باشد که باعث شفافیت و بین دولت و وزارت نفت شود؟

پاسخ: وزارت نفت باید نقش نظارتی و راهبردی و سیاستگذاری شرکت ملی نفت را داشته باشد، اما اگر اشتباه کند و به جای نظارت دخالت نماید به نفع صنعت نفت نیز نخواهد بود. ضمن اینکه شرکت ملی نفت، گاز و پتروشیمی به‌طور طبیعی یک ستاد مدیریتی تخصصی دارد که در تهران متمرکز است و وظیفه‌اش سیاستگذاری برای شرکت است و برای واحد عملیاتی آن تصمیم می‌گیرند و یک تصمیم‌گیرنده است. شرکت ملی نفت یک ستاد دارد. یک واحد مدیریتی با هیئت‌مدیره در تهران دارد که تصمیمات کلان می‌گیرد. ماکت کوچک‌ترش می‌شود مناطق نفت‌خیز جنوب که با ۲۰ هزار پرسنل، ۸۵ درصد نفت کشور را تولید می‌کند و ۷ شرکت زیرمجموعه اقماری دارد. خود

این مناطق نفت‌خیز جنوب هم یک ستاد دارد که این ستاد تصمیمات عملیاتی‌تر از ستاد تهران را می‌گیرد و خیلی کاربردی‌تر و اجرایی‌تر است. مجدداً شرکت‌های فرعی زیرمجموعه این ستاد هستند، مثل شرکت آغاجری، گچساران، کارون و مارون که اندازه قطر نفت تولید می‌کند. این طبقه‌بندی توانسته است ۷۰ سال خودش را اداره کند یعنی به نقش وزارت نفت نیز مسلط است و مهارت دارد. حالا شما می‌گویید چون وزارت نفت هم حاکمیتی است باید مانند وزارت آموزش و پرورش وظیفه‌ای متفاوت با کلاس درس فیزیک داشته باشد. یا مثلاً با مدرسه حضرت زینب میدان فرهنگ یوسف‌آباد تهران متفاوت باشد. در وزارت آموزش و پرورش بلافاصله پس از وزارت، نقش‌ها تبدیل به نقش‌های اجرایی می‌شود. چون مدرسه حضرت زینب با سیاستگذاری‌های کلان مملکت کاری ندارد و فقط می‌خواهد محصل‌های خوبی تربیت کند. بنابراین این وزارت آموزش و پرورش قابل قیاس با وزارت نفت نیست، این دو وزارتخانه با هم تفاوت ماهیتی دارند.

حال اگر ما بخواهیم روی این طبقه‌بندی که ۷۰ سال عمر دارد یک وزارت نفت بگذاریم، یک دولت هم بالای سر وزارت نفت بگذاریم، یک شورای عالی سیاستگذاری قانون نفت جدید هم بالای آن قرار دهیم، مجلس هم دخالت کند، دیگر این اختیار چند قسمت می‌شود و بوروکراتیک خواهد شد و اختیارات وزارت نفت و شرکت ملی نفت از بالا به پایین کم خواهد شد. ما اگر این ساختار را شناسیم، نمی‌توانیم در مورد آن تصمیم بگیریم وزارت نفت باید نظارت کند نه دخالت. اگر قرار باشد نقش شرکت ملی نفت را وزارت نفت انجام دهد، نقش وزارت نفت را دولت و نقش دولت را نیز آن هیئت عالی نظارت ایفا کند، شرکت زیردست (مثل شرکت نفت بهره‌برداری آغاجری) به همان مدرسه تبدیل می‌شوند و می‌شوند شرکت اداره امور نفت و در آخر این شرکت‌ها لطمه می‌بینند. ما تهران‌نشین‌ها که همه اختیارات را گرفتیم، استخدام دست ماست، مقبولیت خارجی کشور دست ماست، تأمین کالا و لوازم جانبی دست ماست، همه این اختیارات دست ماست. بنابراین ما صدمه نمی‌بینیم، بلکه شرکت‌های زیردست صدمه می‌بینند.

شرکت ملی نفت سابق، شرکت هواپیمایی خصوصی داشت که پروسیجر آن نوشته بود اول مسافر نیروی عملیاتی، بعد بیمار، به این دلیل که بی‌وقفه کارشناس سر چاه برود تا ثروت ملی مملکت از بین نرود که در زمان آقای آقازاده از شرکت ملی نفت گرفته شد و به بخش خصوصی سپرده شد. بخش خصوصی هم نتوانست رقابت کند و این سیستم از بین رفت. آن شخصی که این سیستم را طراحی کرده بود تشخیص داده بود که برای عملیات اورژانسی باید پیشرفته‌ترین حمل‌ونقل را داشته باشیم. حال اگر ما این موضوع را مطرح کنیم به ما تهمت زیاده‌خواهی می‌زنند. نکته آخر اینکه ما باید سعی کنیم قوانین نظارتی کمتری وضع کنیم و نهادهای نظارتی را در یکدیگر ادغام کنیم تا شرکت ملی نفت اینقدر دچار تشویش و نگرانی و بی‌ثباتی نشود.



۷. جناب آقای کاردر، مسئول کمیسیون مناقصات شرکت نفت

معرفی: حدود ۲۶ سال است سابقه حضور در شرکت ملی نفت ایران را دارم و بهتر است بگویم در صنعت نفت، زیرا قبل از آن در شرکت گاز بودم (مدیر خدمات و قائم مقام شرکت گاز بودم) بعد از آن به شرکت نفت آمدم، در بخش بازرگانی و خارجی مسئولیت‌هایی داشتم و بعد از آن عضو هیئت مدیره بخش مالی شرکت ملی نفت ایران بودم، الان نیز مسئولیت اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی و طراحی سیستم جامع مکانیزه به نام ERP در شرکت ملی نفت ایران را برعهده دارم. همچنین جدیداً مسئول کمیسیون مناقصات شرکت نفت شده‌ام.

سؤال: ضرورت تدوین قوانین سه‌گانه از نظر شما چه بوده است؟

پاسخ: مستحضر هستید که قانونی به نام قانون نفت قبل از انقلاب داشتیم و در قانون نفت پیش از انقلاب، بازیگرهای قانون، اصلی‌ترین آنها شرکت ملی نفت ایران بود و شرکت‌های (بیشتر خارجی) که عضو کنسرسیوم بودند و با شرکت ملی نفت ایران قرارداد می‌بستند و کار توسعه میادین ما را عهده‌دار بودند. اینها در بخش بالادست فعالیت می‌کردند و در بخش پایین دست نیز سرمایه‌گذاری‌های خود شرکت ملی نفت ایران بود که عملاً دو شرکت فرعی (شرکت ملی گاز ایران و شرکت صنایع پتروشیمی). از زاویه مجلس این مد نظر بود که مسئله نفت پاسخگویی داشته باشد چون تا آن روز وزیر نداشت و از رئیس شرکت نفت نیز نمی‌شود در مجلس سؤال کرد. لذا قوانینی همچون قانون نفت، لایحه تشکیل وزارت نفت، متمم آن و سه قانون در اوایل انقلاب (که دوتای آنها را شورای انقلاب تصویب کرد)، تصویب شدند. تصویب این قوانین به اقتضای فضای اجتماعی و سیاسی آن موقع بود و همه ابعاد و دست‌اندرکاران مشخص نبود، مثلاً رابطه شرکت ملی نفت ایران (با اینکه در قانون گفته شده بود که باید اساسنامه آن نوشته شود)، ولی این ارتباطات خیلی خوب مشخص نشده بود. این دفعه این سه قانون به این نیت تدوین شده است که روابط اینها را خوب تعریف کند، مرزبندی‌ها را، حوزه مسئولیت‌ها، حوزه سیاستی، حوزه حاکمیتی و غیرحاکمیتی و تصدیگری به خوبی از هم تفکیک شوند. به نظر من که افرادی که با هدف این قوانین را دنبال می‌کنند انگیزه آنها این است که حوزه‌ها و مرزبندی این سه گروه و بازیگرهای بعدی این صحنه مشخص شوند. لذا به تعبیری یک ضرورت بود. حدود ۳۰ سال از این قوانین گذشته و قوانین پس از ۱۰ - ۱۵ سال خیلی تداوم ندارند و باید برای بازنگری بروند و تجدیدنظر، زیرا عموماً پارامترهای جدیدی به وجود می‌آیند طبق شرایط داخل کشور و بین‌المللی که لازم می‌شود قوانین مورد تجدیدنظر قرار بگیرند و این موقعیت خوبی است برای اینکه به وسیله این سه

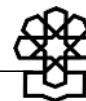
قانون یک بار دیگر به آنها نگاه شود که اول آنها قانون نفت بود که اصلاح و معین شد، بعد از آن به قانون وزارت نفت ورود کردیم که بیشتر اهداف، مأموریت‌ها و اختیاراتش را شامل می‌شود و قانون سوم هم قانون اساسنامه شرکت ملی است.

سؤال: به دلیل نبود این قوانین چه شکافی بین دولت و وزارت نفت ایجاد شده است؟

پاسخ: شکاف بین شرکت ملی نفت ایران که زمانی حاکمیت بر قوانین را داشت و وزارت نفت که بعد از آن به وجود آمد ایجاد شده بود که این وظایف به خوبی تبیین نشده بود، روابط مالی (که من خودم جزء گروه تدوین‌کننده روابط مالی بودم در سال ۱۳۸۰ در قانون بودجه برنامه چهارم) همین نگرانی وجود داشت که وضعیت دولت، شرکت ملی نفت و وزارت از جهت روابط مالی مشخص نبود، بازیگرهای این موضوع در مورد منبع درآمدی و توسعه‌های آتی تکلیفشان مشخص نبود، در این قوانین روابط مالی مشخص شد. نمی‌توان گفت که بین وزارت نفت و دولت شکافی بود، در واقع شکاف بین شرکت ملی نفت و وزارت نفت بیشتر بود، پررنگ‌تر بود و این شکاف به این دلیل بود که روابط مشخص نبودند که در این قوانین انجام شد، اول یک مقدماتی انجام شد، روابط مالی که نوشته شده بخشی از موضوعات را تبیین کرد و الان همه کسانی که مسئول هستند، چه حوزه قوه مقننه و مجریه الان موضوع را می‌شناسند که باید حتماً یک رابطه مالی می‌داشتیم تا بتوانیم براساس حوزه وظایف و اختیارات آنها فعالیت‌هایی که می‌خواهند انجام دهند روی دوششان بگذاریم و اینکه بدانند چه مسئولیت‌هایی دارند.

سؤال: آیا نبود این قوانین باعث شده که وزات نفت وظایف حاکمیتی و نظارتی خود را نتواند انجام دهد؟

پاسخ: در قانون نفت عباراتی به کار برده شد که حاکمیت و نظارت برعهده وزارت نفت است، ولی همزمان در شرکت نفت هم این را داشتیم، نکته دیگر اینکه پیش‌بینی‌هایی که در قوانین نفت شده بود بسیار عجله‌ای بوده وقتی قانون نفت را نوشتند، قانون وزارت نفت قبل از آن بود، یعنی قانون نفت یکسری مسائل را تبیین کرد، ولی قانون تشکیل وزارت نفت قبل از آن بود که در آن موقع هیچ ساختار یا سازوکاری برای وزارت نفت تبیین نشد و همه نیروهای شرکت نفت در خود وزارت نفت بودند، لذا عملاً مسئولیت‌ها مخلوط و خلط می‌شد، یک دوره‌ای مثلاً من مسئولیت‌های وزارتی داشتم ولی بعد برمی‌گشتم به شرکت نفت، خیلی روشن نمی‌توانستیم بگوییم که وقتی قرار است مسئولیتی



انجام شود، در هر جایگاه می‌شد گفت که اقدامات چگونه انجام می‌شوند ولی خیلی شفاف نبود. الان قرار بر این است که وزارت نفت برای خودش تشکیلات، سازمان، نیروهای وزارتی و بودجه داشته باشد، وزارت نفت بودجه نداشت. ۱۵ - ۱۶ یا برخی از سال‌ها ۳۰ میلیون تومان بودجه یک وزارتخانه بود که این در واقع شوخی است و عددی محسوب نمی‌شود! با ۳۰ میلیون تومان که یک وزارتخانه را نمی‌شود چرخاند! پس معلوم است که منابع خودش را بیشتر از شرکت نفت می‌گرفت و نیروهای انسانی‌اش را که این خیلی خوب نیست و عملاً کار حاکمیتی‌اش را موفق انجام نمی‌داد و به تعبیری شرکت نفت تأثیرگذار در وزارت بود و نقشش را شرکت نفت بازی می‌کرد، وزارت نفت نقشش را به خوبی نمی‌توانست انجام دهد که علت عمده‌اش هم همین بوده است، همین مشکلات که الان در این قانون اصلاح شده‌اند و روابط روشن شده است.

سؤال: نبود این قوانین چه تأثیری در رقابت‌پذیری نفت ما در منطقه یا سطح جهانی داشته است؟

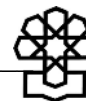
پاسخ: در این بخش نظر من این است که شرکت نفت بیشتر نقش خود را بازی کرده است، ولی قوانین مختلفی نیز سایه انداخت روی وزارت نفت، محدودیتی ایجاد شد و نتوانست به خوبی و دقیق نقشش را بازی کند، ولی تا آنجایی که امکان عملیاتی در بازار بود فعال بود و این‌طور نبود که شرکت نفت از صحنه بین‌المللی کنار بیاید و عقب بیافتد و تا جایی که می‌توانست مشارکت‌های خارج از کشور داشت، گروه‌های خارج از کشور به ایران ورود کردند و کار انتقال تکنولوژی، توسعه و اینها را با آنها انجام داد و قراردادهای بیع متقابل را شرکت نفت بیشتر انجام می‌داد و وزارت نفت به تعبیری حالت حمایت‌کنندگی در این سال‌ها داشته و این‌طور نبوده که هیچ نقشی نداشته باشد، نقش داشته، ولی نقشش را کامل انجام نداده و این باعث شده که شرکت نفت فعال‌تر در بازار بازی کند، ولی مهمترین مسئله در داخل ایران بوده، به نظر من می‌رسد که در سطح بین‌المللی غیر از موانعی که قوانین برای شرکت نفت ایران محدودیت ایجاد کرد که برای شرکت نفت مشکل‌زا بوده و هنوز هم هست، در بقیه موارد مشکلی نبود. قوانین بیشتر در سطح داخلی تأثیرگذار بود، زیرا روابط روشن نبود، پاسخگویی در مقابل مجلس، نحوه گزارش‌دهی به مجلس، سازمان‌های نظارتی که نظارت می‌کردند خیلی دقیق بین این دو حوزه را نمی‌توانستند مشخص کنند، این مشکلات بیشتر به وجود آمده است.

سؤال: خسارت‌هایی که نبود قوانین در ۲۴ سال به صنعت نفت ایران وارد کرده چه بود؟

پاسخ: نبود یکسری قوانین و قوانین دیگر عام که در کشور تدوین شد و حوزه صنعت نفت را هم دربرگرفت مشکلاتی را دربرداشت، زیرا به تعبیری زمینه‌ساز برای نفت نبود چون برای نفت باید تسهیلاتی فراهم می‌شد و در بیشترین جایی که تأثیر گذاشت میداین مشترک بود که در آنجا ما به تعبیری عقب افتادیم و رقبای ما توسعه بیشتری انجام دادند و برداشت نفت و گاز بیشتری داشتند. یعنی اگر بخواهیم خسارتی تعیین کنیم، مبلغ که نمی‌توان گفت، ولی در این مورد به ما ضربه بیشتری زد یعنی ما در میداین مشترک عقب افتادیم. در این قوانین جدید یکسری تسهیلات ذکر شده، دست وزیر نفت را باز گذاشته که بتواند در این حوزه شرکت‌هایی که فعال هستند را فعال کند و یکی دیگر از مسائل این است که بعد از آمدن قانون اصل چهل و چهارم قانون اساسی، چشم‌انداز، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، همه این چیزهای جدیدی مثل بازیگر جدید وارد کردند که می‌توانستند به بازی بیاید ولی باز هم خیلی دقیق معلوم نبود که چه کسی باید این مسیر را هدایت کند، چه کسی باید کار رگلاتوری را انجام دهد (اصلاً کار رگلاتوری در وزارتخانه نبوده و الان قرار است ایجاد شود). اینها موضوعاتی است که به ما کمک می‌کند که در مواردی که ضعف داشتیم و عقب افتادیم، از جمله مهمترین آنها میداین مشترک بوده، با تسهیلاتی که در قانون دیده شده، امیدواریم که این مسائل را حل کند و کار میداین مشترک سرعت بگیرد.

سؤال: نقش مجالس دوره‌های قبلی و مشخصاً کمیسیون انرژی را در پیگیری قانون‌های نفتی موجود (از جمله اساسنامه) چه می‌بیند؟

پاسخ: بیشتر پیگیری مجالس روی اساسنامه بود، تذکر می‌دادند، از وزیر سؤال می‌کردند و این‌طور اقدامات را انجام می‌دادند، ولی خودشان هیچ‌وقت دست به کار نشدند که ما خودمان قانون را بنویسیم. این دوره مجلس کار خوبی که انجام داده است این بود که از قانون نفت شروع کرد، بعد از آن قانون وزارت نفت و پس از آن اساسنامه است. یعنی اینها به‌عنوان قوانین بالادست قرار داده شده‌اند و بعد قوانین پایین دست، یعنی یک دفعه در حوزه اساسنامه وارد نشده چون نمی‌توانستیم خیلی خوب کار را تفکیک کنیم، اما الان به زیبایی موضوعات سیاست‌گذاری و حاکمیتی در این دو قانون شکل می‌گیرد و بخش‌های تصدیگری در اساسنامه آورده می‌شود، البته نگاه ما این است که تسهیلات لازم نیز در اساسنامه شرکت نفت دیده شود چون قطعاً بدون تسهیلات این شرکت نمی‌تواند در سطح بین‌المللی کار کند، باید ببینیم رقبای ما چه دارند، مثل شرکت آرامکو یا کیوسیبی دویی و قطر که همگی رقبای ما هستند، شرکت‌های دولتی‌اند و در حوزه نفت در بالادست کار می‌کنند، باید



دید اینها چه تسهیلاتی دارند و ما اگر بخواهیم بین اینها بازیگر باشیم و طبق چشم‌انداز باید نفر اول در منطقه و دوم در جهان باشیم، این داستان‌ها نیاز دارد که حتماً تسهیلات در اساسنامه دیده شود یعنی اساسنامه بعد از این دو قانون باید از تسهیلات بیشتری برخوردار باشد.

سؤال: آیا اراده مجلس‌های قبلی به این بوده است که قوانین را پیگیری کنند؟

پاسخ: پیگیری کردند، پیگیری داشتند، ولی اینکه خودشان آستین بالا بزنند و بنشینند طرح بنویسند، خیر، چنین نیتی نکردند، چون فکر می‌کردند کار دولت است و نگاهشان هم این بود که اساسنامه را فقط بیاورند و نگاهشان به قوانین پایه نبوده است و این قضیه محقق نشد.

سؤال: نقش و عملکرد مجلس هشتم را در پیگیری این قوانین چه‌طور می‌بینید؟

پاسخ: به‌نظر من علاقمندی آقایان، نگاه وسیعشان از دید ایجاد تسهیلات خیلی خوب است و همیشه انتظار داشتیم که کمیسیون انرژی این‌طور باشد و الان به‌نظر من کمیسیون انرژی نگاه واقع‌بینانه و عملگرایانه‌تر به موضوع دارد، یعنی با موضوعات بسیار واقعی برخورد می‌کند و می‌داند که بحث میدادین مشترک بحثی جدی است و برای حل آن فقط نمی‌توان شعار داد و حتماً باید راه‌حل گذاشت و با این قوانین ذهنیت کمیسیون این است که راه‌حل برایش ایجاد کند و به تعبیری توانمندی حوزه نفت را آنقدر بالا ببرد که ما کاملاً بتوانیم میدادین مشترک را خودمان عهده‌دار شویم و سهم خود را دقیق برداریم.

سؤال: عملکرد کارگروه تدوین قوانین سه‌گانه را چطور می‌بینید؟

پاسخ: این کارگروه خیلی تشکیلاتی نبود و بیشتر نگاه علاقمندی بود و آدم‌هایی که در حوزه‌های مختلف کار می‌کنند جمع شده بودند، من بخش روابط مالی را تدوین کردم که ما جزء گروه‌های ابتکاری اولیه بودیم و در حوزه‌های مختلف هم کار کردیم، ابتدا به کمک دوستان در مرکز پژوهش‌ها آمدم و از طرف آنها به تعبیری وارد این موضوع شدم و بیشتر باید به مرکز پژوهش‌ها به‌عنوان کارشناس قضیه نفت کمک دهیم، آرام آرام نیروهای دیگری نیز که آشنا به مسئله به ذهن می‌رسیدند آمدند، ترکیبی از نیروهای جدید و قدیمی به مسئله ورود کردند، خیلی سازماندهی شده

نبود. بیشتر به علاقمندی در حوزه افرادی بود که به موضوع آشنایی داشتند. البته خود قانون در صنعت نفت گردش کار کرده است؛ دولت مصوبه مخالفت نوشته و مصوب کرده که با طرح قانون نفت مخالفت شود، همین قانونی که می‌خواهد به صحن مجلس برود دولت با آن مخالفت کرده و نماینده آن (وزیر نفت) آقای قاسمی در صحن مجلس با این قانون مخالفت می‌کند، در مصوبه نوشته شده است. لذا ما به عنوان کارشناس‌های داخل نفت قاعداً نباید آن را تأیید کنیم، البته این نباید باعث شکاف بیشتر بین دولت و مجلس شود.

سؤال: دلیل مخالفت چیست؟

پاسخ: می‌گویند مجلس حق ندارد طرح بنویسد و باید صبر می‌کرد که حتماً دولت لایحه بفرستد و این اختلاف نظری است که وجود دارد.

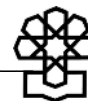
من بیشتر علاقمندی این بود که به کارشناس‌های مرکز پژوهش‌ها کمک کنم و آرام آرام به ترکیبی از دو طرف کمک کردیم، هم به کارشناس‌های مرکز پژوهش‌ها و هم مسئولین نفت، ولی در عنوان نفت نقش کارشناسی داشتم و نقش مسئولیتی نداشتم.

سؤال: نقش رئیس کارگروه (جناب آقای ادیانی) را در پیگیری و تدوین این قوانین چه طور می‌بینید؟

پاسخ: خیلی عالی بوده، خیلی عالی بوده، هم نگاهشان دقیق و کارشناسی بوده و هم پیگیری‌هایشان. یعنی علاقمندی ایشان به مسئله خیلی کمک کرد و به نظر ما خوب فردی را از کمیسیون برای این کار انتخاب کردند.

سؤال: این قوانین باید چه مشخصه‌هایی داشته باشند که پس از ابلاغ کارآیی لازم را دارا باشند؟

پاسخ: حوزه اختیارات است و اینکه قوانین عمومی که توانایی حمایتی و همکاری و تسهیلاتی را برای این قوانین دارند یا حوزه انرژی و نفت و گاز ندارد را بتوان در این قوانین به طور خاص ببینیم، چون قوانین عمومی که می‌آیند نگاهش در کل کشور است، مثل قانون مناقصات، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون گمرکی و این سری قوانین. چون در اساسنامه قبل از انقلاب نیز باید با این نگاه دیده شود که یکسری قوانین قانون خاص خودش بود نه اینکه از قانون عمومی استثنا باشد، ولی برای



خودش قانون خاصی نیز داشت. رفتار و روابطش منضبط بود، اما منضبط خاص خودش یعنی باید می دانست که چه کند. آرام آرام قوانین عمومی که آمدند اینها را ابتر کردند یعنی بندهایی از اساسنامه از بین رفت و چیز دیگری جای آن نیامد که چه باید انجام شود؟! وقتی می خواهند کاری را انجام دهند حوزه آن بین المللی است، نمی تواند صبر کند و با ابزارهای داخل ایران کارش را انجام دهد، بلکه باید ابزارهای بین المللی داشته باشد تا بتواند کارش را خوب انجام دهد، لذا عملاً در این قوانین نگاه به این سمت رفته است و یکسری قوانین که جدید وارد شدند مثل اصل چهل و چهارم قانون اساسی که نبوده و باید خصوصی شود و برای خصوصی شدن نیاز دارد که قوانین به خوبی دیده شوند و بعد از آن نیاز به رگلاتوری دارد یکی باید روابط را کنترل کند، نمی شود که هر شرکت خصوصی بیاید و نقشش را بازی کند، باید حتماً هارمونی داشته باشند و با هم هماهنگ باشند. در کل هدفدار با هم کار کنند و چه کسی باید این کار کند؟ وزارت نفت. بحث های جدید دیگر که وارد شده مانند بورس و اینچنین موضوعاتی که نداشتیم و نفت را به صورت سنتی می فروختیم، استفاده از زنجیره های ارزش تا نقطه آخر برای ایجاد ارزش افزوده که از خام فروشی جلوگیری کنیم و... اینها مباحث جدیدی هستند. از آنها مهمتر سرمایه گذاری های سنگینی که در یک دوره وزارت نفت و صنعت نفت نیاز دارد که حرکت و جهشش را انجام دهد و بعد همه اینها به کمک دولت و کشور می آید و توان کشور را بالا می برد. مواظبت از رقبا یکی از مسائل دیگر است، زیرا رقبای ما به سرعت دارند با سرمایه گذاری سنگین حرکت می کنند و برای ما صبر نمی کنند. مسئله دیگر تحریم است که محوری ترین نقطه تحریم صنعت نفت خواهد بود. ما در تحریم نیز قرار گرفتیم و باید ببینیم چگونه تسهیلات فراهم می شود که ما بتوانیم دوره بحران و چالش را طی کرده و رد شویم.

سؤال: دولت های قبلی و اراده آنها برای اجرای قوانین نفتی موجود (اساسنامه) چگونه بوده است؟

پاسخ: اساسنامه را از نگاه قانونی همه دولت ها پیش نویسی فرستادند. به خصوص دولت گذشته یا وزارتخانه به عنوان وزیر مربوطه پیش نویس فرستادند، ولی نگاهشان از باب اساسنامه این طور بوده؛ همین اساسنامه قدیمی که خیلی از بندهای قانونی آن توسط قانون های دیگر نسخ یا نقض شده ولی باز هم تا حدودی و تا درصدی (دقیقاً عدد ندارم)، ۶۰ یا ۷۰ درصد تسهیلاتی در آن وجود داشت که بتواند کارش را انجام دهد، اساسنامه قدیمی را عرض می کنم لذا از باب کار اجرایی نگران بودند که با نگاه عمومی که مجلس دارد همین سطح اختیاراتی را که اساسنامه اکنون دارد، از آن کم کند، همین نگرانی بوده که باعث شده خیلی جدی بگیرند و می گفتند که حالا ۷۰ درصد از موضوعات را

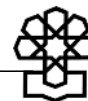
داریم و ۳۰ درصد آن از بین رفته و اگر این ۷۰ درصد را ۲۰ یا ۳۰ درصد دیگر هم از آن بگیرند دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. الان چون خود مجلس با نگاه تسهیلاتی کار کرده و می‌خواهد کمک کند ما امید داریم که این ۷۰ درصد دوباره به ۱۰۰ درصد برگردد و با برگشتن تسهیلات عملاً توانمندی آن برمی‌گردد و دوباره باید صنعت نفت پاسخگو باشد، هم وزارت نفت و هم شرکت نفت درقبال تسهیلاتی که قانونگذار به آن داده بعد از زمانی باید پاسخگو باشد که چه کرده است، ولی اکنون بخشی معادل ۳۰ یا ۴۰ درصد تسهیلات از بین رفته است. نگرانی عموم وزرا و مسئولین در شرکت نفت همیشه این بوده که اگر نگاه به اساسنامه عمومی بوده و نگاه خاص نباشد ۳۰ یا ۴۰ درصد دیگر از تسهیلات نیز برود و دیگر نمی‌تواند کارآیی داشته باشد. خصوصاً واحدهای دولتی اگر قوانین نداشته باشند نمی‌توانند کار کنند و قانون برای آنها خیلی مهم است و کمک کار آنهاست.

سؤال: نقش تصویب این قوانین در ایجاد شفافیت در روابط آتی صنعت نفت چه خواهد بود؟

پاسخ: به نظر من خیلی خوب شده، بندهایی که در قانون آمده در باب سیاستگذاری و حاکمیتی و تصدیگری، رگلاتوری که باید در قوانین پیش‌بینی می‌شده و بحث بازار بورس و امکانات سطح شفاف‌سازی آن نسبت به قوانین قبلی بیشتر شده است. رابطه‌ها دقیق‌تر نوشته شده، مسئولیت‌ها مشخص‌تر است مثلاً در رابطه با بهینه‌سازی مصرف سوخت، آمارهای سالیانه مخازن، صدور مجوز فعالیت‌ها که ارگانی الان این مسئولیت را انجام دهد که در قدیم نبوده و خود شرکت نفت توسعه‌ها را انجام می‌داد ولی الان باید یک گروهی پایش کنند که این پایش‌ها شفافیت را بالا می‌برند و نکته مهم این است که قوانین اجرا شود، قانون شفاف‌سازی را انجام داده و بستر و فضا را فراهم کرده، اما اگر این کار اجرا شود.

سؤال: اگر مطلبی برای تکمیل موارد هست، بیان کنید.

پاسخ: تشکر از کمیسیون انرژی که این کار را انجام داده و با توجه به اینکه الان دولت در اصل با ارائه طرح مخالف است و عقیده دارد که باید به صورت لایحه و پیشنهاد بیاید، ولی به هر حال مجلس کار خودش را می‌کند، جلو می‌رود، قانون نفت را تصویب کرده. این قانون هم یک فوریتی‌اش تصویب شده و قوانین به صحن مجلس می‌روند. به نظر می‌رسد که باید طوری عمل شود که بندهایی که مد نظر دولت است حتماً دولت به آن نگاه کند و نظرات خودش را بدهد که بعدها مشکلی پیش نیاید. در واقع کاری که انجام شد کار کارشناسی در داخل نفت بوده و کار رسمی نیست.



۸. جناب آقای محمدرضا محمدخانی، مدیر دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (چهارشنبه ۱۳۹۰/۱۱/۱۹)

سؤال: ضرورت تصویب قوانین سه‌گانه چیست؟

پاسخ: در قانون سال ۱۳۶۶ صراحتاً مجلس به دولت تکلیف کرده است که اساسنامه شرکت‌های اصلی تابعه وزارت نفت؛ شرکت ملی نفت، شرکت پالایش و پخش، شرکت پتروشیمی و شرکت ملی گاز را بیاورد و مراحل قانونی‌اش را طی کند تا بتوانیم اساسنامه به‌روز داشته باشیم. البته ناگفته نماند که در تشکیل وزارت نفت هم که قانونش در شورای انقلاب تهیه شده بود نیز با ادبیات دیگری خواسته بودند که اصلاحات مربوط به ساختار و اساسنامه شرکت نفت یا دیگر شرکت‌ها را انجام داده یا قانون آن را بنویسند، ولی متأسفانه دولت‌ها به هر دلیلی وارد این کار نشدند، بعضی از آنها گفتند که می‌ترسیدیم تغییرات به قدری باشد که دست شرکت نفت در کارش بسته شود یعنی با دید منفی به این قضیه نگاه کردند. ضمن اینکه در محیط نبود قانون هر کس می‌تواند هر کاری که می‌خواهد انجام دهد.

قانون اساسنامه شرکت نفت، قبل از انقلاب نوشته شده و در خیلی از مسائل متضاد با قانون اساسی امروز است، یعنی بندهای خیلی زیادی از آن مخالف قانون اساسی است و قاعداً باید حذف و اصلاح می‌شد و باید با قانون اساسی همراه می‌شد، ولی این موضوع مورد توجه قرار نگرفت. بعد از سال ۱۳۶۶ به هر بهانه‌ای مجلس از دولت می‌خواست که این اساسنامه‌ها را بیاورد و قانونی کند و مطابق قانون اساسی کشور آن را تنظیم کند، ولی دولت توجه نکرد و وزارتخانه نیز که تشکیل شده بود و قانون آن را شورای انقلاب تصویب کرده بود، این قانون فاقد پایگاه قدرتی از نظر ساختار مستقل و منابع مالی مستقل بود. یعنی در آنجا حکم شده بود که وزارتخانه کارمندان را از شرکت‌های زیرمجموعه‌اش از جمله شرکت نفت بیاورد، حقوق آنها را هم شرکت نفت بدهد یعنی مفهوم نظارتی و حاکمیتی نداشت، زیرا حاکم نمی‌تواند حقوق خود را از زیرمجموعه‌اش بگیرد. حاکم باید اصل مطلب باشد و زیرمجموعه باید از آن تأسی کند، حتی تا حدی که در بودجه‌هایی که برای وزارت نفت تعیین می‌شد می‌بینیم که وزرات نفتی‌ها حق مالکیت بر ماشینی که سوار می‌شدند هم نداشتند و برای خودشان نبود، یعنی بودجه‌ای ۱۶، ۱۵ یا ۱۲ میلیون تومانی که در نقطه اوجش به ۱۶ میلیون تومان رسیده بود، چه چیزی را در یک وزارتخانه می‌تواند تأمین کند؟!

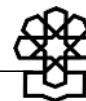
در چند لایحه بودجه قبل از سال ۱۳۸۸ نیز مجلس، بندی را در بودجه می‌آورد که دولت مکلف

است تا پایان خردادماه یا تیرماه سال بعد اساسنامه را آورده، مراحل قانونی را طی کند و به تصویب برساند، ولی دولت‌ها اصلاً توجهی به این قضیه نکردند و لذا مجلس دید که خودش باید وارد صحنه شود.

از طرف دیگر اساسنامه موجود که از قبل از انقلاب داریم با قانون اساسی در تضاد بود. وزارتخانه در آن دارای ساختار و قدرت حاکمیتی از نظر امکانات نبود و وقتی قوانین بالادستی به خصوص قانون اصل چهل و چهارم قانون اساسی مطرح شد و قانون مصوب مجلس در رابطه با ابلاغیه اصل چهل و چهارم قانون اساسی، در آنجا نیز تکلیف روشن نبود، زیرا شرکت ملی نفت همه عملیات نفتی کشور را از بالادستی تا پایین دستی در اختیار داشت و همه کاره بود و در واقع از جهت کاری خودش یک دولت بود، پول هم خیلی داشت پس یک دولت بزرگ بود و نمی‌شد گفت که یک دولت کوچک است، یعنی حتی می‌توانست دامداری، کشاورزی، تجارت، گمرک و همه اینها را نیز داشته باشد. نمی‌شود در یک حکومت حکومت دیگری هم وجود داشته باشد در نتیجه باید وظایف نیز تفکیک می‌شد و وظایفی که طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی باید دولتی می‌ماند به شرکت نفت می‌رفت و بقیه‌اش آزاد می‌شد و از این تشکیلات بیرون می‌رفت و به بخش‌ها واگذار می‌شد، لذا الزام به اصلاح یا تغییر اساسنامه شرکت ملی نفت بر اساس اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی و اصل چهل و چهارم قانون اساسی و سایر اسنادی که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده بود وجود داشت.

دولت هم وارد این صحنه نمی‌شد لذا مجلس تصمیم گرفت که اقدام کند و خوشبختانه قانون اول هم تصویب شد. این مطلب را هم باید اضافه کرد که اگر می‌خواستیم اساسنامه را درست کنیم شرکت نمی‌توانست حاکمیت در نظام را برعهده داشته باشد، حاکمیت در دولت می‌توانست تجلی پیدا کند که در واقع همان وزارت نفت است و لذا لازم بود که ابتدا تکلیف قوانین بالادستی‌تر از اساسنامه‌های شرکت‌ها تعیین می‌شد که اولین آنها قانون نفت بود. در قانون نفت باید این تکلیف روشن می‌شد که صاحب این نفت کیست؟ در قانون اساسی بیان شده که نفت از آن مردم است و حاکمیت اختیار دارد به نفع عموم ملت آن را اداره کند، لذا در قانون نفت قاعداً باید حاکمیت، صاحب اموال می‌شد؛ این حاکمیت لازم بود از مجموعه حکومت باشد. در قانون اساسی حاکمیت جمهوری اسلامی در سه قوه تعریف شده؛ قوه مقننه، مجریه و قضائیه. در نتیجه لازم است شورایی بر این اموال ملت در جهت حفظ و صیانت از آنها نظارت داشته باشد.

در سنوات گذشته اشکالات بسیار زیادی نیز در روابط مالی شرکت ملی نفت و دولت وجود داشت، در اینجا باید تکلیفی برای همیشه روشن می‌شد که ممکن است در آن درصدها تغییر کند، ولی در کل معلوم شود که این اموال چطور باید هزینه شود، زیرا بالاخره این سرمایه بزرگی است که در حال تمام شدن است؛ روزی ما نه نفت خواهیم داشت و نه گاز، ولی این سرمایه اکنون باید در



جهت رشد و آینده کشور مصرف شود، لذا فکر بر این شد که اگر بخواهیم اساسنامه را درست کنیم اول باید تمام وظایف حاکمیتی را از آن خارج کنیم و به حاکمیت بسپاریم، از طرف حاکمیت وزارت نفت قرار بوده این کار را بکند در نتیجه علاوه بر قانون نفت، قانون وزارت نفت نیز باید اصلاح می‌شد و تکلیف کاملاً روشن می‌شد و تنها وظایف تصدیگری می‌ماند که باید در بخش بالادستی نفت باشد و بعد در نتیجه این کارها می‌توانستیم اساسنامه را تعیین کنیم. قانون وزارت نیز تدوینش تمام شده، مصوبه کمیسیون را هم دارد، یک فوریتش هم در مجلس رأی آورده و گزارش رفته که انشاءالله در صحن علنی مطرح شود.

سؤال: نبود قوانین چه تأثیری در رقابت‌پذیری نفت ما در منطقه داشته است؟

پاسخ: در این رابطه دو بخش داریم؛ بخش بالادستی و پایین‌دستی. بخش پایین‌دستی براساس سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی باید به بخش خصوصی واگذار شود و اگر واگذار نشود باز همان انحصار سابق وجود دارد و هیچ رقابتی نخواهد بود. به گذشته شرکت نفت که نگاه کنیم می‌بینیم که مسئولیت پالایش و پخش هم برعهده آن بوده و الان هم که شرکتی به نام پالایش و پخش ساخته شده نشئت گرفته از همان شرکت ملی نفت است، حدود ۹ تا از پالایشگاه‌های ما به دلیل عدم وجود رقابت، هیچ وقت به دنبال بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی کشور نبوده و خروجی این ۹ پالایشگاه از نظر کمی و کیفی مناسب نبوده است، ولی اگر واگذار کنیم و بازار آزاد شود این مسیر برای رقابت طی می‌شود و به‌طور طبیعی وقتی بخش‌های مختلفی صاحب پالایشگاه باشند و قیمت فرآورده‌های دارای کیفیت بالاتر بیشتر باشد (مثل اروپایی‌ها که الان همین کار را می‌کنند)، رقابت‌پذیری ایجاد می‌شود. در شرکت نفت وقتی نگاه می‌کنیم انحصار مطلق را می‌بینیم، ولی با این قوانین انحصار در پایین‌دستی شکسته می‌شود.

در بالادستی نیز حکم این است که برای حکومت است و نمی‌توان آن را واگذار کرد و خود مالکیت کار را نمی‌توان واگذار کرد، در پایین‌دستی می‌توان مالکیت را واگذار کرد، ولی در بالادستی مالکیت را نمی‌توان واگذار کرد، ولی تصدیگری را می‌توان واگذار کرد، یعنی شرکت ملی نفت یا وزارتخانه به‌عنوان محور، اکتشاف، اختراع، استخراج، تولید و آماده‌سازی و... را به بخش خصوصی می‌دهد، ولی این باید قوانین می‌داشت، قانونی که مدون باشد و همه چیز در آن مشخص شده باشد که چگونه در بخش تصدیگری رقابت‌پذیری را نیز وارد کنند، وجود نداشت لذا در این قوانین این موضوع نیز دیده شده است.

سؤال: نبود این قوانین در عدم چالاکی دولت چه تأثیری داشته است؟

پاسخ: مشکل دیگری که وجود دارد این است که عملاً شرکت نفت چالاکی لازم را هم نداشت. یکی از علت‌های افت تولید نفت در کشور همین مسائل است که نتوانستند با قوت و قدرت کار خود را انجام دهند، زیرا قوانین گنگ بوده، قوانین با هم متضاد بوده در نتیجه همیشه این بهانه وجود دارد که یک مدیر را که خدمت و کار هم انجام داده ولی جایی قانون را هم شکسته مآخذه کنند و بگویند قوانین را رعایت نکرده به خصوص در قوانین بالادستی قانون اساسی. این مطلب باید اصلاح می‌شد چون وقتی قوانین مشخصی وجود داشته باشد چالاکی را هم به دنبال خود می‌آورد و مدیر با قدرت بیشتری می‌تواند حرکت کند، ضمن اینکه در قوانین موجود متأسفانه طوری بود که می‌توانستند هر شخصی را در هر جایی که بخواهند منصوب کنند، حتی ممکن بود آن فرد قابلیت آن شغل را نداشته باشد، ولی الان قرار است که در اساسنامه این‌گونه باشد که قابلیت‌های اشخاص نیز دیده شود. تا اینجا که برای قانون نفت و قانون وزارت نفت حرکت کردیم همه در جهت این موضوع بوده است.

سؤال: خسارت‌هایی که نبود این قوانین و نداشتن تمایل دولت‌ها در تحویل اساسنامه در این ۲۴ سال داشته و انگیزه دولت‌ها برای عدم انجام این کار چه بوده است؟

پاسخ: وقتی اساسنامه و سایر قوانین دیگر مشابه اساسنامه را نگاه می‌کنیم می‌بینیم در حوزه نفت این قوانین به قدری متضاد است که هر کسی می‌تواند مطابق با سلیقه خود عمل کند. یک مدیر در فضای بی‌قانونی احساسش این است که هر کاری می‌توان کرد، پس نیاز به قانونی است که شفاف باشد ضمن اینکه محدودیت‌هایی هم ایجاد می‌کند. مانند رد شدن از چراغ قرمز است؛ هیچ کس نمی‌خواهد پشت چراغ قرمز بماند، ولی وقتی چراغ قرمزی وجود داشته باشد می‌ایستیم، زیرا می‌دانیم که اگر رد بشویم تصادف کرده و خسارتش را می‌دهیم و دولت‌ها نیز وقتی نبود قوانین باشد راحت‌تر می‌توانند برای خودشان تصمیم بگیرند و هر کاری که دلخواهشان می‌خواهد انجام می‌دهند. یکی از زیان‌هایش همین بوده که چند سال پشت سرهم در قانون بودجه آمد که دولت موظف است پالایشگاه‌های کشور را اصلاح کند (مصاحبه‌کننده: از سال ۱۳۷۶ یا ۱۳۷۷)، ولی این کار انجام نشد. در ۶ و ۷ سال گذشته حدود ۲۵ میلیارد دلار بنزین و گازوئیل وارد کشور کردیم در صورتی که با ۱۰ میلیون دلار می‌توانستیم این پالایشگاه‌ها را ارتقا دهیم. اگر ارتقا می‌دادیم هم ارزش‌افزوده کار ما بالا رفته بود، هم نیاز کشور به فرآورده‌های نفتی مرتفع شده بود، این کار



انجام نشد چون قانون، قانون محکمی نبود و تکلیف آن محکم نبود. فقط گفتند این کار را انجام دهید ولی نگفتند با کدام پول و تکلیف این کار را انجام دهد؟! حتی یک سال هم که مرکز فشار آورد که بودجه بیاورید و این پالایشگاه‌ها را درست کنید متأسفانه برخی مسئولین که آینده‌نگری ندارند، نگذاشتند ما به این سمت برویم و متأسفانه در این سال‌ها زیان‌های زیادی به کشور وارد شده، ضمن اینکه از سال ۱۳۸۸ قرار بود پالایشگاه‌های اصفهان و اراک وارد مدار شود. در همین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۸۹ چقدر بنزین و گازوئیل وارد کشور کردیم و بعد هم که استکبار جهانی گفت که دیگر اجازه فروش بنزین به شما را نمی‌دهیم، خوب چه کسی باید پاسخگوی اینها باشد؟ اگر قانون، قانون محکمی بود و تکلیف همه روشن بود این‌طور نمی‌شد. مثلاً وزیر در وزارتخانه هست، ولی وقتی مشکلی پیش می‌آید و از وزیر سؤال می‌کنیم که چرا تصمیم غلطی گرفته شده پاسخ می‌دهد من مسئولیتی ندارم و تصمیم‌گیری را مجمع کرده است! یعنی یک وزیر مسئولیتی ندارد و وقتی مجلس از او سؤال می‌کرد و او جواب می‌داد نمی‌شد او را مآخذه کرد، زیرا او تصمیم‌گیر نبود، در صورتی‌که وزیر باید تصمیم‌گیر باشد در نتیجه خسارت‌هایی که به کشور از محل بی‌قانونی وارد شد زیاد بوده است و نمی‌توان کسی را بازخواست کرد، زیرا قانون مشخصی وجود ندارد که تکالیف را صریح مشخص کرده باشد و گفته باشد که شرح وظایف اینهاست که مثلاً نفت را صیانتی برداشت کنید، ولی ما هیچ صیانتی روی نفت کشور نکردیم. در هیچ اساسنامه‌ای در دنیا نوشته نشده که نفت را صیانتی برداشت کنید، ولی ما به اینجا رسیدیم که باید در اساسنامه بنویسم نفت را صیانتی برداشت کنید، زیرا در شرکت نفت ما هیچ‌گاه صیانتی برداشت نشده و این اتفاق به این دلیل نیافتاده چون شرح وظایف معینی وجود نداشته و چه کسی باید پاسخگو باشد؟ در هیچ کدام از قوانین و اساسنامه‌های ۵ و ۶ کشور دیگر که خوانده‌ام کلمه صیانت آورده نشده است، زیرا هر بخشی طبق شرح وظایف خودش کار صیانت را به درستی انجام می‌دهد، ولی در کشور ما صاحب کار معلوم نبود از یک طرف وزارتخانه و از طرف دیگر شرکت نفت صاحب کار بود، البته وزارتخانه‌ای که نان‌خور شرکت نفت بود! در نتیجه خسارت‌هایی که وارد شده فراوان است، مثلاً مخزن‌هایی مثل «آغاچاری» و «بی‌بی حکیمه» که مخزن‌های قدیمی ایران بودند و قرار بوده به آنها تزریق انجام شود و برداشت صیانتی در آن انجام شود کسی انجام نداده است، زیرا صاحب کار معلوم نبود؛ از جهت حاکمیتی و تصدیگری معلوم نبود و هرکدام به امید هم می‌گذاشتند. در نتیجه باید تفکیک صورت می‌گرفت و این امید به همدیگر باید تبدیل می‌شد به قانون، هر کسی وظیفه خود را درست انجام می‌داد و امید را باید به خدا بست. اگر روزی کسی خسارت‌های وارد شده را محاسبه کند سر به صدها میلیارد می‌گذارد.

سؤال: مجالس دوره‌های مختلف و کمیسیون انرژی در این ۲۴ سال چه نقش‌هایی داشتند که انجام نشده است؟

پاسخ: مجالس‌ها تا مجلس هشتم دائماً تکلیف می‌کردند، دولت‌ها هم کاری نمی‌کردند و خود مجالس‌ها نیز نمی‌توان گفت که همت نمی‌کردند، بلکه نمی‌دانستند باید چه کار کنند. دائماً می‌گفتند که اساسنامه را بیاورید و اگر الان نمی‌آورید کی می‌خواهید بیاورید، ولی این نظارت به بزرگ‌ترین سرمایه ملی کشور (از نظر مادی، نه معنوی) صحیح نیست. این تکلیف را برای دولت می‌گذاشتند و منتظر می‌ماندند که چه وقتی اجرا می‌شود، ولی مجلس هشتم این کار را نکرد. در دوره‌های قبل از مجلس هشتم خود کمیسیون انرژی نیز که مسئول بررسی مسائل انرژی در مجلس است نیز باری به هر جهت می‌گذارد شاید مماشات بود، سهل‌انگاری نبود. مجلس هشتم با تجربه‌ای که از مجلس هفتم داشت (چون می‌دانید که مجلس هشتم دنباله‌ای از مجلس هفتم بود چون اصول‌گراها غالب مجلس بودند)، در مجلس هفتم براساس سوابق موجود متوجه شده بودند که دولت‌ها حاضر نیستند اساسنامه را بیاورند لذا در همان آغاز مجلس هشتم، هیئت رئیسه به کمیسیون انرژی تکلیف کرد که چون دولت اقدام نمی‌کند، رأساً عمل کند. من به‌عنوان ناظر مشاهده می‌کنم که کمیسیون با جدیت این جریان را دنبال می‌کند به‌خصوص ریاست کمیسیون و به‌ویژه برادر پیگیر و صبوری مثل آقای ادیانی را مسئول این کار کردند و دیدیم که نتیجه نیز داد. البته به‌دلیل مشغله سنگین مجلس و باز هم حسن‌نیت مجلس حتی یک و دو سال اول را انتظار داشتند که خود دولت بیاورد درحالی که مطالعات از ابتدا که ابلاغ شد (مهرماه ۱۳۸۷ که مرکز را برای پیش‌نویس اولیه مسئول کردند) انجام می‌شد و کلید آن به دستور کمیسیون و به‌تبع آن به دستور هیئت رئیسه مجلس در دفتر انرژی زده شده بود. خوشبختانه از یک سال بعد از تهیه آن، کمیسیون نیز خیلی انرژی گذاشتند و مجلس فهمیده بود که وظیفه دارد، عدم علاقه دولت یا سستی دولت‌ها در مجلس سامان داده شود که خوشبختانه نتیجه نیز داد. قانون وزارت تمام شده و پیش‌نویس اساسنامه نیز تهیه شده که انشاءالله اگر بشود در زمان باقی‌مانده مجلس هشتم می‌توان اساسنامه را سامان داد، ولی آن دو قانون نفت (که اصلاح شده) و قانون وزارت نفت نیز که در صحن علنی قبل از پایان مجلس هشتم تصویب شود که اگر این نیز تصویب شود اساسنامه را باید بیاورند و اگر نه شرکت ملی نفت با مشکل برخورد می‌کند و بدون اساسنامه خواهد بود. الان نیز در هر جایی که در قانون نام شرکت نفت برده می‌شود، شورای نگهبان اعلام می‌کند که این شرکت در قانون نیست، زیرا اساسنامه ندارد و اساسنامه آن قانونی نیست و لذا ما انتظار داریم که این قانون وزارت نفت تا پایان مجلس هشتم



تمام شود و اجبار مجلس نهم این است که اگر دولت اقدام نکرد خودش اقدام کند، چون پیش‌نویس‌ها آماده شده و این پیش‌نویس‌ها قوی‌تر از ۶ ماه پیش نیز هست چون قوانین بالادستی که تصویب شده و در حال تصویب است در آن دیده شده است.

سؤال: نقش مجلس هشتم و کمیسیون انرژی در پیگیری این قوانین چه بود؟ نقش کارگروه و رئیس کارگروه تشکیل شده در تدوین این قوانین چه بوده است؟

پاسخ: کمیسیون جدی‌تر نشد، زیرا قبلش حرکت جدی وجود نداشت که جدی‌تر شود! کمیسیون جدی شد یعنی در مجلس‌های قبل جدیتی نبود فقط می‌گفتند اساسنامه را بیاور، حکمی بود که اگر اجرا هم نمی‌شد کسی هم پیگیری نمی‌کرد، در نتیجه جدیت از مجلس هشتم شروع شد و کمیسیون انرژی نیز خیلی با انرژی آمد و این قضیه را پیش برد. بعد از آن مسئولیت ابتدایی را دادند به یک کمیته که متشکل بود از برخی نماینده‌های مجلس که در رأس آنها جناب آقای ادیانی بود که به جلسه تشریف می‌آوردند، از خود وزارت نفت مطلعینش می‌آمدند، از شرکت ملی نفت می‌آمدند، از دیوان محاسبات (بخش انرژی) می‌آمدند، دوستان بخش نفت بازرسی کل کشور حضور داشتند (گاهی ۲ یا ۳ نفر)، مرکز با قدرت حضور داشت و محور کار بر دوش مرکز پژوهش‌ها بود، برخی از بخش خصوصی و غیردولتی نیز در این رابطه نظر می‌دادند، گاهی از معاونت نیروی انسانی یا معاونت برنامه‌ریزی راهبردی رئیس‌جمهور می‌آمدند، گاهی تعداد نفرات در کمیته همه صندلی‌های جلسات کمیسیون را که فضای بزرگی هم بود تقریباً پر می‌کرد (بیشتر از ۲۰ نفر). همه نظر می‌دادند و هیچ‌کس سکوت نمی‌کرد یعنی محیط آزادی بود که بتواند قانون خیلی خوبی را استخراج کرد، مثلاً در قانون وزارت نفت که ماده (۱) آن خیلی بزرگ بود و بندها و جزءهای آن زیاد بودند وقتی به ماده‌های آخر می‌رسیدیم دوباره عده‌ای می‌گفتند برگردیم به ماده (۱) و دوباره مرور می‌کردیم و چند بار این اتفاق افتاد که این از ویژگی‌های آقای ادیانی است که بسیار انسان صبوری است، شاید بنده بعضی اوقات خسته می‌شدم و از کوره در می‌رفتم که «آقا شما حرفتان را قبلاً گفتید» ولی کار درست آن بود و خود آقای ادیانی بسیار توصیه می‌کرد که بگذارید حرف‌ها زده شود. قالبی که در آمده چکیده همه آن بخش‌های مرتبط با انرژی از نظر وظیفه اجرایی یا وظیفه نظارتی یا وظیفه حاکمیتی داشتن است (چکیده همه نظرات است). مثلاً گاهی وقتی از آقایان می‌پرسیدیم که چرا یک ماده‌ای را مرتب تغییر می‌دهید می‌گفتند «وزارت نفت ۸ وزیر دارد که هر کدام از معاون‌ها می‌گویند بخشی را تغییر دهید» یعنی خود آنها نیز درگیر این قضیه بودند. آقای قاسمی نیز کاملاً در جریان تدوین این قانون‌ها بودند و به نظر من آنچه که می‌شد در تفکیک وظایف و قدرت حاکمیتی دادن به وزارتخانه که بتواند در

مقابل مجلس، مردم و به‌خصوص رهبری نظام پاسخگو باشد و حتی در مقابل دولت و قوه قضائیه، همه اینها در این قانون (درواقع مصوبه کمیسیون) دیده شده است. شخص دیگری در این رابطه نبوده که نظرش را نگفته باشد و اگر نیامده مقصر خودش بوده است.

ناگفته نماند که نوشتن این قانون کار راحتی برای دفتر نبود، زیرا ما مشغله‌های سنگینی داریم، خیلی از افراد و نفرات دیگر را خواستیم تا پروپوزال بیاورند، طرح بیاورند و این کار را به آنها بدهیم و خودمان به‌صورت ناظر نظارت کنیم، اما متأسفانه ارقام پولی که می‌خواستند خیلی سنگین بود به‌طوری که کمترین آن ۲۵۰ میلیون تومان بود که مرکز معمولاً این‌گونه هزینه نمی‌کند، معمول هم نیست و ما بیخودی داریم هزینه‌های کارشناسی را خیلی بالا می‌بریم، این جایی درست است که حقش باشد، ولی وقتی خیلی بالا بردیم این ناحق می‌شود. با وجود این ما با هر قیمتی موافقت کردیم که پروپوزالشان را بیاورند، ولی عملاً هیچ‌کس طرحی نیاورد. تشکیلاتی آورده بودند که در آن قیمت نبود و پرسیدیم گفتند ۲۰۰ یا ۲۵۰ میلیون که من نگاه کردم دیدم هزینه این تشکیلات بیشتر از ۲۵۰ میلیون است و البته برای تدوین اساسنامه بود، در صورتی که اول قانون نفت باید اصلاح می‌شد. همه اینها را به مدیریت‌های مختلف نیز اعلام کردیم، اما بالاخره تقدیر این بود که دفتر انرژی این کار را انجام دهد و خوشبختانه ما در دفتر نیروی جوان و باسواد داریم اما آنها قبلاً با اساسنامه کار نکرده‌اند یعنی کار اجرایی نکرده‌اند، در نتیجه کار اجرایش گردن من افتاد و من هم تمام اسناد قدیم و جدید مرتبط با نفت را شامل چند اساسنامه قبل انقلاب که تغییر کرده بود، اساسنامه چند شرکت داخلی که وجود داشت، اساسنامه چند کشور خارجی، قانون اساسی و مصوبه مجلس برای اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام و سیاست پنج‌ساله (که معمولاً در قوانین دیده نمی‌شوند، ولی در آینده مورد توجه هستند) همه اینها را نگاه و مطالعه کردیم و پیش‌نویس‌هایی را تهیه کردیم و آن را به قضاوت خیلی‌ها گذاشتیم، خیلی از افرادی که باید قضاوت می‌کردند این کار را نکردند؛ یا افرادی بودند که علاقمند نبودند اساسنامه شرکت ملی نفت را به بحث بگذارند یا کسانی بودند که برای آنها این قضیه مهم نبود و می‌گفتند سری را که درد نمی‌کند چرا باید دستمال ببندیم؟! چند نفری هم به ما نظر دادند و اصلاحاتی که مورد قبول بود ما اعمال کردیم، تا اینکه خود کمیسیون وارد دستور کار شد و خوشبختانه آن چیزی که زحمت کشیده شده، بنده به‌عنوان کسی که همراه با دفتری که در اختیار دارم در جریان این قانون‌ها بودم از همت مجلس هشتم، کمیسیون انرژی، برخی کمیسیون‌های فرعی که حمایت کردند و به‌خصوص کمیته بررسی این قوانین و بالاخص برادر عزیزمان جناب آقای دکتر ادیانی که خداوند به او اجر کثیرعنایت کند در جهت این کار رضایت دارم که روند پیشرفت و این بوته کوچکی که کاشته شد امروز دارد به درختی تبدیل می‌شود که ۳۲ سال این مملکت منتظرش بود و ۲۳ و ۲۴ سال طی قوانین مختلف بر آن تأکید داشت.



اولاً من به‌عنوان کارمند مرکز (نیروی مرکز) از مدیریت مرکز؛ شخص آقای دکتر توکلی تشکر می‌کنم که در این چند سالی که در خدمت ایشان بودیم، پیش‌خداى خودم شهادت می‌دهم که انسان بسیار آزاده‌ای هستند و نسبت به کار کارشناسی، انسانی مؤمن، با سواد و با تقواست که نیروی انسانی را محدود نکرد و به آن تلقین نکرد که نمی‌توانی این کار را انجام دهی و کار کارشناسی اینجا آزاد است، از جناب آقای پورسید معاون پژوهشی و سایر دفاتری که با ما همکاری کردند، تشکر می‌کنم، به‌خصوص دفتر حقوقی که در تمام جلسات همراه ما بودند و شرکت می‌کردند و مواظب بودند که نوشته ما خلاف قانون در جای دیگر از آب در نیاید. همه این عوامل در این کار که ۳۱ سال روی زمین مانده بود و ۲۴ سال به‌طور جدی به آن توجه نمی‌شد کمک کردند تا راه افتاد و امروز نتیجه‌اش را می‌بینیم، انشاءالله بقیه را هم عمل می‌کنند و من احساسم این است که اساسنامه که به‌دلیل حجم زیادش قرار است براساس اصل هشتادوپنجم قانون اساسی تصویبش به کمیسیون انرژی سپرده شود و مجلس هم قبول کرده است، اگر نوشته شود و تصویب شود سه اساسنامه دیگر به‌راحتی قابل انجام است. ناگفته نماند که نوع حکومت ما که نشئت گرفته از اراده خداست و نوع قوانین بالادستی و قانون اساسی نظام‌طوری است که نمی‌تواند ما را به‌عنوان الگو گرفتن، در چارچوب قوانین کشورهای دیگر ببرد، خوب است که تجربه سایرین را ببینیم ولی تجربه سایرین نباید انشا ما بشود. بنده از اینکه ببینم بعضی یا اکثر علوم ما (علوم تجربی) ترجمه است و خود ما روی آن کار نکردیم اذیت می‌شوم. کاری که اینجا کردیم کاری بومی است. البته ناگفته نماند اساسنامه‌های کشورهای که به آنها دسترسی داشتیم را مطالعه کردیم، ولی ما باید چیزی بنویسیم که به درد ایران بخورد نه اینکه اساسنامه‌ای بنویسیم که برای سایر کشورهای جهان نوشته شده است. باید چیزی بنویسیم که مال ایران باشد و بتواند حضور و دیپلماسی نفت ایران را در دنیا پررنگ‌تر کند.

سؤال: این قوانین نسبت به قوانینی که از قبل وجود داشت چه شاخصه‌هایی باید داشته باشد یا دارد که بتواند تمام شرایط انعطاف‌پذیری، چالاکی دولت، رقابت‌پذیری، حضور در بازارهای جهانی و دیپلماسی انرژی و... را ایجاد کند؟

پاسخ: خود شما در این جلسات بودید و در این رابطه حضور مستمر داشتید، می‌دانید که تعاریف و اصطلاحاتی که می‌فرمایید اصلاً در قوانین سابق موجود نیست، رقابت‌پذیری، دیپلماسی، وظایف حاکمیتی و این مسائل اصلاً در قوانین مطرح نبود و همین اصطلاحات، شاخص این قانون وزارت نفت است و در ماده (۳) قانون وزارت نفت برای اولین بار اینها می‌آید. اصلاً قابل مقایسه نیست،

زمانی لازم بود که از یک حاکمیت وزارتخانه‌ای تعریف شود (کار درستی هم بود)، زمان اول انقلاب شورای انقلاب این کار را کرد، ولی کار نهایی نبود و وقتی همان لایحه‌های قانونی را نیز مطالعه می‌کنید مشاهده می‌کنید که شورای انقلاب نیز آنجا تکلیف می‌کند که بروند و بقیه مسائل را حل کنند ولی حل نشد. بنابراین اصلاً قابل مقایسه نیست همان‌طور که عرض کردم در آن قانون هیچ چیز نبود؛ نه دیپلماسی، نه رقابت‌پذیری، نه شاخص مدیریت، نه نظارت و نه مسائل حاکمیتی هیچ‌کدام وجود نداشتند و سیستمی درهم بود که در آن کسی صاحب کار نبود.

تا سال ۱۳۶۷ که مسئله جنگ داشتیم طبیعی بود که دنبال این چیزها نروند، زیرا مسئله ما چیز دیگری بود؛ ما دفاع مقدسی داشتیم که باید همه مدیریتمان بر روی آن متمرکز شود، اما بعد که به فضایی غیر از حالت جنگی رسیدیم، باید این کار انجام می‌گرفت. این پنج تا و نصفی دولتی که در این مدت آمدند و رفتند، اصلاً به این فکر نبودند، بحث رقابت‌پذیری، بحث دیپلماسی، بحث حاکمیتی، بحث نظارتی، بحث مالی و بحث قراردادی و همه اینها باید شفاف شود، اینها شفاف نبود، مثلاً قراردادی به اسم بیع متقابل درست کردند و بعد آنقدر آن را کوبیدند که الان کسی جرئت نمی‌کند در راستای بیع متقابل برود، همان کسانی که این روش را زدند چیزی هم جای آن نگذاشتند. نتیجه آن حداقل این بوده که ما در میادین مشترک ضرر کردیم، کشورهای که در مقایسه با ما واقعاً هیچی نیستند، یک مشت کشورهای که حس بندگی برای کشورهای مثل آمریکا یا کشورهای اروپایی برایشان وحشتناک است بیایند و نسبت به ما جلو بیافتند؟! الان در این قانون وزارت اینها را مشخص کردیم؛ اولاً میادین مشترک و میادین داخلی را تفکیک کرده، گفته در میادین مشترک باید رفتار ما متناسب باشد با منافع ما در این میادین مشترک ولی در مخازن مستقل داخلی منافعش همه مال خودمان است در نتیجه می‌توانیم محدودیت‌های دیگری نیز برای آن ایجاد کنیم، ولی در میادین مشترک باید کاری کنیم که عقب نمانیم، اینها در قانون و قوانین سابق نبود، (هر کسی از ظن خود شد یار من) کسی که در آن جایگاه قرار می‌گرفت اگر دلش می‌سوخت کاری می‌کرد، ولی ساختار نداشت، امروز با این قوانین ساختار پیدا کرده فلذا اصلاً نمی‌شود با قوانین سابق مقایسه کرد.

توضیحات مصاحبه کننده - در رابطه با مواد قانون وزارت نفت و بحث قراردادها

در این قوانین ۴ و ۵ ماده هست که خیلی به وزیر قدرت می‌دهد؛ یکی همین ماده مربوط به بیع متقابل است، دیگری در مورد تعیین تکلیف حقوق و مزایای نیروی انسانی نفت است؛ این مجموعه در بازار جهانی است (به نظر من این خاص فقط نفت نیز نیست و تمام بخش‌هایی که در بازار جهانی کار می‌کنند باید همان‌طور آنها را دید)، قانون مدیریت خدمات کشوری یک گام خوب به جلو بود ولی یک گام کامل



نبود، برخی جاها در رابطه نیروی انسانی باید بازار جهانی را نیز ببینیم، در نظر بگیریم که این نیروی انسانی که دارد فداکاری می‌کند، حق و حقوقی نیز باید برای آن تعیین کرد، دیدگاه‌هایی نسبت به نیروی انسانی در بحث نفت وجود داشت، در برخی جاها تندروری بود که آنها را محدود می‌کرد (نمی‌گوییم که بدون حساب و کتاب باشد)، ولی بالاخره این در دنیا شاخص‌هایی دارد که در این قوانین سه‌گانه دیده شده، تکلیف‌ها روشن شده و وقتی اساسنامه را نیز بنویسند تکلیف بسیاری از این همه استرسی که به نیروی انسانی وزارت نفت وارد می‌شد که وقتی این قانون تغییر می‌کند شرکت نفتی‌ها با ما چه برخوردی می‌کنند، فکر می‌کنم که امروز دیگر این دغدغه نباید با تصویب این قوانین وجود داشته باشد.

در بحث دیپلماسی نفت هر کسی از هر گوشه‌ای حرفی می‌زد که در خیلی وقت‌ها باهم تضاد نیز پیدا می‌کرد امروز محور یک مرکز قرار گرفته است. فکر می‌کنم که اگر بخواهیم همه خصوصیات را در مورد قانون وزارت نفت بشماریم در رابطه با هر بند آن می‌توان حرف‌های زیادی زد. مثلاً همیشه میعانان گازی را به عنوان محصول در نظر می‌گرفتیم، اما امروز میعانان گازی همان نفت است، مثل نفت خام است یا گاز را تعریف کردیم؛ در قوانین سابق (قانون نفت) نیز تعاریفی وجود داشت، اما خیلی محدود بود، امروز دیگر محدود نیست، تفکیک شده است. البته نمی‌گوییم که کامل است اما نسبت به قوانین گذشته خیلی تغییر داشته و من فکر می‌کنم که بعد از تصویب این قوانین باعث سرعت بخشیدن می‌شوند، بهره‌وری سرمایه از مخازن نفت بالا می‌رود و بهره‌برداری مفهوم پیدا می‌کند و جای تصمیم‌گیری برای وزیر و یا حتی مدیر می‌گذارد. قبلاً حتی آدم‌هایی که به عنوان مدیران نفت در کار نفتی صاحب قدرت بودند، می‌ترسیدند حرکت کنند، اما امروز به این وسیله ترسشان می‌ریزد.

سؤال: توضیحات تکمیلی را بفرمایید؟

پاسخ: ما خیلی متشکریم از همه آنهایی که این بوته کوچکی که به دست ما دادند و آن را کاشتیم و بعد همه آمدند و آن را رشد دادند به ما کمک کردند؛ هم دفتر بودجه هم دفتر حقوقی و هم دفتر خودمان دویستانی که به کار انرژی مرتبط بودند، هم کسانی که از بیرون به ما کمک کردند به خصوص مجلس هشتم، کمیسیون انرژی، کمیته و رئیس آن آقای دکتر ادیانی، آقای شیدانی که در جلسات می‌آمدند، آقای حسینی، سیدمحمد حسینی و بقیه نمایندگان محترم کمیسیون انرژی که به ما کمک می‌کردند، کمیسیون برنامه و بودجه و آقای انصاری (به عنوان کمیسیون فرعی)، کمیسیون امنیت ملی، کمیسیون تحقیقات اقتصادی که ما را یاری کردند تا کار را تا اینجا پیش ببریم و خدا را شکر می‌کنیم که به ما این عزت را برای خدمتگذاری به نظام جمهوری اسلامی داد.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۳۲۷

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نظرات برخی مدیران و کارشناسان پیرامون قوانین سه‌گانه مرتبط با نفت (قانون اصلاح قانون نفت، طرح وزارت نفت و اساسنامه شرکت ملی نفت)

نام دفتر: مطالعات انرژی، صنعت و معدن (گروه انرژی)

تهیه و تدوین: فریدون اسعدی

همکاران: سیده مریم موسوی، سمیه فانی‌یزدی

ناظر علمی: —

متقاضی: سیدعلی ادیانی راد (نماینده مردم قائم‌شهر، سوادکوه)

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۱/۱۶